



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صاحب
الرحمة

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



محببت زنان و کودگان در سیرة پیامبر ﷺ

حسب التوفیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محبت زنان و کودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

آل فاضل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	محبت زنان و کودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۵	پیشگفتار
۳۹	بخش اول : محبت زنان
۳۹	اشاره
۴۱	درد خداوند
۴۲	جایگاه زنان در جاهلیت
۴۵	اوج قساوت و سنگدلی
۴۶	منزلت فاطمه زهرا علیها السلام
۴۷	مظهر عواطف و احساسات
۴۹	دوست داشتنی های دنیا
۵۰	حلاوت مؤمن
۵۱	ایمان و ولایت و محبت بانوان
۵۲	چرا محبت بانوان
۵۴	فقیر درگاه خداوند
۵۵	جام بلا
۵۶	سری میان محب و محبوب
۵۶	لذت بلا
۵۷	انواع بلا
۵۸	روشنی چشم پیامبر
۵۹	بوی خوش

۵۹	سه پدید آرام بخش
۶۰	استعانت از نماز
۶۰	اجابت پروردگار
۶۲	محبت نماز
۶۲	آرامش بوی خوش
۶۳	آرامش در کنار بانوان
۶۴	زمان ازدواج
۶۵	ازدواج و گشایش
۶۶	خانه ای برای ازدواج
۶۷	نشانه کرامت و لثامت
۶۸	اجابت مادر
۶۹	بازخوانی کتاب خویش
۷۰	قضایات علیه خود
۷۲	احسان به مادر
۷۵	بخل در صلوات
۷۶	محبت به خانم ها
۷۷	ظرافت و حساسیت زنان
۷۸	همچون گل
۸۱	فعالیت هایی هماهنگ با روحیه زنان
۸۲	تقسیم کار
۸۳	جهاد زن
۸۴	مدارا
۸۵	راهکارهای یک زندگی سالم
۸۵	اشاره
۸۵	الف) مثبت نگری و مثبت گرایی
۹۰	ب) نشست خانوادگی

- ج) به کارگیری موجبات زیاد شدن محبت ۹۱
- اشاره ۹۱
۱. لحن زیبا و مؤدبانه در گفتار ۹۲
۲. اظهار محبت ۹۲
- د) تشکر و قدردانی ۹۵
- ه) درک متقابل ۹۷
- و) توافق و تفاهم ۹۷
- ز) اظهار همدردی ۹۸
- ح) توسعه در زندگی ۱۰۰
- ط) کمک کردن در خانه ۱۰۱
- ی) به تکلف نینداختن ۱۰۳
- سلام بر پیامبر ۱۰۵
- محبت بانوان ۱۰۶
- مهر همسر ۱۰۷
- احترام و محبت دو سویه ۱۰۹
- طلب حلالیت ۱۰۹
- تواضع و فروتنی ۱۱۰
- مثبت نگری ۱۱۱
- قدردانی از زحمات همسر ۱۱۲
- سرپرستی و مدیریت در نظام خانواده ۱۱۴
- برترین حق ۱۱۵
- برای رهایی از عذاب قبر و حشر با فاطمه علیها السلام ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- الف) تحمل تنگدستی شوهر ۱۱۸
- ب) سازش با شوهران بد اخلاق ۱۱۹
- ج) بخشش مهریه به شوهر ۱۲۱

- ۱۲۲ ----- زیبایی
- ۱۲۳ ----- آزار رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۲۴ ----- گستره وجودی امام علیه السلام
- ۱۲۸ ----- روی خوش و محبت در خانه
- ۱۲۹ ----- آن که محبتش بیشتر است
- ۱۳۰ ----- صد رحمت الهی
- ۱۳۱ ----- هدیه و سوغات برای اهل خانه
- ۱۳۲ ----- مشکلات را به خانه نبرید
- ۱۳۳ ----- مجالست با خانواده
- ۱۳۴ ----- گوهر گران قیمت
- ۱۳۵ ----- خدمت به همسر
- ۱۳۶ ----- دهه ذیحجه
- ۱۳۶ ----- سرزمین عرفات و روز عرفه
- ۱۳۸ ----- ظلم بزرگ!
- ۱۳۹ ----- توجه به غیر خدا
- ۱۴۱ ----- راه دل
- ۱۴۲ ----- خداپرستی و هوا پرستی
- ۱۴۵ ----- جامع ترین ذکرها
- ۱۴۶ ----- بهترین مردان از دیدگاه فاطمه علیها السلام
- ۱۴۷ ----- لباسی که خداوند دوخته است
- ۱۴۸ ----- اگر بر دیده مجنون نشینی
- ۱۵۱ ----- ایراد به خدا
- ۱۵۲ ----- امضای داده های خدا
- ۱۵۲ ----- تحمل آزار همسر
- ۱۵۵ ----- خوبی در برابر بدی
- ۱۵۷ ----- حرارت عشق

- ۱۵۷ ----- سرشار از محبت
- ۱۵۸ ----- آزار همسر، مانع راه
- ۱۵۹ ----- نگاه مهر آمیز
- ۱۶۱ ----- تفرقه و قطع رحمت خدا
- ۱۶۱ ----- مدارا با همسر
- ۱۶۲ ----- قدر زور نیستی
- ۱۶۳ ----- درباره مرحوم حداد
- ۱۶۴ ----- باطل رفتنی است
- ۱۶۵ ----- گشایش معنوی
- ۱۶۷ ----- انهدام گناهان
- ۱۶۹ ----- نوری فرا راه انسان
- ۱۶۹ ----- از نشانه های خداوند
- ۱۷۰ ----- خلقت حوا و جذبه او
- ۱۷۲ ----- ازدواج سنت پیامبر
- ۱۷۳ ----- ترک ازدواج
- ۱۷۴ ----- ازدواج و مسیر کمال
- ۱۷۶ ----- اهمیت ازدواج
- ۱۷۷ ----- مودت و رحمت بین دو همسر
- ۱۷۸ ----- فطری بودن علاقه بین زن و مرد
- ۱۷۹ ----- عشق و عفاف
- ۱۸۰ ----- زن مظهر جمال خدا
- ۱۸۲ ----- مراعات حریمها
- ۱۸۴ ----- خصلت های نیک زنان
- ۱۸۴ ----- اشاره
- ۱۸۵ ----- الف) تکبر در برابر نامحرم
- ۱۸۵ ----- ب) بخل

- ج) ترس - ۱۸۷
- درک روحيات - ۱۸۷
- تسليم مشيت الهی - ۱۸۸
- توکل و توسل در انتخاب همسر - ۱۹۰
- بخش دوم: محبت کودکان - ۱۹۳
- اشاره - ۱۹۳
- شيرين ترين ذکرها - ۱۹۵
- اولیای الهی - ۱۹۶
- ذکر حسن - ۱۹۷
- باغ های بهشت - ۱۹۸
- نشوار معنویات - ۱۹۹
- به لطافت بهشت - ۲۰۰
- فطرت های پاک - ۲۰۱
- بازگشت به طفولیت - ۲۰۲
- حساب پاک - ۲۰۲
- برترین اعمال - ۲۰۴
- آیت های تماشایی - ۲۰۴
- پیشگامان بهشت - ۲۰۵
- افق ابراهیم علیه السلام - ۲۰۶
- گل های بهشتی - ۲۰۷
- در کام جان کودکان - ۲۰۸
- گرایش های نهفته - ۲۰۹
- آخرین زاد - ۲۱۰
- در دامان مهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - ۲۱۱
- آثار ماندگار - ۲۱۲
- رطب خورده منع رطب کی کند! - ۲۱۳

- ۲۱۵ حشر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۲۱۷ قرب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۲۱۸ سزاوارترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۲۱۹ پیش دستی در سلام
- ۲۲۰ آثار و برکات سلام
- ۲۲۱ سلام به کودکان
- ۲۲۲ یک نکته توحیدی
- ۲۲۲ خصلت های دوست داشتنی
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۳ ۱. گریه فراوان
- ۲۲۴ ۲- انس با خاک
- ۲۳۸ ۳- دل های بی کینه
- ۲۷۱ فهرست ها
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۳ فهرست آیات
- ۲۹۷ فهرست اشعار
- ۳۰۰ فهرست اعلام
- ۳۰۶ کتابنامه
- ۳۱۷ درباره مرکز

محبت زنان و کودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: محبت زنان و کودکان/ مولف حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر: قم: آل فاضل، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۸۷ ص. م. س ۱۴×۲۱؛

فروست: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۲.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۱۱-۴۹-۰.

یادداشت: چاپ قبلی: طوبای محبت، ۱۳۸۹.

یادداشت: عنوان دیگر: محبت به زنان و کودکان.

یادداشت: عنوان روی جلد: محبت زنان و کودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۸۰] - ۲۸۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

عنوان روی جلد: محبت زنان و کودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله.

عنوان دیگر: محبت به زنان و کودکان.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- دیدگاه درباره خانواده

Muhammad, Prophet -- Views on family : موضوع

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- اخلاق

Muhammad, Prophet -- Ethics : موضوع

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث

موضوع : Muhammad, Prophet -- Hadiths

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹/ف۳م۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۷۵۲۷۳

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۵

بخش اول : محبت زنان

..... ۱

درود خداوند..... ۲۱

جایگاه زنان در جاهلیت ۲۱

اوج قساوت و سنگدلی ۲۵

منزلت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۶

مظهر عواطف و احساسات ۲۷

دوست داشتنی های دنیا ۲۹

حلاوت مؤمن ۳۰

ایمان و ولایت و محبت بانوان ۳۱

چرا محبت بانوان ... ۳۲

فقیر در گاه خداوند..... ۳۴

جام بلا ۳۵

سری میان محب و محبوب ۳۶

ص: ۵

لذت بلا ۳۶

انواع بلا ۳۷

روشنی چشم پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ۳۸

بوی خوش ۳۹

سه پدیده آرام بخش ۳۹

استعانت از نماز ۴۰

اجابت پروردگار ۴۰

محبت نماز ۴۲

آرامش بوی خوش .. ۴۲

آرامش در کنار بانوان ۴۳

زمان ازدواج ۴۴

ازدواج و گشایش ۴۵

خانه ای برای ازدواج ۴۶

نشانه کرامت و ثنات ۴۷

اجابت مادر ۴۸

بازخوانی کتاب خویش ... ۴۹

قضاوت علیه خود ۵۰

احسان به مادر ۵۲

..... ۲

بخل در صلوات ۵۵

محبت به خانم ها۵۶

ظرافت و حساسیت زنان۵۷

همچون گل۵۸

فعالیت هایی هماهنگ با روحیه زنان۶۱

ص:۶

تقسیم کار ۶۲

جهاد زن ۶۳

مدارا ۶۴

راهکارهای یک زندگی سالم ۶۵

الف) مثبت نگری و مثبت گرایی ۶۵

منشأ نزاع ها ۶۶

فقط به خوبی ها نگاه کن ۶۷

مثل زنبور عسل ۶۷

عیب دیگران را به خود نسبت دهیم ۶۸

ب) نشست خانوادگی ۷۰

ج) به کارگیری موجبات زیاد شدن محبت ۷۱

۱. لحن زیبا و مؤدبانه در گفتار ۷۲

۲. اظهار محبت ۷۲

۳. هدیه و سوغات ۷۴

د) تشکر و قدردانی ۷۵

ها) درک متقابل ۷۷

و توافق و تفاهم ۷۷

ز) اظهار همدردی ۷۸

ح) توسعه در زندگی ... ۸۰

ط) کمک کردن در خانه ... ۸۱

ی) به تکلف نینداختن ۸۳

..... ۳

سلام بر پیامبر خدا ... ۸۵

محبت بانوان ۸۶

ص: ۷

- مهر همسر ۸۷
- مهر دختر ۸۸
- احترام و محبت دو سویه ۸۹
- طلب حلالیت ۸۹
- تواضع و فروتنی .. ۹۰
- مثبت نگری ۹۱
- قدردانی از زحمات همسر ۹۲
- سرپرستی و مدیریت در نظام خانواده ۹۴
- برترین حق ۹۵
- برای رهایی از عذاب قبر و حشر با فاطمه علیها السلام ۹۷
- الف) تحمل تنگدستی شوهر ۹۸
- ب) سازش با شوهران بد اخلاق ۹۹
- ج) بخشش مهریه به شوهر .. ۱۰۱
- زیبا بینی ۱۰۲
- آزار رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۳
- گستره وجودی امام علیه السلام ۱۰۴
- اهانت به دوستان امام علیه السلام ۱۰۷
- روی خوش و محبت در خانه ۱۰۸
- آن که محبتش بیشتر است ۱۰۹
- صد رحمت الهی .. ۱۱۰

هدیه و سوغات برای اهل خانه ۱۱۱

مشکلات را به خانه نبرید ۱۱۲

مجالست با خانواده ۱۱۳

گوهر گران قیمت ۱۱۴

خدمت به همسر ۱۱۵

ص: ۸

دهه ذیحجه ۱۱۶

سرزمین عرفات و روز عرفه ۱۱۶

ظلم بزرگ! ۱۱۸

توجه به غیر خدا ۱۱۹

راه دل ۱۲۱

خدا پرستی و هوا پرستی ۱۲۲

..... ۴

جامع ترین ذکرها ۱۲۵

بهترین مردان از دیدگاه فاطمه علیها السلام ۱۲۶

لباسی که خداوند دوخته است ۱۲۷

اگر بر دیده مجنون نشینی ۱۲۸

ایراد به خدا ۱۳۱

نگاه آسمانی ۱۳۱

امضای داده های خدا ... ۱۳۳

تحمل آزار همسر ۱۳۳

خوبی در برابر بدی ۱۳۵

حرارت عشق ۱۳۷

سرشار از محبت ۱۳۷

آزار همسر، مانع راه ۱۳۸

نگاه مهر آمیز ۱۳۹

تفرقه و قطع رحمت خدا ۱۴۱

مدارا با همسر ۱۴۱

قدر زور نیستی ۱۴۲

درباره مرحوم حداد ۱۴۳

ص: ۹

باطل رفتنی است ۱۴۴

گشایش معنوی .. ۱۴۵

.....۵

انهدام گناهان..... ۱۴۷

نوری فرا راه انسان .. ۱۴۹

از نشانه های خداوند ۱۴۹

خلقت حوا و جذبه او ۱۵۰

ازدواج سنت پیامبر ۱۵۲

ترک ازدواج ۱۵۳

ازدواج و مسیر کمال ۱۵۴

اهمیت ازدواج ۱۵۶

مودت و رحمت بین دو همسر ۱۵۷

فطری بودن علاقه بین زن و مرد ۱۵۸

عشق و عفاف ۱۵۹

زن مظهر جمال خدا ۱۶۰

مراعات حریمها ۱۶۲

خصلت های نیک زنان ۱۶۴

الف) تکبر در برابر نامحرم ۱۶۵

ب) بخل ۱۶۵

ج) ترس ۱۶۷

درک روحيات ۱۶۷

تسليم مشيت الهی ۱۶۸

توکل و توسل در انتخاب همسر ۱۷۰

ص: ۱۰

شیرین ترین ذکرها ۱۷۵

اولیای الهی ۱۷۶

ذکر حسن ۱۷۷

زیباترین منزل ۱۷۸

باغ های بهشت ۱۷۸

نشخوار معنویات ۱۷۹

به لطافت بهشت ۱۸۰

دست های کوچک اجابت ۱۸۱

فطرت های پاک ۱۸۱

بازگشت به طفولیت ۱۸۲

حساب پاک ۱۸۲

برترین اعمال ۱۸۴

آیت های تماشایی ۱۸۴

پیشگامان بهشت ۱۸۵

افق ابراهیم علیه السلام... ۱۸۶

گل های بهشتی ۱۸۷

در کام جان کودکان ... ۱۸۸

گرایش های نهفته ... ۱۸۹

آخرین زاد ۱۹۰

در دامان مهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱۹۱

آثار ماندگار.... ۱۹۲

رطب خورده منع رطب کی کند!..... ۱۹۳

ص: ۱۱

- حشر با پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ۱۹۵
- قرب به پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ۱۹۷
- سزاوارترین مردم به پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ۱۹۸
- پیش دستی در سلام ۱۹۹
- آثار و برکات سلام ۲۰۰
- سلام به کودکان ۲۰۱
- یک نکته توحیدی ۲۰۲
- خصیلت های دوست داشتنی .. ۲۰۲
- ۱- گریه فراوان ۲۰۳
- ۲- انس با خاک ۲۰۴
- ادب الهی ۲۰۵
- عناوین خیالی ۲۰۷
- رویش گل ۲۰۷
- رو به سوی خاک ۲۰۹
- حقیقت انسان ۲۱۲
- لباس عاریت ... ۲۱۲
- در سرای مردمان خانه مکن ۲۱۳
- خویشتن یابی ۲۱۴
- پدر خاک ۲۱۵
- پرورنده زمین ۲۱۵

در آرزوی خاک.....۲۱۷

۳- دل های بی کینه...۲۱۸

گذشت و انتقام.....۲۱۹

ص:۱۲

محرومیت از آموزش ... ۲۲۰

قطع رحمت الهی ... ۲۲۰

درک واقعیت ۲۲۱

بایکوت ... ۲۲۱

کینه مؤمن ... ۲۲۲

نزاع محبت آمیز ... ۲۲۳

-۴

بی تعلق به فردا ... ۲۲۴

رزق آسمانی .. ۲۲۵

شتاب بی حاصل ۲۲۶

به سوی خانه دوست ۲۲۷

بهشت دلربا ۲۲۸

بدترین مکانها ۲۲۹

توکل کودکان ۲۲۹

حقیقت رزق ۲۳۰

حمل توشه برای آخرت ۲۳۰

توکل به خدا ۲۳۲

شیخ محمد تقی بافقی ۲۳۲

تکیه به خدا ۲۳۲

توسل به امام عصر علیه السلام ۲۳۴

۵- دل نیستن به دنیا ۲۳۵

تلخی و شیرینی دنیا ۲۳۶

سرای گذر ۲۳۷

تعلق به آب و گل ۲۳۸

دنیای ملعون .. ۲۳۹

کودکی با کودکان ... ۲۴۰

ص: ۱۳

سوار بر دوش پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم ۲۴۱

در آغوش مهر ۲۴۳

دست های محبت ۲۴۳

مراعات کودکان ۲۴۴

بی تابی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ۲۴۴

بازی با کودکان ... ۲۴۵

بوسیدن کودکان ۲۴۶

آزادی کودکان ۲۴۷

عمل به وعده ۲۴۸

شاد کردن کودکان ۲۴۹

تکریم و تربیت ۲۴۹

شیطنت و بازیگوشی کودکان ۲۵۰

فهرست ها :

فهرست آیات ۲۵۳

فهرست روایات و دعاها ۲۵۷

فهرست اشعار ۲۷۵

فهرست اعلام ۲۷۷

کتابنامه ۲۸۰

ص: ۱۴

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْحَمَ النَّاسِ بِالنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؛

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مهربان ترین مردم به زنان و کودکان بود

المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۱۰۴»

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

خانواده یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی است. هر چند خانواده جامعه کوچکی به شمار می آید، ولی از آن جهت که هر جامعه بزرگ از مجموعه خانواده ها فراهم آمده است، دارای اهمیت فراوانی است. این است که اصلاح نظام خانواده به اصلاح جامعه می انجامد و در برابر آن نابسامانی های خانوادگی به نابسامانی جامعه خواهد انجامید.

چرا برخی از خانه ها با اینکه بسیار زیبا و باشکوه اند، تاریک و بی روح اند؟

ص: ۱۵

چرا بعضی از فرزندان از خانه گریزان اند و تمایلی برای رفتن به کانون خانواده از خود نشان نمی دهند؟

چرا برخی از همسران با شوق و میل به خانه نمی روند؟ حاضرند شرایط دشوار بیرون خانه را تحمل کنند، اما دیر به خانه بروند.

دلیل این بی رغبتی ها را می توان در فقدان محبت و جاذبه عشق دانست. نور مهر و محبت میان اعضای خانواده، یکی از عوامل بسیار مهم جذابیت و گرمی کانون خانواده است. بی مهری و نبودن الفت و صمیمیت بین افراد خانواده، به سردی و سرخوردگی از این کانون سرنوشت ساز می انجامد.

نور محبت دل ها را روشن و پیوند انسانها را مستحکم می سازد. شیرینی محبت از شیرین ترین لذایذ عالم است. کسی که طعم محبت را چشید، حاضر نیست آن را با چیز دیگری معاوضه کند. طعم محبت چشیدنی است، نه وصف کردنی. حضرت داوود وقتی خواست فرزندش، حضرت سلیمان علی را بیازماید و رشد و بلوغ فکری او را بسنجد پرسید:

أَيُّ شَيْءٍ أَهْلَى؛ شیرین ترین چیزها چیست؟

سلیمان در پاسخ گفت :

الْمَحَبَّةُ هِيَ رَوْحُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ؛ محبت که آسایش خدا میان بندگان اوست. و داوود از این پاسخ شادمان شد و تبسم بر لبانش نقش بست. (۱)

ص: ۱۶

ان شاء الله جان های ما طعم محبت را بچشد و همیشه از آن سرشار باشد تا دوگانگی ها از میان رخت بریندد، که همه رنجها و مشقت ها از این دوگانگی هاست؛ همان گونه که همه کمالات در توحید و وحدت و یگانگی نهفته است.

به جرئت می توان گفت: بزرگترین عامل یگانگی کیمیای محبت است. اصلاح همه جوامع، از کوچکترین آنها یعنی خانواده، تا بزرگ ترین آنها، همه وامدار این کیمیاست. برای دست یافتن به جامعه ای ایده ال و متعالی، ناگزیر باید در جهت رشد و تعالی جوامع کوچک که خانواده هاست تلاش نمود. و رمز دست یابی به این تعالی، حاکمیت روابط محبت آمیز بین اعضای خانواده است. محبت به همسر و فرزندان از دستمایه های یک زندگی سالم و بالنده است.

از همین رهگذر است که همه معضلات خانواده ها اصلاح خواهد شد. خانواده ای که روابط و معاشرتش بر محبت پایه گذاری شده است و از صمیم قلب یکدیگر را دوست دارند، رو به رشدند. حاکمیت آیین مهرورزی در خانه، تنش ها و آسیب های خانواده را می زداید و خانواده ها را از نابسامانی ایمن می بخشد.

در این ظلمتکدی دنیا که مشکلات خانوادگی رو به افزایش است و آمار شکاف ها و جدایی ها دل را می لرزاند، به کارگیری سیره بزرگ شخصیت عالم هستی که پرتو محبت او و خاندانش ظلمتها را به نور مبدل می سازد، می تواند همه این آشفتگی ها را سامان دهد و ناهمواری های

زندگی را هموار سازد.

از این رو بر آن شدیم تا پاره ای از شیوه های رفتاری پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت او را که اسوه و الگوی کامل یک زندگی پویا و خوشبخت اند، در حد توان و در خور فهم خود بازگو کنیم و از این سرچشمه های نور و کمال بهره جوئیم.

این مجموعه از مباحث، برگردان گفتار جلساتی دوستانه است که به بیان محبت به زنان و کودکان که از ارکان اصلی خانواده هستند، پرداخته و تلاش نموده است تا روش و سیره و فرامین گرانسنگ این رهبران الهی و همچنین عالمانی که به آن بزرگواران تأسی نموده، بررسی کند تا روش صحیح معاشرت اعضای خانواده را در جهت رشد و تعالی روحی، اخلاقی و معنوی بنمایاند. پس از انتشار نخستین جلد از مباحث سیره نبوی که با عنوان (محبت و رحمت) به چاپ رسید و مورد اقبال فراوان قرار گرفت، اینک جلد دوم آن را بانام (محبت زنان و کودکان) تقدیم همه دوستداران معارف و فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام می نمایم.

در پایان خداوند منان را بسیار شاکریم که توفیق نشر سیره مبارک این بزرگواران را به ما مرحمت نمود و از همه عزیزانی که در آماده سازی و نشر این مباحث تلاش نمودند، به ویژه برادر بزرگوار جناب آقای اسدی سپاسگزاریم و از همه سرورانی که در ارائه هر چه بهتر این مباحث و رفع کاستی ها ما را یاری می نمایند، پیشاپیش صمیمانه تشکر می کنیم.

حییب الله فرحزاد

قم المقدسه - جمادی الاولی ۱۴۳۰

ص: ۱۸

مِنْ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛

دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است.

(امام باقر علیه السلام وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹)

بخش اول : محبت زنان

اشاره

ص: ۱۹

صفحه سفید

ص: ۲۰

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ النَّسَاءِ وَالطَّيِّبُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ

سه چیز از دنیا محبوب و مورد علاقه من شده است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.

رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم

درود خداوند

یک وقتی دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم گیاه بسیار متبسم و خندان اند. طبیعی است که آدم عاقل خنده و گریه اش دلیلی دارد. کسی پرسید: یا رسول الله، چرا خندان هستید؟ فرمود: خدای متعال به من وحی فرمود: ای پیغمبر، هر کس بر تو صلوات بفرستد، من بر او ده مرتبه صلوات می فرستم. هر کس به تو سلام کند، من به او ده مرتبه سلام می کنم. خیلی عجیب است! پیغمبر پیش خدا چقدر عزیز است که اگر کسی به این عزیز خدا یک مرتبه درود بفرستد، خدا بر او ده مرتبه درود می فرستد و اگر کسی یک بار سلام کند، خدا بر او ده بار سلام می کند!

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ

ص: ۲۱

عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةً مَرَّةً - وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَبَدًا؛ (۱)

هر کس یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات می فرستد. و هر کس ده مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند صد مرتبه بر او صلوات می فرستد. و هر کس هزار مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند هرگز او را در آتش عذاب نخواهد کرد.

جایگاه زنان در جاهلیت

یکی از سیره های مهم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که به عمل نزدیک تر است و بیشتر مورد ابتلاست، محبت و احترام به خانم هاست. من گمان نمیکنم کسی در عالم همانند پیامبر خدا به خانم ها محبت می ورزیده و به آنها احترام می کرده است.

شما تاریخ را نگاه کنید، چه ظلم ها و اجحاف هایی که به دخترها و همسرها و مادرها و خانم ها شده است! چقدر از بانوان به عنوان برده استفاده شده است! ای کاش به همین اکتفا می شد! آیا می توان تصور کرد که پدری طفل معصوم خودش را زنده زنده در قبر بگذارد. اگر این مطالب در قرآن نبود، می گفتیم شاید افسانه و ساختگی باشد، شاید مبالغه و گزافه گویی باشد، ولی چه کنیم که در قرآن آمده است؟

شما ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم تو این سیره را در چه زمانی پیاده می کردند! د

۱. جامع الاخبار، ص ۵۸، فصل ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

ص: ۲۲

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۵۸، فصل ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

زمانی که بیشترین ظلم به دخترها و خانم‌ها می‌شد. در زمانی که به فرموده قرآن:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ (۱)

هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده است، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه میشود و به شدت خشمگین می‌گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده است، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد و نمی‌داند که آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم

می‌کنند!

در جزیره العرب، در زمان جاهلیت، فضا این‌طور بود که یک جمعی نشسته بودند. یک نفری می‌آمد و به کسی می‌گفت: خانم شما زاییده است. می‌پرسید: چه زاییده است؟ می‌گفت: دختر. بنا به فرموده قرآن با شنیدن این خبر صورتش سیاه می‌شد و از شدت ناراحتی دختردار شدن، رنگش می‌پرید. از مجلس مردها جدا می‌شد و در گوشه‌ای می‌خزید. گویی این بدترین خبر زندگی اوست. بعد فکر می‌کرد که چه خاکی باید بر سرش کند. می‌گفت دو راه دارم: یا این که دخترم را با خفت و خواری نگه دارم و بزرگش کنم و یا این که با دست خودم زنده زنده در قبر بگذارمش. واقعا گفتنش هم سخت است؟

الآن در بعضی از جوامع این‌گونه است. شاید در ایران ما هم باشد. وقتی

ص: ۲۳

می گویند: فرزند پسر است، هو را می کشند و شادی می کنند. اما اگر دختر باشد، لب و لوجه شان آویزان و غمگین می شوند. متأسفانه این افکار و اعتقادات جاهلیت در بعضی از خانواده ها وجود دارد.

امام سجاده علیه السّلام هر وقت فرزنددار می شدند، نمی پرسیدند دختر است یا پسر. مثل ما حساسیت به خرج نمی دادند. می فرمودند: آیا سالم است؟ اگر سالم بود، خدا را شکر می کردند.^(۱)

در تاریخ آمده است: چند نفر به محضر پیامبر خدا آمدند و گفتند: ما از این کارها کرده ایم. یکی از آنها هم همین دومی بوده است. از اول هم خشن بوده است.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: من نمیدانم چه سری است که طرفداران حضرت امیر علیه السلام ای اهل محبت و عاطفه و احساس هستند، ولی طرفداران دومی خشن اند. شما الآن هم که به مدینه می روید، در اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم، خشونت آن ها را مشاهده می کنید.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام به قاتل خودش، ابن ملجم هم ترحم می کند؛ چون اسیر است. ما او را لعن می کنیم. به قول عوام خدا جای حق نشسته است، حسابشان را می رسد، اما؛ «چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا»

ابن ملجم اشقی الاخرین بود. وقتی اسیر شد، امام حسن علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: این کسی است که پشت ما را شکسته است. حضرت فرمود: فرزندم، ما خانواده رحمت و مغفرت هستیم. نمی بینی که

ص: ۲۴

۱- ۱. كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَرًا أَمْ أُنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَسْوَى فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا مِّسْوَهَا تَهْدِيبًا، ج ۷، ص ۴۳۹، ح ۱۷۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳، ح ۶۸.

چشمانش چطور در حدقه می گردد و وحشت زده است! فرمود: نگاه کن، این قابل ترحم است. (۱) اگر کسی دلش به رحم آمد، خیلی به خودش ایراد نگیرد. خیلی عجیب است! البته خدا، کار خودش را می کند. خدا بیک وظیفه دارد، ما هم بیک وظیفه.

اوج قساوت و سنگدلی

قیس بن عاصم در ایام جاهلیت از اشراف و روسای قبائل بود. پس از ظهور اسلام ایمان آورد. وی در سنین پیری به منظور جست و جوی راه جبران خطاهای گذشته، به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم رسید و گفت: در گذشته جهل، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خود دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند. من دوازده دخترم را در جاهلیت به فاصله نزدیک به هم زنده به گور کردم. سیزدهمین دخترم را زنده به دور از چشم من زاید و چنین وانمود کرد که نوزاد مرده به دنیا آمده، اما در پنهانی او را نزد قوم خود فرستاد.

سال ها گذشت تا روزی ناگهان از سفری باز گشتم، دختری خردسال را در خانه ام دیدم. چون شباهتی به فرزندانم داشت، به تردید افتادم و بالاخره دانستم او دختر من است. بیدرنگ دختر را که زار زار می گریست، کشان کشان به نقطه دوری بردم و از ناله های او متأثر نمی شدم و زنده به گورش کردم. وقتی عاصم به عمل پلید خودش اعتراف می کرد،

ص: ۲۵

چشمان پیامبر خداصلی الله علیه واله وسلم و پر از اشک شد و فرمود:

مَنْ لَا يَرْحَمُ لَأُيْرَحِمَ؛^(۱)

هر که رحم نداشته باشد، بر او رحم نخواهد شد.

البته عده ای نیز نوزادان دختر را می خریدند و از مرگ نجات می دادند. از آن جمله صعصعه بن ناجیه، جد فرزددق شاعر است. او به رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم خدا انه گفت: ۳۶۰ دختر را از این راه نجات داده ام.^(۲)

پیامبر خدا گواه صلی الله علیه واله وسلم در چنین شرایطی که بدترین اهانت ها و اذیت ها به دختران و زنان می شد، چنین سیره و سنتی را پایه گذاری کردند.

منزلت فاطمه زهرا علیها السلام

خداوند برای پیامبر اسلام که اول شخصیت عالم هستی است، یک دختر به یادگار می گذارد. حاج آقا دولابی می فرمودند: در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^(۳)

مراد از رحمت، حضرت زهرا علیها السلام ظل است که خدا به پیامبرش مرحمت فرموده است.

چنان که در حدیث کسا می خوانیم: چهار شخصیت بزرگ عالم اسلام؛ شخص پیامبر و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیه السلام میهمان یک خانم هستند. و او فاطمه زهرا علیها السلام است. پیغمبر احساس ضعف می کند، به چه کسی پناه می برد؟ به یک خانم. «إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا؛ مَنْ دَرِ بَدَنِي»

ص: ۲۶

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۳: یکصد موضوع، ۵۰۰ داستان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- ۲. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- ۳. ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

احساس ضعف میکنم.» و فاطمه علیها السلام چه پاسخی زیبایی می دهند:

«أُعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ»؛ یعنی شما را در پناه خدا قرار می دهم.

حضرت زهرا علیها السلام تا تجسم توحید و «لا اله الا الله» است. در واقع پیغمبر لوله به خدا پناه برده است. او مظهر توحید است و می گوید: من تو را در پناه خدا در می آورم. محور حدیث کسا یک خانم است. ببینید پیامبر خدا برای این خانم چقدر احترام قائل است. اگر خداوند به ما دختر داده است، باید او را شکر کنیم.

مظهر عواطف و احساسات

چه بسا دخترانی که از پسرها بسیار ارزشمندتر و برای عاقبت به خیری پدر و مادر بهترند. امام صادق ع فرمودند:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا. (۱)

دختران حسنه هستند و پسران نعمت. برای حسنات پاداش داده می شود و از نعمت سؤال می شود.

پسر نعمت است، تو باید آن را حفظ کنی و از تو درباره آن بازخواست می شود؛ چون خداوند فرموده است:

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ (۲)

آن گاه در آن روز «همه شما» از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

ص: ۲۷

۱-۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۱، ح ۴۶۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۰، ح ۳.

۲-۲. سوره تکاثر، آیه ۸.

اما دختر حسنه است و خداوند برای حسنه به ما پاداش می دهد. دختر رحمت است و رحمت انسان را حفظ می کند. عاطفه و احساسی که در دختر است، در پسر نیست. برخی افراد از خدا می خواهند که دختری به آنها بدهد تا در تشییع جنازه و پای جنازه آن ها گریه کنند. اول گمان کردم که این از حرف های عوام است، بعد دیدم این روایت است. حضرت ابراهیم دختر نداشت. از خدای متعال درخواست کرد: خدایا، به من دختر بده که بعد از مردن من به من رقت کند تا رحمت تو به من جلب شود. (۱)

دقت کرده اید که معمولا پدری که فوت کند، پسر می گوید: من الان مغازه و ماشین بابا را می گیرم. شاید گوشه دلش هم شاد باشد که دم و دستگاه و پول و کارخانه و دارایی پدر به او می رسد؛ اما دخترها معمولا این طور نیستند. یعنی آن دلسوزی که در دختر هست، قطعا در پسر نیست. آن احساس و عاطفه و محبتی که در بعضی از تشییع جنازه ها از دختر می بینیم، از پسر نمی بینیم. پسرها در تشییع جنازه، به دنبال مراسم، آبروداری و تشریفات هستند، ولی دختر از سوز دل گریه می کند.

در یکی از این تشییع جنازه ها دیدم که دختری با سوز گریه می کرد، به طوری که همه را به گریه انداخت. می گفت: ای خدا، یک وقت بابای مرا عذاب نکنی و فشار قبر به او وارد نکنی! دیدم این دختر با این ناله هایش رحمت آسمان و زمین را جلب می کند. پسر بعید است از این هنرها داشته باشد. اگر دختر دارید قدرش را بدانید و اگر ندارید از خدا بخواهید به شما

ص: ۲۸

۱- ۱. قال الصادق علیه السلام: ان ابراهیم سأل ربّه ان یرزقه ابنه و تندبه موته. کافی، ج ۶، ص ۵: بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹،

ح ۷۶.

مرحمت کند که دختر رحمت است و جلب رحمت می کند.

دوست داشتنی های دنیا

حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلم نقل شده است که بسیار مهم و قابل توجه و تأمل است. آن حضرت می فرماید:

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ، النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ (۱)

سه چیز از دنیا محبوب و مورد علاقه من واقع شده است:

زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.

اولین شخصیت عالم هستی و فخر همه انبیا و اولیای الهی می فرماید: سه چیز از این دنیا در دلم جا باز کرده و مورد علاقه من واقع شده است. یکی از آن سه چیز محبت زنهاست. وقتی این محبت برای پیامبر خدا باشد، برای همه هست؛ یعنی این محبت با وجود یک مؤمن گره خورده است. محبت زن ها، یعنی این که آنها را دوست داشته باشید.

در باب نکاح روایاتی به این مضمون داریم که دوست داشتن زنان را نشانه ایمان و محبت اهل بیت علیهم السّلام دانسته است. در بعضی از این روایات دوست داشتن شیرینی نیز به آن اضافه شده است. از امام صادق علیه السّلام روایت شده است:

كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحُلُوءِ؛ (۲)

هر کس محبتش به ما اهل بیت زیاد گردد، محبتش به زنان و شیرینی زیاد می گردد.

ص: ۲۹

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۸.

۲- ۲. مستطرفات. ص ۶۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷، ح ۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۲۴۹۳۳.

معمولا آدم های محبتی طبعشان به شیرینی مایل تر است. آدم های تند بیشتر به ترشی علاقه دارند. در روایات فراوانی آمده است که اهل ایمان و اهل ولایت شیرین طبع اند. فرمودند: ما شیرینی را زیاد دوست داریم. امام حسین علیه السلام شکر زیاد انفاق می کردند. پرسیدند: چرا این قدر شکر انفاق می کنید؟ فرمودند: چون من به شیرینی زیاد علاقه دارم و خدا فرموده است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ (۱)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به آمده است:

الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعَذْوَبَةَ وَالْمُؤْمِنُ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ (۲)

مؤمن خود گواراست و گوارا را دوست دارد. و مؤمن شیرین است و

شیرینی را دوست دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْحَلَاوَةِ فَنَحْنُ نُحِبُّ الْحَلَوَاءَ (۳)

ما و شیعیانمان از شیرینی خلق شده ایم؛ از این رو شیرینی را دوست داریم.

ص: ۳۰

۱- ۱. سوره ال عمران، آیه ۹۲: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۲۳۶. ۲. محاسن.

۲- ۲، ص ۴۰۸: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۸، ح ۲.

۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵، ح ۳.

یعنی مؤمن تلخ و تند و ترش و بد مزه نیست، بلکه شیرین و خوشمزه و گواراست.

ایمان و ولایت و محبت بانوان

در روایات ایمان و محبت بانوان ملازم یکدیگر شمرده شده است. یعنی نتیجه افزایش ایمان، افزایش محبت زنان است. در حدیث نبوی آمده است:

كَلَّمَا زَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا زَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛ (۱)

هر گاه ایمان بندهایزاید شود، محبتش نسبت به زنان زیاد می شود.

از طرف دیگر، افزایش محبت زنان ملازم افزایش ایمان است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْعَبْدُ كَلَّمَا زَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا زَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا؛ (۲)

هر گاه محبت بنده به زنان زیاد شود، بر ایمان او افزوده می شود.

هر اندازه ایمان و ولایت انسان بیشتر شود؛ و هر چه انسان به خدا و پیغمبر و امام زمان و اهل بیت علیهم السلام نزدیک تر شود، محبتش به خانم ها بیشتر می شود. بنابراین، یکی از معیارهای ایمان و ولایت، محبت به بانوان است. معنای دوست داشتن زنان این نیست که خدای ناکرده به گناه بیفتد، بلکه به این معناست که محبت این طایفه در او زیاد می شود. البته از راه حلال خودش را اشباع می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف اهل تقوا فرمودند:

ص: ۳۱

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۲۴۹۳۱.

یعنی شهوتش لجام دارد. افسار گسیخته و دله نیست. معنای دوستی زنان بالاتر از شهوت است؛ چون می فرماید: محبتش زیاد می شود، نه شهوتش. محبت مال دل است و شهوت مال نفس. ببینید در زمانی که زنان مورد بدترین تحقیرها واقع می شدند، پیامبر و ائمه ما محبت آنان را جزء ولایت و ایمان شمرده اند.

چرا محبت بانوان

چرا پیغمبر خدا از میان این همه نعمت؛ باغ ها، گیاهان، خوردنی ها، دیدنی ها و چیزهای مختلف می فرماید: از دنیای شما سه چیز محبوب من قرار گرفته است، با این که در دنیا حسنات و زیبایی های فراوانی وجود دارد؟

من چندین سال از علما و استادان درباره این روایت می پرسیدم. گاهی هم سؤال کردم که چرا پیغمبر خدا در این دنیا از میان همه زیبایی ها محبت خانم ها را انتخاب کرده اند. برای این پرسش چندین پاسخ می توان بیان کرد:

۱- زن مظهر جمال و زیبایی حق تعالی است. تعبیر ریحانه از زن، به این مطلب هم اشاره دارد. انسان هر اندازه به جمال و زیبایی مطلق، یعنی خداوند نزدیک شود، زیباگرایی در او بیشتر خواهد شد و محبت زنان که مظهر جمال خداوند، در او افزایش می یابد. این است که هر چه ایمان و ولایت انسان زیادتر شود، محبتش به زنان زیادتر می شود.

ص: ۳۲

۲- زنان مظهر محبت و عاطفه و احساس و لطافت اند. لطافت در جسم و روحشان موج می زند. روح مؤمن هم که سرشار از محبت و عاطفه است، با این موجود لطیف سنخیت پیدا می کند و او را دوست دارد.

۳- یکی از ویژگی های اهل ایمان توجه و عنایت به ضعیفان است. هرگاه موجود ضعیفی را مشاهده کند، با مهر و رحمت با او رو به رو می شود. و زن که مظهر عجز و ضعف است، مورد توجه انسان مؤمن قرار می گیرد و مهر و محبتش نسبت به او جوشش پیدا می کند. پیامبر گرامی اسلام به هم به همین بعد زن توجه داشتند و در ضمن آخرین وصایای خود فرمودند:

أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (۱)

شما را در باره دو ضعیف توصیه و سفارش می کنم: زنان و کنیزانتان.

توصیه پیامبر به مهر ورزیدن به زنان به خاطر ضعف آنان است؛ همچنان که خداوند به خاطر همین ویژگی زنان، آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. امام صادق طلا در این باره فرمودند:

أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعِفِينَ النِّسَاءِ عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحَمَهُنَّ (۲)

مستضعفان اهل بهشت، زنان هستند. خداوند از ضعف آنان آگاه بود، از این رو آنان را مشمول رحمت خود ساخت.

همان گونه که مهر و رحمت خداوند در باره آنان طلوع می کند، مهر و رحمت اهل ایمان هم باید طلوع کند. مرحوم حاج آقا دولابی این بعد زنان

ص: ۳۳

۱- ۱. الکافی، ج ۷، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸، ح ۵۱.

۲- ۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۳؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

و محبت نسبت به آنان را به گونه ای دیگر تجزیه و تحلیل می کرد و می فرمود: خانم ها مظهر عجزند؛ یعنی حالت عجز و ضعف دارند. مؤمن هم در دستگاه خدا عاجز و ضعیف است. دلیل پیشگاه خداست. اشکش زیاد می شود، حالت عاطفه و احساسش زیاد می شود. از این جهت به خانم ها که مظهر عجز و ضعف اند، علاقه مند است. پیامبر خدا هم در مقام عجز و فقر در دستگاه خداوند بوده است.

فقیر درگاه خداوند

چندین روایت به این مضمون وجود دارد که کسی گفت: من پیغمبر را دوست دارم. فرمودند: آماده فقر شو؛ یعنی دستت خالی می شود و خودت را دست خالی می بینی. فقر در اینجا معنایش بی پولی نیست، بلکه یعنی انسان فقیر الی الله می شود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (۱).

فقیری که برخی از اهل معنا می گویند همین است. فلانی به فقر مشرف شده است، یعنی فقر و عجز و ضعف خودش را اظهار کرد و خودش را در این جایگاه یافته است.

خواجه شیراز در این باره می گوید:

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است

سر سلسله همه انبیا و اولیای الهی، پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

ص: ۳۴

۱ - ۱ ای مردم! شما (همگی) نیازمند خدایید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. سوره فاطر، آیه ۱۵.

فقر مایه فخر من است و به آن بر سایر پیامبران افتخار می کنم.

مراد فقر الی الله و نیاز به خداوند است. یعنی خودم را در پیشگاه خداوند دست خالی و بی چیز می بینم. و این مایه افتخار من است. من هیچ ندارم و خدا همه چیز دارد. کسی که هیچ ندارد، وقتی با همه چیز دار به هم گره خورد، غنای خدا به او می رسد. یعنی فقر او دیگر تمام می شود.

مردی به محضر رسول خداصلی الله علیه واله وسلم رسید و گفت: «أَنْتِي أُحِبُّكَ؟ مَنْ شِمَا رَا دَوْسْت دَارْم.» حضرت فرمودند: «اسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ؛ (۲) مهبای فقر باش.» گفت: امیر المؤمنین را دوست دارم. فرمود: آماده دشمن باش. محبت حضرت امیر علیه السلام برای آدم دشمن درست می کند. معاویه های هر زمان ممکن است او را آزار و اذیت کنند.

جام بلا

گفت: «إِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ؛ خدایا را دوست دارم»، فرمود: «فَاسْتَعِدَّ لِلْبَلَاءِ» (۳) آماده بلا- باش. معلوم می شود این بلا غیر از فقر و دشمنی است. چیز دیگری است. می گوید: اگر محبت خداوند در دلت افتاد، آماده بلا- باش. شاید ریشه ات کننده شود و هستی تو از بین برود. آن وقت معلوم می شود که از فقر و دشمن سخت تر است.

ص: ۳۵

۱- ۱. عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۹؛ عده الداعی، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲.

۲- ۲. مجموعه ورام، ص ۲۳۱.

۳- ۳. همان.

زنده کدام است بر هوشیار آن که بمیرد به سر کوی یار

دیدید که انبیا و اولیای خدا چقدر بلا دیدند! آیا امام حسین علیه السلام دوست خدا نبود؟ پیامبران و امامان و انبیای دیگر دوست خدا نبودند؟ دیدید که به چه بلاهایی مبتلا شدند!

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

سری میان محب و محبوب

بلا نفس و خودخواهی انسان و تمام وجود او را از بین می برد و فقط خدا را نشان می دهد. بلا سری بین خدا و اولیای اوست. بعضی از مادرها را دیده اید که چگونه فرزندشان را در بغل می فشارند! نزدیک است استخوان هایش را بشکنند. این علامت دشمنی نیست، این شدت علاقه و محبت است. خدای متعال آن قدر انبیا و اولیایش را دوست دارد که آنها را در آغوش بلا می فشرد. بلا برای اولیای خدا یک کرامت است. سری است بین خدا و آنها. اولیای الهی از بلا لذت می برند.

لذت بلا

درباره یکی از بزرگان می گویند: او آن قدر پر ابتلا بود که اگر یک روز بلا نمی آمد، ناراحت میشد و می گفت: خدایا نانش را دادی، خورشش را هم بده! از این که با من و میروی خوشم می آید و کیف می کنم. ما طاقت این چیزها را نداریم. پدرمان در می آید. اما کسانی که با خدا سر و سری دارند، از بلا استقبال می کنند و لذت می برند.

چرا عابس بن ابی شاکر زره و کلاهخودش را در آورد و به مصاف دشمن رفت. در حالی که این با هیچ قاعده و منطقی سازگار نیست. او از تیر و نیزه ها که به بدنش می خورد، کیف می کرد و لذت می برد. از تکه تکه شدن در راه خدا لذت می برد. این مطالب را اولیای خدا درک می کنند و می فهمند و لذتش را می برند. وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم کربلا بزم و گلستان من است نیزه و شمشیر ریحان من است مرغ حقم تیر بارانم کنید زیر تیغ و تیر پنهانم کنید آزمودم مرگ من زین زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است

انواع بلا

البته بلا نسبت به افراد متفاوت است. امیرالمؤمنین صلی الله علیه وسلم فرمودند:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ؛ (۱)

بی تردید بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن امتحان است و برای پیامبران درجه است و برای اولیا و دوستان خدا کرامت.

هر فردی به تناسب در یکی از این کلاس هاست.

ص: ۳۷

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، ح ۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۷.

از دیگر چیزهایی که در این دنیا محبوب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلم واقع شده، نماز است. به اباذر فرمودند:

يَا أَيُّدَّرْ جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَيَّ الظَّمَانِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمَانَ إِذَا شَرِبَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛ (۱)

ای اباذر، خداوند بزرگ روشنی چشم مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید، همان طور که غذا محبوب انسان گرسنه و آب محبوب انسان تشنه قرار داده شده است. انسان گرسنه هر گاه غذا بخورد، سیر می شود و انسان تشنه هر گاه آب بیاشامد، سیراب می شود، اما من از نماز سیر نمیشوم!

دیده اید انسان گرسنه چقدر به غذا اشتیاق دارد! وقتی سر سفره می نشیند، چقدر با اشتها غذا می خورد. همین طور انسان تشنه، چطور با اشتها و میل آب می خورد! فرمودند: من هم این گونه نماز می خوانم؛ یعنی با میل و اشتها و اشتیاق و رغبت و لذت؛ هیچ گاه از آن سیر نمیشوم. ما گاهی می گوئیم: نماز مان را بخوانیم تا راحت شویم، یا می گوئیم: الحمد لله نماز را خواندیم و راحت شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله سلم همواره در انتظار فرارسیدن وقت نماز بودند. به بلال می فرمود: «أَرْحَنَا يَا بِلَالُ؟» (۲) ما را راحت کن ای بلال!

ص: ۳۸

۱-۱. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۲-۲. مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

یعنی بلند شو اذان بگو که سخت مشتاق نمازیم. مثل کسانی که روزه گرفته اند؛ چطور لحظه شماری می کنند تا افطار فرا رسد.

بوی خوش

یکی دیگر از چیزهایی که از این دنیا مورد علاقه پیامبر یا واقع شده است، بوی خوش است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

صَلَاةٌ مُتَطَيَّبٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ طَيْبٍ؛ (۱)

دو رکعت نماز با بوی خوش، بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بدون بوی خوش باشد.

از امام صادق علیه السلام درباره سیره پیامبر خدا چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مَا مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ؛ (۲)

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم برای عطر و بوی خوش بیش از خوراک هزینه می فرمود.

سه پدید آرام بخش

چرا خداوند این سه چیز را در ردیف یکدیگر قرار داده است؛ زنان، عطر و نماز؟ به تعبیر دیگر فصل مشترک این سه چیز چیست؟ یکی از بزرگان می فرمود: فصل مشترک این سه چیز سکونت و آرامش است. هر سه

ص: ۳۹

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۷: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۵۶۳۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ج ۱۸، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۱۷۵۹

آرام بخش و مسکن اند. شما آرامشی را که به وسیله نماز پیدا می کنید، جای دیگری نمی یابید. چنان که خداوند فرموده است:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ (۱)

برای یاد من نماز را به پا دارید.»

و در جایی دیگر فرموده است:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (۲)

با یاد خدا دلها آرامش می یابد.»

استعانت از نماز

چرا اولیای خدا هر گاه گرفتار می شدند و مشکلی برایشان پیش می آمد، به سراغ نماز می رفتند و از نماز کمک می گرفتند؟ از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَزَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام هر گاه حادثه ناگواری برایشان پیش می آمد، به نماز پناه می بردند. آن گاه این آیه را تلاوت می فرمودند: «از صبر و نماز یاری جوید.»

می گویند: ابوعلی سینا هر گاه مشکل علمی پیدا می کرد، دو رکعت نماز می خواند و مشکلش حل می شد.

اجابت پروردگار

پیامبر خدا در یک حدیث قدسی می فرمایند:

ص: ۴۰

۱-۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲-۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

۳-۳. سوره بقره، آیه ۴۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۱۰۲۵۳.

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَحْدَثَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي ؛

خداوند می فرماید: کسی که وضویش باطل شد و دوباره وضو نگرفت، بی گمان به من جفا کرده است.

وَمَنْ أَحْدَثَ وَتَوَضَّأَ وَلَمْ يُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِي ؛

کسی که وضویش باطل شد و دوباره وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند، البته به من جفا کرده است.

وَمَنْ أَحْدَثَ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَدَعَانِي وَلَمْ أَجِبْهُ فِيمَا سَأَلَنِي مِنْ أَمْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ ؛

و کسی که وضویش باطل شد و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و از من در امر دین و دنیايش درخواستی کرد و من او را اجابت نکردم،

البته به او جفا کرده ام، اما من، پروردگار جفاکاری نیستم. (۱)

همه حدیث به خاطر این جمله آخر است که من خدای جفاکاری نیستم. اگر بیایی جوابت را می دهم. نماز سکونت و آرامش عجیبی به انسان می دهد. هرگاه می خواستند یکی از بزرگان اصحاب و یاران اهل بیت عالی را اعدام کنند، می گفتند: فقط به ما مهلت بدهید تا دو رکعت نماز بخوانیم. گاهی هم که نمازشان طولانی می شد، می گفتند: به خاطر ترس از مرگ نیست، بلکه به خاطر انس با خداست.

ص: ۴۱

چرا امام حسین علی شب عاشورا به دشمنی مثل عمر سعد و شمر رو زد که امشب را به من مهلت بدهید؟ چون فرمود: می خواهیم به درگاه پروردگار مان نماز بگزاریم: «فَإِنَّهُ يَغْلَمُ إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ» (۱)

چون خداوند می داند که من نماز برای او و تلاوت قرآنش را دوست دارم.»

امام نماز درست است. نماز دوست با نماز خوان خیلی تفاوت دارد. می دانید ابن ملجم چقدر نماز می خواند! اطاعت، یعنی دوست داشتن نماز؛ نمازی که در آن محبت باشد. کسی حاضر نیست به راحتی به دشمن رو بزند، مگر برای مسأله فوق العاده ای همچون نماز. نماز آرام بخش است.

آرامش بوی خوش

بوی خوش هم به انسان آرامش می دهد. اگر به جایی بروید که بوی تعفن بیاید، چهره شما خود به خود در هم می شود، بینی خود را می گیرید و زود از آنجا رد می شوید. همان طور که بوی بد آدم را مشمئز و متنفر می کند و در جسم و روح انسان اثر منفی می گذارد، بوی خوش هم آرام بخش و نشاط انگیز است. البته عطرهای لطیف و ملایم، نه عطرهای تند و اذیت کننده. رسول خدا فرمودند:

الطِّيبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ؛ (۲)

بوی خوش به قلب انسان قوت می بخشد.

ص: ۴۲

۱- ۱. الملهوف، ص ۱۵۰ و نیز نگاه کنید به: ارشاد، ج ۲، ص ۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹۲

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۷۴۹.

آرامش در کنار بانوان

خانم ها هم به انسان سکونت و آرامش می بخشند. الآن در بعضی از کشورهای غربی گاهی به همراه پلیس هایی که شب و روز گشت می دهند، چند زن هم می فرستند. البته کاری به حلال و حرام آن ندارم. می خواهم بگویم خود وجود زن به انسان آرامش می دهد. به طور مستم باید دنبال حلال آن باشیم و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. منظور این است که ذات این موجود و مخلوقی که خداوند آفریده است، گل و ریحان است و به انسان آرامش می دهد. وقتی انسان با مادر، خواهر، خاله، و محارم و به خصوص همسر خودش می نشیند، آرامش پیدا می کند. علی بن موسی الرضا فرمودند:

النِّسَاءُ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ؛ (۱)

زنان بی گمان موجب آرامش انسان هستند. همچنین در قرآن آمده است:

وَخَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (۲)

از نشانه های خداوند است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده است تا در کنار آنان آرامش یابید. خداوند حوا را نیز خلق کرد تا به حضرت آدم سکونت و آرامش بدهد:

وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ (۳)

و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیساید.

ص: ۴۳

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۲، ح ۲۵۱۱۵.

۲- ۲. سورۃ روم، آیه ۲۱.

۳- ۳. سورۃ اعراف، آیه ۱۸۹.

کسانی که ازدواج کرده اند، آرامششان خیلی بیشتر از کسانی است که هنوز ازدواج نکرده اند. ان شاء الله خداوند به کسانی که ازدواج نکرده اند، همسر خوبی مرحمت کند.

زمان ازدواج

البته برای ازدواج زمان خاصی را نمی توان معین کرد؛ اما متأسفانه الآن سن ازدواج خیلی بالا رفته است. دیر ازدواج کردن خوب و مناسب نیست. هر چیزی در وقتش خوب است.

جبرائیل خدمت پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: دو شیزگان میوه روی شاخه هستند. وقتی که رسیدند، اگر نچیدید و از درخت جدایشان نکردید، آفتاب آنها را فاسد می سازد و باد آنها را از درخت ساقط می کند. (۱)

میوه تا زمانی که خام و نرسیده است، محکم به درخت چسبیده است و قابل استفاده نیست. اگر آن را از درخت جدا کردید، در حق آن جفا کرده اید. دختری که مثلاً سیزده سال دارد، اگر او را از خانواده اش جدا کنید، در حق او جفا کرده اید. این باید به درخت باشد؛ هنوز وقت چیدنش نرسیده است؛ چون خام و نارس است و نمی تواند برای تشکیل خانواده مفید باشد. هیچ تجربه زندگی ندارد و باعث دردسر و زحمت می شود. از طرف دیگر، وقتی میوه رسید، باید چیده شود. اگر آن را نچینید و روی

ص: ۴۴

۱- ۱. إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، إِذَا أَدْرَكَ ثَمَارُهَا فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسِدَتْهُ الشَّمْسُ وَ تَثْرَثُهُ الرِّيَّاحُ. کافی ج ۵، ص ۳۳۷، ح

درخت بماند، فاسد می شود. گرما، سرما و باد بر آن اثر می گذارد و از بین می رود و به قول عوام ترشیده می شود. زمان، وجود او را فاسد می کند. هر چیزی در وقتش خوب است.

الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا؛ (۱)

کارها در گرو وقت آنهاست. یعنی هر کاری را در وقتش باید انجام داده تا نتیجه مطلوب داشته باشد.

ازدواج و گشایش

هیچ گاه مشکلات مادی نباید مانع سر راه ازدواج باشد. خدای متعال می دانسته است که هر جا صحبت از ازدواج می شود، می گویند: پول ندارم. از این جهت فرموده است:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان

صالح و درستکارتان را یعنی اسباب ازدواج آنها را فراهم کنید و برایشان همسر اختیار کنید. بعد بلافاصله فرموده است:

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (۲)

اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. و خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

ص: ۴۵

۱- ۱. پیامبر اسلام ترند، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۵.

۲- ۲. سوره نور، آیه ۳۲.

یعنی آن خدایی که رزق دختر و پسر را در خانه پدرشان می دهد، الآن در خانه خودشان می دهد. اصلاً روایات فراوانی داریم که ازدواج رزق را زیاد می کند.

شخصی نزد پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم آمد و از تنگدستی شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: «تَزَوَّجْ؛ ازدواج کن.» او هم ازدواج کرد و خداوند گشایشی برای او فراهم ساخت. (۱)

این مطلب در جامعه هم تجربه شده است. کسانی که تشکیل خانواده میهند، وضع اقتصادیشان بعد از ازدواج بهتر از قبل از ازدواج است. منتها افزون طلبی و چشم و هم چشمی و تجمل گرایی مشکل آفرین است.

خانه ای برای ازدواج

غصه رزق را نخورید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما نبوده و امیر المؤمنین علیه السلام موقع ازدواج هیچ نداشتند. حتی خانه اجاره ای هم نداشتند. در ظاهر دستشان خالی بود. امیر المؤمنین علی شبی که می خواستند با حضرت زهراعلیها السلام ازدواج کنند، یک اتاق هم نداشتند؛ چون از مهاجرینی بودند که از مکه آمده بودند. پیامبر به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: جایی تهیه کن تا فاطمه به آنجا منتقل شود. علی علیه السلام ما عرض کرد: اینجا منزلی جز منزل حارثه وجود ندارد. حارثه یک خانه وسیعی داشت که دارای اتاق های زیادی بود. حضرت فرمودند: به خدا قسم، من از بس برای اصحاب و یارانم به حارثه رو انداختم و از او

ص: ۴۶

اتاق گرفته ام، دیگر رویش را ندارم. این خبر به گوش حارثه رسید. به محضر پیامبر خدا آمد و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَمَالِي لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَاللَّهِ مَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَأْخُذُهُ وَالَّذِي تَأْخُذُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَتْرُكُهُ؛

من و دارایی ام مال خدا و رسول صلی الله علیه و اله وسلم اویم. به خدا سوگند، برای من چیزی محبوب تر از این برای من نیست که چیزی از من بگیری و این که چیزی از من بگیری، پیش من محبوب تر است از آن که چیزی نگیری.

پیامبر خدا هم در حق او دعا کردند و فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام به خانه حارثه رفتند. (۱)

لازم نیست با خانواده های پولدار وصلت کنی که نوکر و زمین خورده آنها و به قول ما داماد سرخانه بشوی. لقمه ای بردار که مناسب خودت باشد. آن قدر خانواده هایی هستند که ایمان و اخلاق و همه چیز دارند، ولی پول کم دارند. یعنی شرطش پول و پز و عنوان نیست.

نشانه کرامت و ثنات

رسول صلی الله علیه و اله وسلم، خودشان بانوان را تکریم و احترام می کردند و به تکریم آنان نیز بسیار سفارش می نمودند. تکریم و احترام بانوان به قدری اهمیت دارد که پیامبر آن را نشانه بزرگواری و با شخصیت بودن افراد

۱. اعلام الوری، ص ۷۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

ص: ۴۷

۱- ۱. اعلام الوری، ص ۷۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

دانسته اند و اهانت به آنان را نشانه بی شخصیتی و پست بودن افراد بر شمرده اند. فرمودند:

ما أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ؛ (۱)

جز انسان کریم و بزرگوار بانوان را تکریم نمی کند و جز انسان پست و فرومایه آنان را

مورد اهانت قرار نمی دهد.

یعنی آدم های با شخصیت و بزرگوار احترام خانم ها را نگاه می دارند و آدم های لئیم و پست و بی شخصیت به خانم ها اهانت می کنند. آنان را کتک می زنند و آزار می رسانند و اسباب ناراحتی آنها را فراهم می کنند.

مواظب باشیم یک موقع لثامت و پستی در وجودمان نیاید و با آنان درگیر نشویم.

اجابت مادر

در روایات آمده است که اگر پدر و مادر هر دو شما را همزمان صدا زدند: «أَجِبْ أُمَّكَ؛ مادرت را اجابت کن.» (۲) مادر را مقدم کرده است. همچنین از برخی روایات استفاده می شود که اگر کسی مشغول نماز مستحبی است و مادرش او را صدا زد، نماز را بشکند و برود ببیند چه کار دارد. (۳) اما در باره پدر چنین چیزی نداریم. روح مادر آن قدر لطیف و حساس است که اگر وسط نماز مستحبی صدا زد، باید نماز را شکست، یعنی خداوند

ص: ۴۸

۱- ۱. نهج الفصاحه. ص ۲۹۰، ح ۱۵۲۰.

۲- ۲. همان. ص ۳۷۴، ح ۱۹۵۵.

۳- ۳. بحر الانوار. ج ۷۴، ص ۳۸.

مادر ها و خانم ها را گرفته است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که کسی به محضر پیامبر خداصلی الله علیه و آله سلم رسید و گفت: یا رسول الله « مَنْ أَبْرُّ؟ به چه کسی نیکی کنم؟ » حضرت فرمودند: « أُمَّكَ ؛ به مادرت. » پرسید: پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: « أُمَّكَ به مادرت. » دوباره پرسید: پس از آن، در مرتبه چهارم، حضرت فرمودند: « أَبَاكَ ؛ به پدرت. » (۱)

مادر را مقدم کرده است؛ یعنی طرف مادر را بیشتر بگیر، چون مادر حساس تر، لطیف تر و مهر و عطفش بیش از پدر است.

بازخوانی کتاب خویش

یک نفر خدمت پیامبر خداصلی الله علیه و آله سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من هر خطا و گناهی که بگویی کرده ام، خیلی خراب کاری کرده ام. خدا خیرش بدهد که گناهانش را باز نکرد؛ چون انسان اگر گنااهش را پیش پیغمبر هم باز نکند بهتر است. انسان نباید گنااهش را جز پیش خدا باز کند. خدا هم می فرماید:

«أَفْرَأُ كِتَابَكَ»؛ یعنی کتابت را خودت بخوان، لازم نیست به من هم بگویی

در روایت آمده است که رسول خداصلی الله علیه و آله سلم از خداوند درخواست نمود که هنگام رستاخیز از امتش نزد فرشتگان و پیامبران و دیگر امتها

ص: ۴۹

بازخواست نکند و حساب نکشد و زشتی هایشان را آشکار نسازد و جز خدا و رسول، کسی از این کار آگاه نگردد. خداوند فرمود:

يَا حَبِيبِي اَنَا اَزْأَفُّ بِعِبَادِي مِنْكَ فَاِذَا كَرِهْتَ كَسْفَ عُيُوبِهِمْ عِنْدَ غَيْرِكَ فَاَنَا اَكْرَهُ كَسْفَهَا عِنْدَكَ اَيْضًا. فَأَحَاسِبُهُمْ وَحَدِي بِحَيْثُ لَا يَطَّلِعُ عَلٰى عَثْرَاتِهِمْ غَيْرِي؛(۱)

ای حبیب من، من به بندگانم از تو مهربان ترم. اگر تو خوش نمی داری که زشتی هایشان نزد غیر خودت آشکار گردد، من نمی خواهم تو نیز از آن آگاه گردی. پس من به تنهایی از آنان حساب می کشم؛ آن چنان که جز من کسی از

گناهانشان آگاه نشود. من خودم به حسابشان رسیدگی می کنم که نزد تو هم مفتضح نشوند.

حاج آقا دولابی فرمودند: بالاتر از این، همین آیه است: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا؛(۲)

یعنی خدا می فرماید: خودت مخفیانه برو و کتاب خودت را بخوان، خودت هم قضاوت کن، من هم نگاه نمیکنم، ولی قضاوت‌هایت خوب باشد. هر چه نظر دادی، من هم قبول دارم. از این بهتر نمی شود. ولی بگو: خدایا، همه نامه عملم خراب است. تو فقط ببخش!

قضاوت علیه خود

مبادا یک وقت مثل فرعون حکم کنی! جبرائیل به صورت یک بشر نزد فرعون آمد و شرح حال فرعون را به صورت داستانی مطرح کرد. گفت:

ص: ۵۰

۱- ۱. أحادیث قدسی، ص ۱۴۰، به نقل از جامع السعادات.

۲- ۲. سوره اسراء، آیه ۱۴.

یک غلامی بود که هیچ چیز نداشت. من به او پول و ملک و سرمایه و سلطنت و همه دنیا را دادم. حالا ادعای استقلال کرده است. یاغی و سرکش شده است. چه کار کنم! فرعون گفت: چنین کسی را باید در آب غرقش کنی. گفت: پس بی زحمت بنویس و امضا کن. نوشت و امضا کرد. نمی دانست این شرح حال خود اوست.

روزی که فرعون در رود نیل غرق شد، گفت: خدایا، من غلط کردم و ایمان آوردم؛

«تُبْتُ الْآنَ» (۱)

چرا مرا غرق میکنی! جبرائیل آمد و نوشته را به او نشان داد. دید خودش حکم را بریده است که باید غرقش کرد و امضا کرده است. اگر فرعون می نوشت که جزای این غلام یاغی این است که هدایتش کنند و نجاتش دهند، همان میشد. جبرئیل گفت: «هَذَا مَا حَكَمْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ»؛ (۲)

این همان چیزی است که علیه خودت بریدی.»

مثال دیگر: موسای کلیم الله طفل بود و در صندوقچه ای روی آب شناور. آسیه و فرعون نشسته بودند. او را گرفتند و آوردند، آسیه گفت:

«قَرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ»؛ (۳) این روشنی چشم من و توست.»

فکر می کنم که دنیا و آخرتman را آباد کند. این بچه خیلی به درد ما می خورد. اما فرعون گفت: غلط نکنم، شاید این پدر مرا در بیاورد. فال خوب و بد اثر دارد.

خدا می گوید: من قیچی را به دست خودت دادم:

«اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»؛ (۴)

ص: ۵۱

۱-۱. سوره نساء، آیه ۱۸.

۲-۲. علل الشرایع، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۳-۳. سوره قصص، آیه ۹.

۴-۴. سوره اسراء، آیه ۱۴.

خدا می گوید: من هم نگاه نمی کنم. به خودت می دهم که بینم خودت چه می گویی. تو هر چه نوشتی، من هم همان را پیاده می کنم؛ اما چیز خوب بنویس. حسن ظن داشته باش، هر چند دروغ باشد و باور نداشته باشی؛ که خداوند همان را هم امضا می کند. خداوند این قدر به بنده هایش محبت دارد! دنبال بهانه می گردد. بیایید بهانه های خوب دست خدا بدهیم.

احسان به مادر

آن شخص به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عرض کرد: هر جنایتی بوده، انجام داده ام. الآن می خواهم توبه کنم. پیامبر خدا فرمودند:

«فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ حَيٌّ؟» گفت: پدرم زنده است. فرمودند: «فَأَذْهَبْ فَبِرَّةٍ؛ برو به او نیکی کن.» هنگامی که رفت، حضرت فرمودند:

«لَوْ كَانَتْ أُمُّهُ؛ ای کاش مادر داشت!» (۱)

یعنی اگر مادر داشت، گناهِش سریع تر پاک می شد. در روایت دیگر آمده است: مردی به محضر پیامبر خدا رسید و گفت: خدا به من دختر داد. من او را بزرگ کردم تا به حد بلوغ رسید. آن گاه لباس هایش را پوشاندم و او را زینت کردم و بر سر چاهی بردم و با دست های خودم او را در آنجا دفن کردم. آخرین سخنی که از او شنیدم این بود: ای پدر! الآن پشیمان هستم و می خواهم گناهم را جبران کنم. حضرت فرمودند: «أَلَكِ أُمُّهُ حَيَّةٌ، مادرت زنده است؟» گفت: نه. فرمودند

«فَلَكِ خَالَةٌ حَيَّةٌ؛ آیا خاله داری؟» گفت: بله. فرمودند: «فَابْرُزْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمَّمِ؛ برو به

ص: ۵۲

خاله ات نیکی و احسان و محبت کن، که به منزله مادر است.»(۱)

همه این روایات بر احسان و محبت به بانوان تأکید دارد.

باز در روایت آمده است، پیامبر خدا فرمودند: هر کس به بازار رود و تحفه ای - مثلاً میوه یا شیرینی - بخرد و به خانه بیاورد، اول به دختر بدهد، بعد به پسر.(۲)

دختر را مقدم کرده است؛ چون دختر لطیف تر و حساس تر است. اول دختری را بیوس و بغل بگیر و با او حال و احوال کن، بعد پسر را. روایات و سیره اهل بیت را ببیند چگونه طرف خانم ها را گرفته و بر محبت و احترام به آنان تأکید دارد. خود خداوند هم مهر و لطفش به زنان بیشتر از مردان است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنثَى أَرْقٌ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ؛(۳)

بی گمان خداوند تبارک و تعالی بر زنان رؤوف تر و مهربان تر است تا مردان.

ص: ۵۳

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۵۸، ح ۱۷.

۲- ۲. «قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صِدْقِهِ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ، وَلْيُبْدَأْ بِالْأُنثَى قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أُعْتِقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعِينِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، مانند کسی است که صدقه ای را برای گروهی نیازمند می برد؛ و باید پیش از پسران از دختران آغاز کند. بی گمان هر کس دختری را شاد کند، گویا برده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است، و هر کس چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خداوند گریسته است، و هر کس از ترس خداوند بگرید، خداوند او را وارد بهشت های پر نعمت کند.» (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۱۶۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۳، ح ۹۸).

۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷: المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۱۲۷.

صفحه سفید

ص: ۵۴

فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيُصْفُو عَيْشُكَ؛^(۱)

زن همچون شاخه گل است و او کسی نیست که بار سنگین مسئولیت بر دوشش بگذاری. در هر حال با او مدارا کن و رفتاری نیکو داشته باش تا زندگی ات باصفا شود. (علی علیه السلام)

بخل در صلوات

بخل ریشه بسیاری از خصلت‌های زشت و ناروا و منشأ گناهان فراوانی است. در روایات چند دسته بخیل شمرده شده اند؛ یک گروه کسانی هستند که از سلام کردن بخل بورزند: «الْبَخِيلُ مَنْ بَجَلَ بِالسَّلَامِ؛ بخیل کسی است که در سلام کردن بخل بورزد.»^(۲)

یک سلام مگر چقدر مایه می برد که سلام کردن برای برخی افراد این قدر سنگین

ص: ۵۵

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.

۲- ۲. معانی الاخبار، ص ۲۴۶، ح ۸؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۳۴۸، ح ۸۸۳۸.

گروه دیگری که در روایات بخیل شمرده شده اند، کسانی هستند که نام مبارک پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم را بشنوند و بر او صلوات نفرستند:

الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ؛ (۱)

بخیل به تمام معنا کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد.

محبت به خانم ها

درباره محبت به خانم ها روایات فراوانی در متون روایی ما آمده است. گمان نکنید که این روایات - نعوذ بالله - اسرائیلیات است و در گوشه و کنار روایات قرار دارد. بلکه این روایت در متون روایی فقهی ما در باب نکاح و ازدواج و در اخلاقیات، در ابواب مختلف و در باب حالات و سیره و روش عملی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است. این هم به این دلیل است که مسأله زندگی و خانواده و آداب معاشرت با خانواده یکی از مسائل اساسی اسلام است.

محبت و مهرورزی به زنان سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. گروهی به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند. دیدند آن حضرت محاسنشان را رنگ و زینت کرده اند و مثل یک جوان به خودشان رسیده اند. به حضرت عرض کردند: یابن رسول الله، شما هم مثل جوانان به خودتان رسیده اید و به اصطلاح امروز شیک کرده اید. حضرت فرمودند:

ص: ۵۶

إِنِّي رَجُلٌ أَحِبُّ النِّسَاءَ فَأَنَا أَتَصَنَّعُ لَهُنَّ؛ (۱)

من مردی هستم که زنان را دوست دارم و برای آنان محاسنم را رنگ می کنم.

گمان نکنید که امامان ما از آن مقدس هایی بوده اند که کاری به این کارها نداشته اند. فرمودند: این زیبایی و شادابی را برای زنان خودم انجام داده ام. بنابراین این دوستی و محبت و مهر ورزیدن به خانم ها از سیره های پیامبران و امامان است. اگر شما دوست نداری، شیعه امام باقر علیه السلام نیستی، یا فطرت شما دست خورده است.

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛ (۲)

محبت به زنان از اخلاق پیامبران است.

ظرافت و حساسیت زنان

در روایات از زنان تعبیر های زیبا و عجیبی شده است که معرف روحیات و شخصیت آنان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از زنان به عنوان «قواریر» یاد کرده است. قواریر جام های بلورینی هستند که باید با احتیاط و مدارا با آنان برخورد نمود؛ چرا که در معرض شکستن هستند، پیامبر خدا در این تعبیر فرمودند:

«رَفَقًا بِالْقَوَارِيرِ»؛ (۳) یعنی با جام های بلورین - زنان - با رفق و مدارا رفتار کنید. و در برخی دیگر از روایات آمده است: «لَا تَكْسِرُ

ص: ۵۷

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸، ح ۳۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹، ح ۲۴۹۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ح ۲۴

۳- ۳. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ أمتاع الأسماء، ج ۶، ص ۳۱۹.

القَوَارِيرَ»؛ (۱) یعنی مواظب باشید آنها را نشکنید؟

قواریر در آیات قرآن هم آمده است. هنگامی که در سوره «هل اتی» از نعمت های بهشتی یاد می کند می فرماید:

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا؛ (۲)

ظرف های بلورینی از نقره که

آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند. در این روایات می فرمایند: خانم ها همانند جام های بلورین، خیلی لطیف و ظریف و شکننده اند. جام های بلورین زود می شکند. آنها آهن و چدن و فولاد نیستند. شفاف و زلال و شکننده اند. یعنی چیزی به آنها نزنید، پرتاب نکنید. خیلی با ملاحظت با آنها رفتار کنید. تندی، خشونت، بی مهربی، بی اعتنایی با طبیعت آنان سازگار نیست. بسیار حساس و لطیف اند. مواظب رفتار خود با آنان باشید.

همچون گل

تعبیر دیگری که برای معرفی شخصیت و طبیعت زنان در روایات ما آمده است و شاید بتوان گفت بهترین تعبیری است که می توان در مورد آنان به کار برد، تعبیری است که حضرت علی علی در وصیت به فرزندشان، محمد حنفیه بیان فرموده اند:

«الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ»؛ (۳)

زن، گل و ریحان است.»

ریحان در زبان عربی به معنای گل است. گل موجودی لطیف، ظریف

ص: ۵۸

۱-۱. امتاع الأسماء، ج ۹، ص ۳۱۵؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۳۹۶

۲-۲. سوره انسان، آیه ۱۶.

۳-۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.

خوش بو و معطر است. همه وجودش لطافت و زیبایی است. از گل غیر از لطافت و زیبایی نمی توانی بگویی. من گمان نمیکنم هیچ دینی به اندازه اسلام، و هیچ پیامبری به اندازه پیامبر اسلام، از زن دفاع کرده باشد. اگر خانم ها هستی خودشان را فدای پیغمبر و امامان کنند، کاری نکرده اند. شما زمان پیامبر را در نظر بیاورید، یا هر زمانی که خانم ها تحقیر شده اند و می شوند. همین الان هم خیلی تحقیر می شوند. هر کس که بخواهد از خود بزرگی نشان دهد، این طایفه را تحقیر کرده است. نمی دانند که نباید این مخلوق زیبای خدا را تحقیر کرد.

از زن تعبیر به گل شده است. گل را باید بویید، باید تماشا کرد، باید با ظرافت و لطافت با او رفتار کرد. گل حساس است. به گرما، به سرما، به باد و طوفان حساس است. همه این عوامل تأثیر منفی بر روی آن می گذارد. از این جهت گلخانه ها معمولا هوای معتدل و پاکی دارند. یعنی تندی ها، بی اعتنایی ها، قهرها و آزار و اذیت ها گل را زود پژمرده می کند و از بین می برد. باید با محبت با او برخورد کرد، باید با ملایمت و عطف با او رفتار کرد. احساسش را باید درک کرد. دختر شما، همسر شما، مادر شما و خواهر شما همه گل اند. نمی گوید همسر گل است، بلکه می گوید: زن گل است؛ یعنی خانم ها همه گل هستند:

الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَيَّانَةٍ ؛ زن گل است و قهرمان نیست. قهرمان در زبان فارسی به پهلوان می گویند، ولی در زبان عربی به معنای کسی است که فرماندهی میکند؛ یعنی کارهای کلان و مهم و کمر شکن به

دست اوست. از این رو کارهای مهم و کلان نباید در دست خانم‌ها باشد، خانم نمی‌تواند مرجع تقلید، قاضی، رئیس جمهور و پیغمبر و امام باشد.

حضرت زهرا علیها السلام قطعا از همه پیامبران، غیر از پیامبر بزرگ اسلام، بالاتر بوده و هست و حتی از همه امامان به جز امیرالمؤمنین علیه السلام به بالاتر است، ولی این منصب را به او نداده‌اند. ممکن است زن درجه و مقام پیدا کند و خیلی هم بالا- برود، ولی منصب رسمی اجتماعی و کارهای کلیدی و مهم و کلان از دوش آنها برداشته شده است و بر دوش آقایان گذاشته شده است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ (۱)

قیومت و سرپرستی و مدیریت کلان باید در دست آقایان باشد، خانم‌ها برای این کار ساخته نشده‌اند. خانم‌ها برای کارهای سخت ساخته نشده‌اند.

علی علیه السلام در بیانی زیبا به فرزندشان محمد حنفیه به همین امر توصیه می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ... إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُمْلِكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمُ لِحِمَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَحْسَنُ لِحَالِهَا؛ (۲)

پسر! و اگر بتوانی به زن بیش از حد خود تحمیل نکنی؛ این کار را بکن؛ زیرا با این کار زیبایی اش بادوام، خاطرش آسوده تر و حالش نیکوتر است.

ص: ۶۰

۱-۱. مردان سرپرست و نگهبان زنان‌اند. سورۃ نساء آیه ۳۴.

۲-۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.

کاری که به زنان واگذار می‌شود، باید هماهنگ و مطابق با روحیه و طبیعت لطیف آنان باشد. کارهایی که نیاز به محبت و عطف دارد. کارهایی که نیازمند احساس است. کارهایی که نیازمند مهرورزی و دلسوزی است. کارهایی همچون پرستاری و امور تربیتی. اما از واگذاری کارهایی که در شأن خانم‌ها نیست، نهی شده است. مثلاً اجازه نداده‌اند که خانم‌ها قاضی شوند. چون قاضی باید قوه عاقله اش قوی باشد. تابع احساسات نباشد. تحت تأثیر عوامل احساس برانگیز و عاطفه برانگیز نباشد. حکمی که می‌خواهد صادر کند باید بی‌طرفانه باشد و مغلوب احساسات نباشد.

اگر شخصی را آوردند که محکوم به اعدام است؛ مثلاً کسی را کشته است. اگر محکوم شروع به گریه کرد، یا زن و بچه او شروع به گریه کردند، قاضی نباید تحت تأثیر قرار گیرد. و این نوع در زنان محقق نمی‌شود؛ چون زن پر از احساس و عاطفه است. خداوند طبیعت او را این چنین خلق کرده است. او برای کارهایی ساخته شده است که نیازمند احساسات و عواطف است و از عهده مرد خارج است. آن روحیه‌ای که مرد دارد، زن ندارد و آن روحیه‌ای که زن دارد مرد ندارد. هر کدام برای کاری ساخته شده‌اند. خانم‌ها بیشتر برای کارهای داخل خانه، تربیت فرزندان، پرستاری، پذیرایی، بچه‌داری و ... ساخته شده‌اند.

یکی از عوامل شادابی خانواده‌ها تعیین حدود مسئولیت افراد در خانواده است. با تقسیم کار، عدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سعادت می‌آفریند و زن را از دخالت در اموری که سزاوار نیست باز می‌دارد. امام صادق علیه السلام؟ فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام کارهای مربوط به زندگی با حضرت علی علیه السلام را این گونه تقسیم کردند: آسیاب کردن گندم، خمیر کردن آرد و پختن نان به عهده فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم، آوردن آب و نظافت به عهده علی علیه السلام (۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت. آن گاه که رسول خدا فرمود: کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمود:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمُلَ رِقَابِ الرِّجَالِ؛ (۲)

جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت

ص: ۶۲

۱- ۱. كَانِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْتَطِبُ وَيَسْتَتِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْزِرُ. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ح ۷.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱: وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۲۵۳۴۱؛ نهج الحياه، ص ۱۶۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ (۱)

جهاد زن خوب همسر داری است.»

این تعبیر، بسیار زیبا و عجیب است؛ جهاد زن، دنیا و آخرت زن، سعادت زن، سیر و سلوک زن، عبادت زن این است که خوب همسر داری کند. در خانه برای خودش و همسرش، برای تربیت یک نسل، کانونی پر از مهر و محبت فراهم سازد. هر چه روی این سرمایه گذاری کند، به خدا و پیامبر نزدیک تر است. پیامبر گرامی اسلام از یاران خود پرسید: در کدام لحظه زن به خدا نزدیک تر است؟ پاسخ مناسبی مطرح نشد. تا این که حضرت زهرا سؤال پدر را شنید و پاسخ داد:

أَدْنَى مَا تُكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعَرَ بَيْتِهَا؛ (۲)

آن لحظه ای که زن در خانه خود می ماند و به امور زندگی و تربیت فرزندان می پردازد) به

خدا نزدیک تر است. زن هر چه از اجتماعات بیرون باشد و از اختلاط با نامحرمان فاصله بگیرد، به خدا نزدیک تر است. در روایت آمده است :

«مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا؛ مسجد زن خانه اوست.» (۳)

حتی فرمودند: هنگامی که زن نمازش را به تنهایی در خانه می خوانند، بیست و پنج درجه نمازش برتر از وقتی است که به

ص: ۶۳

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۹: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۲۵۳۱۴.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲؛ نهج الحیاه، ص ۱۶۳.

۳- ۳. لمعه دمشقیه، ج ۱، ص ۵۶.

جماعت در مسجد می خواند. (۱)

اگر در خانه نماز بخواند بهتر است.

فاطمه زهرا علیها السلام مسجد در کنار خانه اش بود، ولی در جماعت شرکت نمی کرد. روایتی ندیده ام که آن حضرت نمازش را در مسجد خوانده باشد. پیامبر خدا و امیر المؤمنین علیه السلام و نماز را به جماعت در مسجد میس خوانند، اما فاطمه زهرا و زینب علیها السلام، در مسجد و جماعت شرکت نمی کردند.

باز می فرمایند: در نماز هر چه صدای زن از مردهای نامحرم دورتر باشد، ثوابش بیشتر است. (۲)

اگر زن از درون کار کند، به خدا نزدیک می شود. الآن در صدد بحث همسرداری نیستیم، می خواستیم بگوییم که زن قهرمان نیست و کارها و مدیریت های کلان از روی دوش او برداشته شده است.

مدارا

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند: «فَدَارِهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ؛ در همه حال با همسرت مدارا کن.» نمی گوید در بعضی از مواقع، بلکه می گوید: در هر حال مدارا کن. ما کم عمومی داریم که تخصیص نخورده باشد؛ یکی هم همین جاست. در برخی دیگر از روایات می فرماید: «فَدَارُوهُنَّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ، (۳)

در هر حال با آنان مدارا کنید.» با آنها درگیر نشوید، جنگ و نزاع نکنید.

ص: ۶۴

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۱۷۳۰.

۲- ۲. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به روایت شده است: ما صَلَّتْ أُمَّرْتَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَوَاتِهَا فِي أَشَدِّ بَيْتِهَا ظُلْمَةً؛ هیچ بانویی نمازی نخوانده است که در نزد خداوند دوست داشتنی تر باشد از نمازی که در گوشه تاریک خانه اش خوانده است. (نهج الفصاحه، ح ۲۵۸۸).

۳- ۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۳۰، ح ۲۵۳۶۷.

اختلاف نکنید که زندگی خود را متلاشی و ناراحتی خود و دیگران را فراهم می کنید.

در ادامه می فرماید: «و أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا؛ با همسرت مصاحبت و همنشینی نیکو داشته باش.» معاشرت و برخورد و گفت و گوی شما با او به نحو احسن باشد. نتیجه همه اینها به خود شما و زندگی شما باز خواهد گشت: «لِيَصِفُ فَوْعَيْشُكَ؛ تا این که زندگی خوب و با صفایی داشته باشی.» اینها همه برای یک زندگی سالم، خوب، گرم، صمیمی و با محبت و صفاست

راهکارهای یک زندگی سالم

اشاره

برای این که خانواده و خانه ما بهشت نقد باشد و زندگی شیرین و فرزندانی سعادت‌مند داشته باشیم و عیش و نوش مارو به راه باشد، راهکارها و نکته هایی را که می تواند ما را به یک معاشرت و مصاحبت نیکو، زیبا و مطلوب برساند، بیان می کنیم.

الف) مثبت نگری و مثبت گرایی

یکی از راه های معاشرت خوب این است که در زندگی هر چه می توانیم حسن و خوبی همدیگر را ببینیم. اگر نیمی از لیوان پر است و نیم دیگر خالی، ما آن نیمه پر را ببینیم، نه نیمه خالی را. قشنگیهای یکدیگر را ببینیم، نه این که روی نکات منفی دست بگذاریم. اگر شما بدی بنده را نگاه کنی، از من دلسرد می شوی. دیگر مایل نیستی با من رفت و آمد داشته

باشی. اگر بدی خانمت را ببینی، با او دعوایت می شود. اگر او هم بدی شما را ببیند، ناسازگاری را شروع می کند. بنابراین بیایم زیبایی های همدیگر را ببینیم، نه زشتی ها را روی نکات مثبت همدیگر نظر داشته باشیم، نه نکات منفی.

حضرت عیسی علیه السلام با عده ای از حواریون از جایی رد می شدند. به یک الاغ مرده رسیدند که بدنش بو گرفته بود و وضع ناجوری داشت. یکی بینی خود را گرفت، یکی گفت: چقدر آلوده است، یکی گفت: چقدر زشت است. هر کس وصفی از زشتی الاغ مرده را بیان کرد. حضرت عیسی فرمود: چه دندان های سفید و خوبی دارد. از میان عیبهای فراوان آن دست روی خوبی ها و زیبایی هایش گذاشت.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

منشأ نزاع ها

یک زن و شوهر که مدت ها با هم دعوا داشتند، پیش حاج آقا دولابی آمدند. هر دو آدم های قلدی بودند. تمام دعواها به خاطر قلدگری است. اگر عناد و لجبازی را کنار گذاشتیم، همه کارها درست می شود. تمام دعواها برای نفس و به خاطر «من» است. اگر به دیوار هزارتا فحش بدهند، تو ناراحت نمی شوی؛ چون به «من» شما کاری ندارد. اما اگر بگویند بالای چشم شما ابروست، بر آشفته می شوید و می گوئید: به من می گویی؟ اگر «من» را کنار بگذاری، همه دعواها می خوابد.

ص: ۶۶

این زن و شوهر حاج آقا را خسته کرده بودند. کسی دیگر را هم قبول نداشتند. فرمودند: به این خانم گفتم که این شوهر شما که این همه از او بدی می گویی، هیچ خوبی ندارد؟ گفت: فلان کارش خیلی خوب است. به آقا گفتم: این همه از خانمت بدی گفتی، هیچ خوبی ندارد؟ گفت: چرا، فلان خصلتش خوب است. گفتم: بیایید این صد تا عیبی که شما می گوید، نادیده بگیرید. من می خواهم از امروز عقدتان را بخوانم و این دو صفت خوب را به همدیگر جوش بدهم. یعنی شما به این صفت خوب زن نگاه کن و این خانم هم به این صفت خوب شما نگاه کند. بیایید با همدیگر آشتی کنید و بروید زندگی تان را بکنید. از این راه وارد شدند و آشتی دادند.

مثل زنبور عسل

در روایات آمده است که مثل زنبور عسل باشید که روی گل و گیاه می نشیند. مثل مگس و پشه نباشید که روی کثافات می نشینند. در باغ این همه گل و گیاه است، مستقیم می رود روی کثافات می نشیند. آدم نباید مثل مگس و پشه باشد. بدن ما همه جایش سالم است. مگس صاف می آید روی این چرک می نشیند. اگر کسی مثل مگس باشد، اهل جهنم است. الان هم در جهنم است. بعد از این هم در جهنم است. کسانی که منفی باف و منفی گرا هستند، همیشه عیب می بینند و عیب می تراشند. این ها جهنمی اند.

پیامبر فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبًا وَلَا مَتَعْتَبًا وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسِيرًا؛ (۱)

خداوند عز و جل مرانفرستاد، که اشکال گیر و یا اشکال تراش باشم، بلکه مرا معلم آسان گیر فرستاد.

در این روایت مطالب بسیار ارزنده و زیبایی است. اگر می خواهید در زندگی، در خانه، یا بیرون خانه، خوشی و صفا باشد، عیب های همدیگر را نبینید. خوبی ها و زیبایی های همدیگر را ببینید. همسرت را داده خدا ببین. خانم هم شوهرش را داده خدا بداند. چیزی که خدا داده است، قشنگ است. خوب نگاه کن، چشمانت را بمال.

عیب دیگران را به خود نسبت دهیم

حاج آقا می فرمودند: اگر هم عیبی دیدی به خودت نسبت بده. زن و شوهر عیب را به خودشان نسبت بدهند. به یکدیگر نسبت ندهند. بگو من اشتباه کردم. من تحملش نکردم. مثال قشنگی می زدند و می فرمودند: شما اگر جلوی آینه رفتید و دیدید که صورت شما را سیاه نشان می دهد، هر چقدر به آینه دست بکشید، سیاهی پاک نمی شود. باید صورت خود را دست بکشید تا در آینه پاک نشان بدهد. یعنی اگر با بد اخلاق رو به رو شوی، بد اخلاق را کتک زن، خودت را درست کن. حلم و صبر خودت را اصلاح کن. خودت را پاک کن؛ بگو من مقصرم، من نتوانستم تحملش کنم. عیب هارابه خودت نسبت بده. ماهمه اش دستمال دست گرفته ایم و طرف

ص: ۶۸

مقابل را پاک می کنیم. بیایم خودمان را پاک کنیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ (۱) بر شما باد به خودتان.» در روایت هم آمده است:

خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ خَيْرُهُمْ لِنَفْسِهِ؛ (۲) بهترین مردم برای مردم کسی

است که برای خودش بهترین باشد. زن و شوهر اولاً عیب نبینند. اگر هم دیدند، عیب را از خودشان ببینند و به خودشان نسبت بدهند. اصلاً عیب دیدن کار خوبی نیست. به قول ملا عبدالله: محروم دیدن محرومیت می آورد. یکی از اساتید ما به خدا رحمتش کند - بارها دست خودش را می بوسید. می فرمود: دست من نیست. واقعا هم همین طور است. اگر کسی آن دید را پیدا کند، با دستش هم عشق بازی می کند. می گفت: قوه و ظاهر و باطن من از خداست. خیلی از مواقع حاج آقا به افرادی که می خواستند دستشان را ببوسند، می فرمود: برو دست خودت را ببوس. خودت را درست نگاه کن. خودت را ببوس. خودت را بغل بگیر. با خودت عشق کن. خودت جز او چیز دیگری نیست. احد یعنی یکی است و دو تا نیست. یکی بیشتر نیست. اگر کسی این دید را پیدا کرد، دست خودش را ببوسد و با خودش عشق بازی کند. عیب نبیند. اگر دید، خودش را درست کند، طرف مقابل را کیسه نکشد. روی در روی خود آرای عشق کیش

نیست ای مفتون تو را جز خویش خویش

ص: ۶۹

۱- ۱. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۲- ۲. اختصاص، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۳۹۰

یکی دیگر از چیزهایی که مراعات آن موجب صفای زندگی می شود، این است که ما دست از قد گری هایمان برداریم. با اعضای خانواده نشست داشته باشیم. جلسه گفت و گوی خانوادگی داشته باشیم. مشورت کنیم. گاهی با خانم تنها بنشینیم و گفت و گو کنیم. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند:

«جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عَيْلِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» (۱) نشستن مرد نزد خانواده اش از اعتکاف در مسجد من (مسجد النبی) پیش خداوند محبوب تر است.

عبادت فقط دعا خواندن، نماز خواندن و زیارت رفتن نیست. جلسات ذکر و دعا تنبیل خانه شما نشود. مواظب باشیم جلساتمان، کارهایمان و زیارت هایمان باعث نشود که حق پدر و مادر و همسر و بچه ها ضایع شود. می گوید: من از این خانم ناراحت هستم، پس بگذار به مسافرت، یا به زیارت بروم. آن زیارت بر سرت می خورد. معلوم نیست به شما جواب بدهند. آنها خیلی آقا هستند؛ ولی باید از راهش وارد شوید.

خدا رحمت کند مرحوم شهید بهشتی را! ایشان هفته ای یک روز با خانم و بچه هایش جلسه گفت و گو داشت. دور هم جمع شوید و صمیمانه گفت و گوی خانوادگی داشته باشید. ببینید چه مشکلاتی دارید و چگونه باید آن را حل کرد. ما خیلی مواقع بچه ها یا همسر خود را آدم حساب نمی کنیم. بعضی از خانم ها گلایه می کنند که شوهر ما، ما را به حساب

ص: ۷۰

نمی آورد. اگر ما حرف بزیم، اصلاً گوشش به حرف ما نیست. سرش روی کتاب و قرآن است. این قرآن بر سرت بخورد. این خانم را آدم حساب کن. این امانت خداست. بین چه مشکلی دارد؛ بی اعتنایی نکنیم.

یک پیرزن، پیغمبر خدا را که اول شخصیت عالم است، در کوچه می گرفت و با او گفت و گو می کرد. خیلی ها از این منظره مسلمان شدند. می گفتند: اگر این سلطان بود، جواب این پیرزن را نمی داد. اما این پیرزن نیم ساعت دارد حرف می زند و پیغمبر هم گوش می دهد و با ملایمت جوابش را می دهد. آن وقت ما همسرمان را نمی توانیم تحمل کنیم. او را آدم حساب نمی کنیم. بندگی خدا به سر و صدا نیست. فکر می کنیم عبادت کرده ایم، زیارت رفته ایم. بعضی خانم ها می گویند: اصلاً نمی خواهیم مشکل ما را حل کند، فقط حرف ما را گوش بدهد، ما سبک می شویم.

ج) به کارگیری موجبات زیاد شدن محبت

اشاره

از دیگر اموری که کانون زندگی را گرم نگه می دارد و زندگی را با صفا می کند، ایجاد محبت در کانون خانواده است. به کارگیری موجبات و عواملی که محبت بین آحاد خانواده و به ویژه بین زن و شوهر را زیاد می کند، از راهکارهای یک زندگی سالم و پویاست. همان طور که پیش از این گفتیم: دین ما بر محبت استوار است: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»؛ (۱) «الدِّينُ

ص: ۷۱

۱- ۱. امام صادق علیه السلام، خصال، ج ۱، ص ۳۸، ح ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۹۵.

هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»؛^(۱) هر چه این رشته را محکم تر و استوارتر کند، عملی است ستوده و موجب استحکام بنیاد هر خانواده می شود.

در اینجا به برخی از عوامل زیاد شدن محبت در خانواده می پردازیم:

۱. لحن زیبا و مؤدبانه در گفتار

از چیزهایی که محبت را زیاد می کند، درست و با محبت صحبت کردن است. لحن کلام در طرف مقابل بسیار تأثیر گذار است. انسان یک مطلب را می تواند با لحنی مؤدبانه، لطیف و زیبا بگوید و می تواند تند، خشن و بی ادبانه بگوید. هر کدام از این دو نوع لحن گفتار تأثیر متفاوت در مخاطب ما خواهد داشت. یکی موجب محبت و صمیمیت می شود و دیگری موجب کینه، دلخوری و دشمنی خواهد شد. امیر المؤمنین علی فرمودند:

وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ؛^(۲)

با همسرانتان زیبا و نیکو سخن بگویید.

۲. اظهار محبت

از دیگر راه هایی که موجب افزایش محبت در افراد، به خصوص در خانواده و زن و شوهر می شود، اظهار محبت و به زبان آوردن آن است. این فرمایش پیامبر خداست

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛^(۳)

مردی که به همسرش بگوید دوست دارم، این سخن هرگز از قلبش بیرون

ص: ۷۲

۱- ۱. امام باقر علیه السلام، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۵، ح ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸، ح ۹.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۳، ح ۱.

۳- ۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۲۴۹۳۰.

نخواهد رفت.

یعنی مرتب به خانمت بگو دوستت دارم و هر روز آن را تکرار کن. هیچ عیبی ندارد. خانم ها با شنیدن جمله «دوستت دارم» آرام می گیرند. در صدا کردن همسر نیز باید از کلمات محبت آمیز استفاده کرد، کلماتی که حاکی از محبت به همسر است. مثلا اسم همسران را می توانید با پسوند «جان» بیاورید: فاطمه جان، زهرا جان... یا از لفظ عزیزم استفاده کنید. در صدا زدن پیام محبت باشد.

بعضی از صدا زدن ها در جامعه ما واقعا به دور از فرهنگ و اخلاق اسلامی است. برخی از آقایان برای صدا زدن همسرشان از لفظ «های» یا «هو» استفاده می کنند و این به دور از آداب اسلامی است. بعضی از آقایان از آوردن اسم همسرشان در جلو دیگران ابا دارند و با تکلفاتی همسرشان را صدا می کنند.

کسی می گفت: به منزل آقای محترمی رفتم. آدم متدینی هم بود. دیدم شروع به مشت زدن به دیوار کرد. گفتیم: این چه کاری است؟ گفتند: دارد خانمش را صدا می زند. روی این که اسم خانمش را دیگران بشنوند و بدانند چیست، حساسیت داشت. مگر ما اسم مادر و همسر امامان را نمی دانیم؟ مگر آنها همسرانشان را به اسم صدا نمی کردند؟ مگر اسم فاطمه و زینب علیها السلام سر زبان های دیگران نبوده است؟ مگر آنان جلوی مردم نمی گفتند: یا فاطمه، یا زینب. امام حسین علیه السلام نمی گفت من غیرتی هستم و اسم خواهرم را جلوی مردم نمی برم. این یک فرهنگ غلط است. اگر مثلا شما بفهمید که اسم خانم بنده فاطمه است چه می شود؟

ص: ۷۳

شما ببینید طرف مقابل چه چیز دوست دارد. آیا دوست دارد اسمش را بگوید یا فامیلی او را؟ همان را بگویید. ببینید روی چه کلماتی حساس است و ناراحت می شود، آنها را نگوید. بردن نام افراد با لحنی محبت آمیز، آثار بسیار خوبی دارد.

۳. هدیه و سوغات

از دیگر عواملی که محبت را زیاد می کند، هدیه و سوغات است. هدیه را فقط موکول به مسافرت نکنید. هر چند وقت یک بار شایسته است انسان هدیه ای برای همسرش بیاورد. البته در روایت آمده است. انسان در هر شب جمعه یک تحفه و هدیه به خانه ببرد تا اهل خانه به آمدن شب جمعه خوشحال شوند. این بسیار در الفت و استحکام زندگی مؤثر است.

یکی از آقایان می گفت: من در خانه با خانمم بگو و مگو پیدا کردم و با ناراحتی و حالت قهر از خانه بیرون آمدم و برای نماز به حسینیه مرحوم آیت الله بهاء الدینی رفتم. خانم ما هم علویه بود. آیت الله بهاء الدینی قبل از نماز می آمدند و در حسینیه می نشستند. وقتی وارد شدم و نشستم، بدون این که چیزی بگویم، ایشان یک نگاهی به من کردند و فرمودند: با دعوا کار درست نمی شود. این چه کاری است کردی؟ چرا درگیر می شوی و عیش و خوشی خودت را به هم می زنی؟ وقتی عبادت می کنی، یا درس می خوانی، می آید و راه تو را می بندد. اگر با کسی درگیر شدی، هر کجا می روی راه بسته است. باید بروی آن دل را صاف کنی. شاید همه شما تجربه کرده باشید. وقتی که صفا هست راه باز می شود.

فرمودند: مگر با دعوا کار درست می شود؟ بعد از نماز دسته گلی، لباسی برای خانمت بگیر و آب روی آتش ها بریز، تمام می شود. می گفت: ما با این سخنان آقا، یکه خوردیم که آقا از کجا می داند ما در خانه دعوا کردیم. صورت اعمال انسان در وجود خود اوست. کسی که چشم دلش باز است، می بیند و می داند که چه کرده ای، از وجودت می فهمد.

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ؛ (۱)

هر انسانی، اعمالش را برگردنش آویخته ایم.

خلاصه هدیه و سوغات یکی از راه های افزایش محبت و ایجاد الفت است.

(د) تشکر و قدردانی

یکی دیگر از چیزهایی که موجب صفا و صمیمیت خانواده می شود، تشکر و قدردانی است. خانم باید از شوهرش که بیرون از خانه درگیر کار و مشکلات است، تشکر کند. از زحمت هایی که می کشد و بابت چیزهایی که

خریده است، باید تشکر کند. و همچنین آقا باید از همسر خود تشکر کند؛ به خاطر بچه داری، به خاطر نظافت خانه و شست و شوی لباس ها، به خاطر تهیه غذا و میهمان داری و کارهایی که خانم بدون هیچ مرخصی و تعطیلی در خانه انجام می دهد. واقعا خانم ها خیلی زحمت می کشند. ما باید قدردان آنان باشیم. بسیار به گردن ما حق دارند. اگر از حق خود

ص: ۷۵

نگذردند، مدیون آنها هستیم. بنده توصیه میکنم گاهی خانم ها به مسافرت بروند، آقایان هم اجازه مسافرت بدهند؛ سفر زیارتی یا دیدار با فامیل. و این آقا هم در خانه بماند. آن وقت قدر زحمات خانم دستش می آید؛ هم در انجام نظافت و نظم خانه، هم در تهیه غذا و هم در بچه داری. هر چیز در نبودش معلوم می شود. اگر خانم در خانه نباشد، اصلاً خانه بی نور و بی فروغ است. ما در خانه و همسر خانه، چراغ خانه است. هم چراغ خانه است و هم چراغ دل شما. وجودش به شما آرامش می دهد. همین طور اگر چند روزی آقا به مسافرت برود، خانم احساس دلتنگی می کند. از خواب و خوراک می افتد. احساس می کند که مرد تکیه گاه زندگی و باعث اطمینان و آرامش است.

خلاصه آن که تشکر خستگی را بر طرف می کند و به انسان آرامش می بخشد. همین که می داند قدردان زحمات او هستند، به او آرامش می دهد و خستگی را از تنش بیرون می کند. وقتی می بینی خانم زحمت می کشد، بگو دستت درد نکند. سیره اولیای ما این چنین بوده است که اگر کسی کمترین خدمتی به آنان می کرد، از او تشکر می کردند. خداوند به پیامبرش می فرماید: وقتی زکات می دهند و تو برایشان دعا می کنی، این دعا موجب آرامش آنان است:

«إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (۱)

این در حقیقت یک قدردانی است.

ص: ۷۶

از دیگر اموری که موجب یگانگی و صفا و صمیمیت بین زن و شوهر است، درک متقابل است. یعنی شوهر خانم خودش را درک کند و خانم هم شوهرش را. این یک بحث کلیدی و اساسی در رشد و تعالی خانواده است. اگر ما همدیگر را درک کنیم، تمام مشکلات ما حل است. اگر بفهمیم که طرف ما به بلوغ فکری نرسیده است، با او راحت زندگی می کنیم. اگر بدانیم طرف ما در چه کسی است، با همان کلاس با او صحبت می کنیم و با همان زبان با او گفت و گو می کنیم. بلوغ و رشد عقلی و فکری به سن و سال نیست، ممکن است یک نفر سنش بالا باشد، ولی نا بالغ باشد و ممکن است کسی در سنین کم باشد، ولی چیز فهم و بالغ باشد. اگر زن و شوهر از یکدیگر درک متقابل داشته باشند و روحیات همدیگر را بشناسند، وضع خانوادگی و موقعیت هم را درک کنند، مشکلی پیش نخواهد آمد.

و) توافق و تفاهم

از اموری که کمک می کند تا زن و شوهر یک زندگی مسالمت آمیز و با صلح و صفا داشته باشند، توافق و تفاهم است، یعنی زن و شوهر وظیفه دارند در امور با یکدیگر تفاهم کنند و به توافق برسند. این توافق در سایه سازگاری و کوتاه آمدن است. هم زن از نظراتش کوتاه بیاید و هم شوهر، تا به یک توافق و همزیستی دست یابند.

قهر کردن چیز بسیار بدی است. اگر خانمی از شوهرش قهر کند، ملائکه او را لعنت می کنند تا آشتی کند. آقا هم همین طور. یک خانمی

تعریف می کرد که من یک مادر بزرگی داشتم. - خدا رحمتش کند! - به من می گفت: هیچ وقت با شوهرت قهر نکن. گفت: همین موجب شده است که زندگی خوبی داشته باشیم. هر وقت هم چیزی بین ما پیش می آید، سریع می روم آشتی می کنم و همه آتش ها می خوابد. تا زمانی که زن و شوهر با هم توافق داشته باشند و بین آنها اختلاف نباشد، لطف خداوند بالای سر آنان است. این شرط اساسی در زندگی است.

ز) اظهار همدردی

از دیگر چیزهایی که موجب استحکام کانون خانواده است، اظهار همدردی است. اگر زن و شوهر در مشکلات و مصائب با یکدیگر همدردی کنند، بسیار مؤثر است. اگر خانم یا آقا مریض شد یا مصیبتی بر او وارد شد، او را رها نکند. در گرفتاری ها به داد هم رسیدن، خیلی مهم است.

خدا رحمت کند آقای سیبویه را! من از ایشان خیلی بهره بردم. ایشان می فرمود: خانم علویه ای داشتم. ده دوازده فرزند برای من آورد. او اواخر عمر نابینا شده بود. بیست و هفت سال نابینا بود. در این بیست و هفت سال من کمر بستم و به او خدمت کردم. خیلی عجیب است! من معتقدم کرامت این چیزهاست. می فرمود: به خدا می گفتم: ای خدا، من یک وقت گاو په من شیر ده نباشم. گاهی یک گاو که نه من شیر می دهد، بعد از این که شیر داد، یک لگد می زند و همه شیرها را می ریزد. به فرموده قرآن، دو چیز است که صدقات و احسان و نیکی های انسان را باطل می کند، یکی منت نهادن در حق کسی که به او نیکی کرده ایم و دوم آزار و اذیت او. از این رو فرموده

خیلی باید مواظب بود که زن و شوهر محبت هایشان را ضایع نکنند. می فرمود: خدا هم کمکم کرد، بیست و هفت سال در خانه همه کار برایش انجام می دادم. اینها از هزاران عبادت و نماز شب بالاتر است.

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری که شخصیت هایی همچون مرحوم امام، آیت الله بهاء الدینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خوانساری، آیت الله اراکی و بزرگان بسیاری از شاگردان ایشان بودند، خانمشان مریض شده بود و مشکلات بسیاری داشتند. گفته بودند: به خاطر خدا صبر کردم و زندگی ام را بر هم نردم و خداوند عنایات عجیبی به من کرد.

پدر ایشان هم داستان عجیب و زیبایی دارد. پدرشان رعیت و کشاورز بود. در اطراف یزد زندگی می کرد. بعد از چند سال مشخص می شود که بچه دار نمی شود. مشکل هم از طرف خانم ایشان بود. می رود تا با یک خانمی که شوهرش مرده بود و چند تا فرزند هم داشت ازدواج موقت کند که از ایشان بچه دار شود. وقتی می رود صیغه موقت را بخواند، می بیند که بچه های این زن ابراز ناراحتی می کنند. این آقا خیلی ناراحت می شود. می گوید: خدایا، من به خاطر خواهش خودم آمدم، این بچه های یتیم را اذیتشان می کنم که از این خانم بچه دار شوم. این بچه ها که عقلشان نمی رسد. می گوید: خدایا، من اصلاً اولاد نمی خواهم. هر چه تو بخواهی می خواهم. و حق این خانم را ادا می کند و به بچه های یتیم محبت می کند.

ص: ۷۹

رزقشان را هم می دهد و بر می گردد. بعد از مدتی خداوند از خانم خودش به او فرزندی می دهد که اسم او را عبدالکریم می گذارد. عبدالکریمی که حوزه علمیه قم را تأسیس می کند. وقتی انسان برای خدا از خواست خودش بگذرد، خدا به او چه می دهد

ح) توسعه در زندگی

یکی دیگر از عوامل شکوفایی خانواده، وسعت دادن به آن است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أُسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُؤَسِّعْ عَلَى أُسْرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النُّعْمَةُ؛ (۱)

بی گمان خانواده هر کس اسرا (و تحت حمایت او هستند. بنابراین کسی که خداوند به او نعمتی عنایت فرموده است، باید زندگی خانواده خود را توسعه بدهد. که اگر چنین نکند، منتظر زوال آن نعمت باشد.

بنابراین کسی که خداوند رزقش را وسیع کرده است و به او نعمت داده است، باید به فکر آسایش و رفاه حال خانواده اش باشد. مبادا بر خانواده اش تنگ بگیرد، که نعمت الهی از دستش می رود. خانواده انسان بیش از هر کس دیگر سزاوار است. شما حق ندارید سهم زن و بچه خود را به دیگران بدهید. اگر خودت درویش و زاهد هستی، زن و بچه ات درویش نیستند. باید به فکر رفاه حال آنان باشی. اصلاً تلاش در جهت آسایش و رفاه حال

ص: ۸۰

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۲، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹ ح ۱.

خانواده یک فضیلت به شمار می رود. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَزْوَاجَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛ (۱)

پسندید؟[□]ترین شما نزد خداوند کسی است که بیش از همه در رفاه خانواده خود کوشا باشد.

ط) کمک کردن در خانه

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و به امیر المؤمنین علیه السلام درباره خدمت کردن به عیال فرمودند:

يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَيُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مَهْوُورُ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ؛ (۲)

ای علی خدمت به عیال کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم پروردگار و

مهر حورالعین است و بر حسنات و درجات انسان می افزاید. در حدیثی آمده است که پیامبر خدا وارد خانه حضرت زهرا و امیر المؤمنین علا شدند. حضرت امیر می فرماید: من داشتم عدس پاک می کردم و حضرت زهرا هم کار دیگری می کرد. پیامبر از این که من در خانه عدس پاک می کردم، خیلی خوشنود شدند و فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِسْمِعْ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةٍ صِيَامٌ نَهَارَهَا وَ قِيَامٌ لَيْلَهَا؛ (۳)

یا علی، به من گوش فراده! آنچه می گویم جز

ص: ۸۱

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۸۶: بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳، ح ۲۵.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹، ح ۲.

۳- ۳. جامع الاخبار، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲، ح ۱.

از جانب پروردگام نیست: هر مردی که در خانه به همسرش کمک کند، خداوند به اندازه هر مویی که در بدن اوست، پاداش عبادت یک سال را به او می دهد که روزهایش را روزه بوده و شب هایش را به عبادت به سر برده است.

این کمک ها تعین مرد را می شکند. در روایت آمده است: کسی در خانه کار نمی کند، جز این که صدیق باشد، یا شهید، یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است.

يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالِ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱)

باز فرمودند:

مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ وَ لَمْ يَأْتِ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ لِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابٍ حَجَّهِ وَ عُمْرِهِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ؛ (۲)

کسی که در خدمت خانواده اش باشد و به بینی اش برنخورد؛ (خودش را دست کم بگیرد)، خداوند نام او را در دیوان شهدا می نویسد و در برابر هر روز و شب ثواب هزار شهید به او می دهد. و در برابر هر قدمی که در راه خدمت برای خانواده اش بر می دارد، ثواب یک حج و یک عمره به او عطا می شود. و به هر رگی که در بدن دارد، خداوند یک شهر در بهشت به او عطا می کند.

ص: ۸۲

۱- ۱، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹، ح ۲: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۶.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

اکراه و اجبار نکردن و تحمیل نکردن بر خانواده نیز از اموری است که موجب آرامش در خانه می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از وقتی که پیغمبر سفارش کرد که با فاطمه زهرا علیها السلام مدارا کن و ملایم باش، به خدا قسم من نه او را ناراحت کردم و نه بر کاری اجبار و اکراه کردم. متقابلاً او هم کاری را بر من تحمیل نکرد. (۱) نه خانم ها باید چیزی را بر شوهر خود تحمیل کنند و نه آقایان بر خانم ها چیزی را تحمیل کنند. این که حتماً باید به دیدن فلانی برویم، یا چند نوع غذا باید درست کنید، این تحمیل کردن است.

البته در روایات آمده است که اهل ایمان در امور حلال و مباح مطابق میل و خواهش خانواده خود رفتار می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمَنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ؛ (۲)

انسان مؤمن مطابق میل خانواده خویش می خورد و انسان منافق خانواده اش طبق میل او می خورد.

همسر حضرت امام رحمه الله و فرموده بودند. در ابتدای جوانی که با حضرت امام ازدواج کرده بودم، ایشان یک جلسه ای با من نشستند و با هم صحبت کردیم. ایشان فرمودند: من دو چیز بیشتر از شما نمی خواهم: اول این که سعی کنید واجبات را انجام بدهید؛ چون واجبات امر خداست، ولی

ص: ۸۳

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

مستحبات را خودت می دانی، من هیچ وقت به شما فشار نمی آورم که مثلاً بلند شو نماز مستحب بخوان. بنابراین مستحبات را خواستی انجام بده و نخواستی انجام نده. دوم این که کارهای داخلی خانه هم به شما مربوط است، من دخالت نمی کنم. چون زن مدیر و بزرگ خانه است. این که این چیز را اینجا بگذارم یا جای دیگر، مربوط به خانم خانه است. اصلاً شأن مرد اجل است که در این امور دخالت کند و درگیر این مسائل شود.

یک نفر می گفت: به دادگاه خانواده رفته بودم. یک خانم و آقا با سه چهار تا بچه آمده بودند از هم طلاق بگیرند. گفتم: برای چه؟ گفت: سر لجبازی. این آقا بدون اجازه خانم گلدان را آورده است تا در اتاق بگذارد، از دستش افتاده و شکسته و فرش هم کثیف شده است. به او گفته است: چه کسی به تو گفت این کار را بکنی؟ گفته است: می خواستم انجام دهم، به شما چه! و با هم جنگ و دعوا کردند و کار به طلاق و طلاق کشی رسیده است. الآن جهنم است، بعد هم جهنم است. اگر بهشت نقد می خواهید، یگانگی و تفاهم و توافق داشته باشید و اگر جهنم نقد می خواهید، دعوا، اختلاف و درگیری.

جُلُوسَ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ نشستن مرد در کنار خانواده اش، در نزد خدای تعالی از اعتکاف در مسجد من محبوب تر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

سلام بر پیامبر

ذکر صلوات بهترین ذکر هاست، اثر عجیبی در پاک کردن گناهان دارد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْحَقُ لِلْخَطِيئَاتِ مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ؛ ذکر صلوات برای از بین بردن گناهان، از تأثیر آب بر آتش قوی تر است.» بعد فرمود:

«وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ؛

سلام دادن به پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم از آزاد کردن بنده در راه خدا برتر و بالاتر است.»^(۱)

در آیه قرآن آمده است:

«وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۲) بیشتر مفسران گفته اند: «سَلِّمُوا، در اینجا به معنای سلام دادن است. به معنای تسلیم و رضا هم آمده است. در باب کیفیت

ص: ۸۵

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۵۷، ح ۳۳.

۲- ۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

صلوات، صلوات های مختلفی نقل شده است که در بسیاری از آنها سلام نیز هست: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ.....»

علاوه بر آن انسان می تواند هر روز به پیامبر خدا سلام بدهد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ مِنْ مُهَجِّ النَّفْسِ؛^(۱)

محبت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خدا از جهاد و شهادت در راه خدا بهتر است.

محبت بانوان

محبت به بانوان از سنت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سیره همه انبیای الهی است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛^(۲) محبت به بانوان از اخلاق انبیاست.

علاقه و محبت پیامبر اسلام به مادر و همسر و دخترش وصف ناشدنی است. آن قدر به مادر بزرگوارش حضرت آمنه علیها السلام علاقه مند بود و عواطفش نسبت به آن بانو می جوشید که در اواخر عمر، پس از گذشت نزدیک به شصت سال از ارتحال مادرش، کنار قبر آن مادر ارجمند می نشست و به یاد محبت های او می گریست.^(۳)

ص: ۸۶

۱- ۱. ثواب الأعمال، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۵۷، ح ۳۳.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ح ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹، ح ۲۴۹۲۳.

۳- ۳. کحل البصر، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

همچنین به همسرش، حضرت خدیجه، بسیار مهر می ورزید و مراعات حال او را می کرد. وقتی برای انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام از سوی خدا فرمان آمد که باید چهل روز از حضرت خدیجه علیها السلام فاصله بگیرد و مشغول عبادت شود، برای آن پیامبر گرامی بسیار سنگین بود که خدیجه را ترک گوید؛ چرا که بسیار او را دوست می داشت و تعلق خاطر فراوانی به آن بانوی بزرگ داشت. از این رو به وسیله عمار یاسر پیغام فرستاد که گمان نکنید که من شما را ترک گفته ام و از تو ناراحتم، بلکه پروردگار من این گونه فرمان داده است تا امر خودش را تنفیذ و اجرا کند؛

فَلَا تَظُنِّي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا - خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُسَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا؛ (۱) جز خیر گمانی مبر؛ که خداوند عزوجل روزی چندین مرتبه به خاطر تو به فرشتگان بزرگش

مباهات می کند. پس از ارتحال حضرت خدیجه علیها السلام، آن قدر از فقدان آن بانوی بزرگوار ناراحت و محزون بود که سال ارتحال حضرت خدیجه را سال عام الحزن نامیدند و بارها به یاد او گریه کردند. شخصیت اول جهان هستی به یاد همسرش می گیرد، تا جایی که مورد ملامت عایشه قرار می گیرد. و در پاسخ به او می فرماید:

ص: ۸۷

صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ: (۱)

زمانی که شما مرا تکذیب می کردید، او مرا تصدیق نمود و زمانی که به من کفر می ورزید او به من ایمان آورد.

پیامبر خدا دوستان خدیجه را احترام می کرد و گاهی برای آنان هدیه می فرستاد. زمانی پیرزنی به محضر پیامبر خدا رسید. پیامبر به او بسیار احترام و محبت کرد. پس از آن که رفت، عایشه پرسید: او که بود. حضرت فرمودند: او در زمان خدیجه نزد ما می آمد و از دوستان خدیجه بود. (۲)

مهر دختر

احترام و مهر و عطوفت پیامبر به دخترشان فاطمه زهرا را در عالم بی نظیر بود. عایشه چنین نقل می کند:

وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ رَحَبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَلَ يَدَهَا وَ اجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ؛ (۳)

هر زمان که فاطمه علی به حضور پیامبر خدا می رسید، پیامبر به او خوش آمد می گفت و با اشتیاق به سوی او می شتافت. پس دست او را می گرفت و می بوسید و او را در

کنار خود می نشاند. همچنین از امام باقر و امام صادق علی چنین روایت شده است:

أَنَّهُ كَانَ النَّبِيُّ ص لَّا يَنَامُ حَتَّى يُقْبَلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ وَ يَدْعُو لَهَا

ص: ۸۸

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۲- ۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۳- ۳. بشاره المصطفی، ص ۲۵۳.

وَجْهَ فَاطِمَةَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ وَ يَدْعُو لَهَا؛ (۱)

سیره پیامبر چنین بود که نمی خوابید تا این که گونه فاطمه را می بوسید،

صورتش را روی سینه فاطمه می گذارد و برای او دعا میکرد.

بهشت قرب احمد سینه توست ضمیر خلق در آینه توست

تمام آفرینش پای بستت پیامبر خم شد و بوسید دستت

احترام و محبت دو سویه

سفارش اسلام به محبت و دوستی در خانواده دو طرفه است. اگر سفارش شده است که به پدر و مادر خیلی احترام کنید، از آن طرف هم سفارش شده است که پدران و مادران به فرزندانشان خیلی محبت کنند و به آنان احترام بگذارند. برخی از پدر و مادرها هستند که عاق فرزندانشان می شوند. همچنین همان طور که سفارش شده است که مردان به بانوان محبت کنند، به بانوان هم سفارش شده است که به شوهرانشان احترام کنند.

طلب حلالیت

یکی از بزرگان می فرمود: چه خوب است که هر چند وقت یک بار زن و شوهر از یکدیگر حلالیت بطلبند؛ چون اگر حق همدیگر را ادا نکنیم، یا یکدیگر را حلال نکنیم، همه گرفتاریم. ایشان می فرمودند: من هر چند گاهی از خانمم حلالیت می طلبم. انسان باید قلدری را کنار بگذارد و از خانمش حلالیت بطلبد. خانم هم از شوهر حلالیت بطلبد.

ص: ۸۹

کسی را همانند حضرت خدیجه کبری علیها السلام سراغ نداریم که جان و مال و آبروی خود را فدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرده باشد. همه هستی خودش را نثار پیامبر خدا کرد. هنگامی که زمان ارتحال آن بزرگ بانو فرا رسید، پیامبر خدا بر بالینش نشستند. خدیجه چند وصیت داشت. اولین وصیتش این بود:

فَأِنِّي قَاصِرَةٌ فِي حَقِّكَ فَأَعْفِنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛^(۱) ای رسول خدا مرا حلال کنید که در حق شما کوتاهی کردم!

این سخن خانمی است که همه چیز خود را فدای پیامبر اکرم کرده است. کسی که هر چه در عظمت او بگوییم کم گفته ایم. با این همه فداکاری باز می گوید: مرا عفو کن. این به خاطر این است که حق پیغمبر عظیم است. حق شوهر عظیم است.

حضرت زهرا علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام حلالیت می طلبیدند. و این حلالیت طلبیدن سیره آنان بوده است.

تواضع و فروتنی

در زندگی همیشه باید کوتاه بیایم و دست پایین را بگیریم و به یکدیگر گیر ندهیم که خدا به ما گیر خواهد داد. اگر خدا بخواهد گیر بدهد، همه ما کم می آوریم، حتی انبیای الهی هم کم می آورند.

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ؛^(۲)

بدانید که حکم و داوری مخصوص اوست و او سریع ترین حسابگران است.

ص: ۹۰

۱- ۱. شجره طوبی، ص ۲۲۳.

۲- ۲. سوره انعام، آیه ۶۲.

در مقابل خداوند هم باید دست پایین را بگیریم و بگوییم: خدایا، من مقصرم، فقیرم، مسکینم! هر چه دست پایین بگیریم، ما را بالا می‌برند. انسان اگر بخواهد در مقابل خدا و اولیای خدا شاخ و شانه بکشد و بگوید حق با من است، من کوتاهی نکرده‌ام، من خیلی خدمت کرده‌ام، مچ او را می‌گیرند. او را به پای حساب می‌آورند و آن قدر اشکال در وجودش پیدا می‌شود که بگذارد و فرار کند.

مثبت نگری

حاج آقا دولابی می‌فرمودند: شیخ محمد کوفی تشریفاتی داشت. ایشان برای زیارت امام رضا علیه السلام از نجف به مشهد آمده بود. در جلسه‌ای در مشهد او را دیدم. آدم بسیار صاف و زلالی بود. من گفتم: امام زمان هم خوش سلیقه است. با آدم‌های صاف و زلال می‌نشیند.

در آن جلسه مهمانی داشتیم با ایشان غذا می‌خوردیم. میزبان تخم مرغ سر سفره آورده بود. یک نفر از میهمانان یک رنگ مثلاً زردی در تخم مرغ دید. گمان کرد خون است. به صاحبخانه گفت: این خون است یا چیز دیگری؟ به او گفت: تو چه کار داری، تجسس لازم نیست. بعد شیخ محمد کوفی مثالی زد. گفت: یک بنده خدایی در مجلسی داشت غذا می‌خورد. به خیال خودش دید یک فضل در غذاست. گفت: نمی‌دانم این فضل در دیگ غذا بوده که غذا را نجس کرده است، یا آلان از سقف افتاده است. اهل دلی آنجا بود. گفت: چرا تو چشمت آشغال و فضل را می‌بیند. شاید از سقف

نیفتاده، بلکه از ریش افتاده است. گفت: از ریش من! گفت: بله. دست برد به ریشش، دید پر از فضله است. یعنی آن ولی خدا تصرف کرد.

این مثال را می زد که اولاً بدبین و عیب تراش نباشید. به دنبال فضله و نجاست پیدا کردن نباشید. برخی افراد همیشه به دنبال فضله پیدا کردن هستند. با فضله حشر و نشر دارند. ولی برخی دیگر به دنبال زیبایی هستند. همیشه خیر و زیبایی می بینند. گفت: نه خانه فضله دارد، نه سقف، بلکه فضله در ریش و چشم خود توست.

قدردانی از زحمات همسر

در مقابل خدا و اولیای او هر چه می توانیم باید دست پایین بگیریم و لنگ بیندازیم. باید بین خود و خدا بگوییم: ما در حق پدر و مادر و همسر کوتاهی کرده ایم. چه کسی می تواند حق پدر و مادر و همسر را ادا کند!

خداوند آیت الله احمدی میانجی را رحمت کند! می فرمودند: در اطراف آذربایجان شخصی به نام شیخ محمد طاهای زندگی می کرد. آدم فوق العاده ای بود. آیت الله محل بود. خانمی هم داشت که به او محبت و خدمت می کرد. خانمها غذا درست می کنند، لباس می شویند، بچه داری می کنند. هر کدامش واقعا کار سنگینی است. گفتنش راحت است، اگر ما را حلال نکنند و از حقشان نگذرند، واقعا گیر هستیم. این یک حقیقتی است.

شیخ محمد طاهای معمولاً مشغول درس و بحث و عبادت و کارهای دیگر بود. یک روز یک مشکلی در خانه پیش آمد. سابق هم معمولاً از چاه

آب می کشیدند. از لوله کشی و شیر آب خبری نبود. خانم شیخ محمد طاها از دست آقا ناراحت شده بود و دلو و ریسمان را مخفی کرده بود.

شیخ محمد طاها سحر برای نماز شب بلند می شود. همیشه آفتابه پر از آب برای او آماده بود، ولی آن شب می بیند نه از آفتابه آب خبری است و نه از دلو و ریسمان. اطراف را می گردد و دلو و ریسمان را پیدا می کند. دلو را در چاه می اندازد. می بیند خیلی مشکل است؛ پیر مرد است، توان ندارد از چاه آب بکشد. به سختی دلو آب را از چاه بالا می کشد، اما از دستش می افتد. زار زار شروع به گریه می کند. خانم دلش به حال او می سوزد. می گوید: چرا گریه می کنی؟ این که گریه ندارد. من برایت آب میکشم. می گوید: من برای آب گریه نمیکنم. گریه من برای این است که تو چهل سال است برای من آب میکشی و من قدر تو را نمی دانستم و اصلا توجه به این کارت نداشتم.

به زحمت هایی که گاهی دیگران برای ما می کشند توجه نداریم. شما یک هفته بچه داری کن، یک هفته غذا درست کن، یک هفته خانه داری کن تا قدر زحمات همسرت را بدانی. شیخ محمد طاها می گفت: من بعد از چهل سال فهمیدم که آب کشیدن تو چقدر مهم بوده است.

اگر مسأله طلبکاری و بدهکاری پیش کشیده شود، انسان خیلی بدهکار می شود. انسان باید زحمت های دیگران، به خصوص همسر خودش را قدر بداند و از او تشکر کند و حلالیت بطلبد؛ هم زن از شوهر و هم شوهر از همسرش. از همدیگر حلالیت بطلبند و از یکدیگر راضی باشند.

امروزه در دنیا مطرح است که حقوق زن و مرد مساوی است. این بحث درست نیست. بنا بر نص قرآن کریم، حق مرد بر زن بیشتر است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (۱)

مردان، سرپرست و نگهبان زنان اند، به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که در اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

یعنی مردان بر زنان سرپرستی و مدیریت دارند.

وَلِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ (۲)

مردان بر زنان برتری دارند.

این آیه مربوط به ارث هم نیست. بلکه مراد این است که مرد مدیریت و سرپرستی و قیومیتش بالاتر است، هر چند یک درجه باشد. پیامبر خدا نیز

فرموده است:

كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ سَيِّدُ بَيْتِهَا

هر یک از افراد بنی آدم سرپرست و سالار است؛ مرد سالار و

سرپرست اهل بیتش است و خانم سالار و سرپرست خانه است.

در روایتی دیگر از پیامبر خدا به نقل شده است که فرمودند:

" نه نتس حه - ۲۹۷۷.

ص: ۹۴

۱- سوره نسا آیه ۳۴

۲- ۲ سوره بقره. آیه ۲۲۸.

الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛ (۱)

مرد سرپرست خانواده خود است و در برابر آنان مسئول است. و زن سرپرست اهل

بیت شوهر و فرزندان خویش است و در برابر آنان مسئول است. | یعنی در خانه مدیریت را به خانم بدهید. این که چه بخوریم، چه بپوشیم و چگونه خانه را مرتب کنیم، به عهده زن است. مرد هر چه در کارهای خانه دخالت نکند، ارج و منزلتش بیشتر است. سلیقه های آراستن خانه را به خانم ها بسپارید. خانم ها اختیار دار خانه هستند. وضع خانه را آنها باید مرتب کنند. اما مدیریت کلان و سرپرستی خانواده به عهده مرد است. خانم سرپرست خانه است و مرد سرپرست کل خانواده.

برترین حق

در روایات آمده است: کسی که بیش از همه بر خانم حق دارد، شوهر اوست. و کسی که بیش از همه بر مرد حق دارد، پدر اوست. (۲)

مادر هم به انسان خیلی حق دارد. یکی از آقایان می فرمود: همسر در سینه انسان جا دارد و مادر بالای سر انسان. یعنی احترامش بسیار زیاد است. خداوند همسر را مایه

ص: ۹۵

۱- ۱. تنبيه الخواطر، ص ۱۴.

۲- ۲. جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا؛ زنی به محضر پیامبر و نه رسید و گفت: ای رسول خدا، از میان مردم چه کسی حق بیشتر و بزرگتری بر عهده مرد دارد؟ حضرت فرمودند: پدر او. گفت: ای رسول خدا، از میان مردم چه کسی بزرگ ترین حق را بر گردن زن دارد؟ فرمودند: شوهر او. (الكافی، ج ۵، ص ۵۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

مودت و رحمت و سکونت و آرامش قرار داده است؛ یعنی باید در دلت باشد. او را به سینه خود بچسبان. همیشه با محبت و مودت با یکدیگر برخورد کنید. هم دوست داشته باشید و هم اظهار دوستی کنید. ولی پدر و مادر را می گوید:

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ (۱)

بال تواضع و رحمت خود را برای آنان بگستران.

یعنی خودت را در برابر آنها پایین بیاور. آنها روی سرت جای دارند. دست و پایشان را ببوس. پای مادر را باید روی سرت بکشی. حاج آقا دولابی سفارش می کردند که این قدر پای مادرت را ببوس تا گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، در بهشت باز می شود و رحمت خدا شما را می گیرد؛ چون بهشت زیر پای مادران است..

برای پدر و مادر سنگ تمام بگذارید؛ چون پدر و مادر بهشت و جهنم شما هستند. همسر هم عضو شما و جزء شماست و در سینه شما قرار دارد. خوشی و ناخوشی شما در او اثر دارد. همراه و شریک زندگی شماست. موفقیت هر مردی در گرو همراهی و همگامی همسر اوست. اگر انسان اهل عبادت و سلوک است، یا اهل درس و تحصیل علم است، چنانچه همسرش با او همدل و همراه باشد، به راحتی به مقصد می رسد. اما ناسازگاری در زندگی و همراهی نکردن همسر مانع راه می شود. در روایات بسیاری سفارش شده است که خانم ها با غم و شادی شوهرانشان بسازند و با آنها همراه و سازگار باشند.

ص: ۹۶

در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند: سه دسته از خانم ها عذاب قبر ندارند. این در حالی است که در روایات ما آمده است: کمتر کسی است که دچار عذاب و فشار قبر نشود. حتی پیغمبر ما وقتی می خواستند بچه هایشان را دفن کنند، دعا می کردند که خداوند عذاب قبر را از آنها بردارد.

البته عذاب قبر عللی دارد. گاهی به خاطر ضایع کردن نعمت است و گاهی به خاطر بد خلقی با همسر و خانواده. رهایی از عذاب قبر بشارت بسیار بزرگی برای خانم ها است. این به معنای این است که برزخ را طی کرده است و دیگر عذاب قبر ندارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبُرْزَخَ فَأَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَنَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمْ؛ (۱)

به خدا سوگند، جز از برزخ بر شما نمی ترسم. اما هنگامی که در قیامت) امر به ما واگذار شد، ما سزاوارتریم به شما. یعنی شما برزخ را درست کنید، قیامت ما از شما شفاعت می کنیم. این بدان معناست که عموم مؤمنین در راه برزخ گیر هستند. فرمودند: اگر شما مسأله قبر و فشار قبر و برزخ را حل کنید، ما دستتان را می گیریم، ولی از عذاب قبر و برزخ بر شما می ترسیم.

با این خصوصیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سه دسته از خانم ها از عذاب قبر و فشار برزخ راحت اند. از این بالاتر، «تُحْشَرُ مَعَ فَاطِمَةَ؛ با

فاطمه علیها السلام محشور می شوند.» در عالم بشارتی بالاتر از این برای یک خانم وجود ندارد که با حضرت زهرا علیها السلام محشور می شود.

اما عواملی که موجب می شود خانم ها از عذاب برزخ و فشار قبر رهایی یابند و با فاطمه زهرا علیها السلام محشور شوند، عبارت اند از :

الف) تحمل تنگدستی شوهر

دسته اول از خانم هایی که مشمول این بشارت اند، زنانی هستند که با فقر شوهرشان بسازند: «إِمْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى عُسْرِ زَوْجِهَا». یعنی با مشکلات اقتصادی آقایان که نوعاً به آن مبتلا هستند بسازند. دنبال پز و چشم و هم چشمی و رقابت نباشند. به آنچه دارند قانع باشند و با تنگدستی شوهر کنار بیایند. این دسته از خانم ها عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهرا علیها السلام محشور می شوند.

حضرت زهرا علیها السلام چقدر با وضعیت اقتصادی امیر المؤمنین علیه السلام می ساختند. در یک روایتی عجیب آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام و مسافرت یا جایی بودند. وقتی بازگشتند، دیدند که حضرت زهرا علیها السلام و بچه ها لاغر شده اند و رنگ صورت آنان به زردی می گراید. پرسیدند: چرا رنگتان پریده و لاغر شده اید؟ پاسخ دادند: دو روز است که غذا نداشتیم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چرا به من نگفتید تا برای شما غذا تهیه کنم؟ فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ (۱)

من از خدای خودم حیا می کنم که شما به چیزی تکلیف شوی که قدرت انجام آن را نداری.

حاضر شدیم گرسنگی را تحمل کنیم و با فشار اقتصادی بسازیم و شما را به زحمت و مشکل نیندازیم.

نشاط و خوشی و لذت زندگی در گرو محبت و یگانگی است. در گرو دوست داشتن و فداکاری است. در ارتباط با خداست. و گرنه اگر همه دنیا را به یک زن و شوهر بدهند، ولی همدیگر را دوست نداشته باشند و با هم یگانه نباشند، این ناخوشی است. کسی که از عالم محبت سر در بیاورد، همه مشکلات برایش آسان، بلکه لذت بخش است.

یکی از رفقای اهل علم می گفت: اوایل زندگی مان خیلی دچار بحران اقتصادی بودیم. بعضی از شب ها نان برای خوردن نداشتیم، ولی چون همدیگر را دوست داشتیم، خوش و راحت و سرحال بودیم. ولی الآن افرادی را می بینیم که پول و خانه و ماشین و همه اسباب رفاه و عیش و نوش برایشان فراهم است، ولی خوشی ندارند. این چیزها خوشی نمی آورد، بلکه خوشی در گرو محبت و یگانگی است.

(ب) سازش با شوهران بد اخلاق

گروه دوم از زنانی که عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهرا علیها السلام محشور

ص: ۹۹

می شوند، زانی هستند که با بد اخلاقی شوهرانشان بسازند. همان طور که ممکن است آقایان مبتلا به خانم بد اخلاق باشند، خانم ها هم ممکن دچار شوهر بد اخلاق و غرغرو و تند مزاج باشند. این چنین خانمی اگر در برابر بد اخلاقی شوهرش صبر کند و بسازد، خداوند عذاب قیر را از او بر می دارد و با حضرت زهراغا محشورش می کند. «امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا» در روایت دیگر آمده است:

مَنْ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أُعْطِيَهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛^(۱)

زنی که در برابر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خداوند

پاداشی همانند پاداش آسیه بنت مزاحم به او عطا میکند. حضرت آسیه چه درجه و مقامی پیدا کرد؟ او زن طاغوت بود. اگر بخواهیم خیلی واضح بگوییم، زن شخصیتی همانند صدام بود. ولی یکی از بهترین زنان عالم است. چهار زن بهترین زنان عالم اند که یکی از آنها حضرت آسیه است. ایشان در اعلا درجه بهشت همسر پیامبر ما می شود.^(۲)

شوهری مثل فرعون داشت که می گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من خدای برتر شما هستم.» همسر کسی که ادعای خدایی داشته است. کسی که غذای فرعون را خورده است، در خانه فرعون زندگی کرده است، هم نفس با

ص: ۱۰۰

-
- ۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۶۲، ج ۱۵۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷، ح ۳۰.
 - ۲- ۲. اِشْتَاقَاتِ الْجَنَّةِ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ، زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ، وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ، وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ؛ بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، دختر عمران، آسیه، دختر مزاحم، همسر فرعون - و این آسیه در بهشت همسر پیامبر است. و خدیجه دختر لولید، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمدر دنیا و آخرت و فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم. (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۷۵، کلمه ریع.)

فرعون بوده است. اصلاً دیدن فرعون کفاره دارد. واقعا خیلی ظلمانی و تاریک بوده است. این بدان معناست که در بدترین شرایط می توان بهترین زنان بود. او نگفت که من اسیر دست شوهر هستم، موقعیتم استثنایی است، آزادی ندارم.

حضرت آسیه برای همه زنان حجت است. خداوند آسیه را می آورد و او می گوید: شوهر من بد اخلاق بود، بی رحم بود، ظالم بود. حضرت آسیه هم یک خانم بود، ولی ببیند چه کرده است که در جوار پیامبر خداست! اگر کسی بر بد اخلاقی شوهرش به خاطر خدا صبر کند و او را تحمل نماید، خداوند اجر آسیه بنت مزاحم را به او مرحمت میکند؛ یعنی همجوار پیامبر خدا در اعلی درجه بهشت است و با حضرت زهرا علیها السلام محشور می شود.

ج) بخشش مهریه به شوهر

گروه سوم از زنانی که خداوند عذاب قبر را از آنان بر می دارد و آنان را با حضرت زهرا علیها السلام محشور می کند، زنانی هستند که مهریه خود را به شوهر ببخشند: «امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صِدَاقَهَا» این باز در عالم محبت و یگانگی عملی می شود. در عالم یگانگی من و تو وجود ندارد. حق هر یک از این سه گروه است که این همه مقام و درجه به آنها بدهند.

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ شَرُّهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ امْرَأَةَ صَبْرَتٍ عَلَيَّ عُسْرَ زَوْجِهَا وَ

امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا؛ (۱)

خداوند عذاب قبر را از سه گروه از زنان بر می دارد و آنان را با فاطمه علیها السلام محشور می سازد: زنی که با تنگدستی شوهرش بسازد، زنی که بر بد خلقی شوهرش صبر کند و زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد.

زیبایی

یکی از بزرگان می فرمود: ما پنج تا عیب داریم، خانم هم شش تا عیب دارد. روی هم می ریزیم و زندگی می کنیم. این طور نیست که آقاعیب دارد، ولی خانم بی عیب است، یا بر عکس. نه شما بی عیب هستی و نه او. عیب ها را روی هم بریزید و با هم بسازید و زندگی خوش داشته باشید. اصلا عیب همدیگر را نینید. با صفا و محبت با هم زندگی کنید. یکی از راه های عملی ایجاد صفا و محبت در زندگی همین است که عیب ها را نینیم، بلکه قشنگیها و زیبایی ها را بینیم، بالاتر آن که همه را زیبا بینیم.

خداوند حاج آقا دولابی را رحمت کند! می فرمود: خانه خودتان را خانه اهل بیت علیهم السلام به حساب بیاورید. یعنی مرد به قصد خدمت کردن به حضرت زهرا به زنش خدمت کند و خانم هم به قصد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به شوهرش خدمت کند. به بچه هایشان هم به قصد امام حسن و امام حسین علیه السلام خدمت کنند. آن وقت ببینید آن خانه چه می شود؟ آن خانه، خانه اهل بیت علیهم السلام می شود. شیعیان جزء اهل بیت هستند.

ص: ۱۰۲

پیش از این گمان می کردیم که اگر کسی حضرت زهرا غفل را اذیت کند، پیامبر خدا واه را اذیت کرده است. بلکه باید گفت: اگر کسی یک مؤمن و دوست اهل بیت طلا را اذیت کند، آنان را اذیت کرده است. پیامبر خدا وه فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ؛(۱)

هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد، خداوند عزوجل را آزرده است و کسی که خدا را بیازارد، در

تورات و انجیل و زبور و فرقان (قرآن) ملعون شمرده شده است. اگر این خانم شوهرش را اذیت کند، امام زمان را اذیت کرده است. اگر مرد خانم و مادرش را اذیت کند، کنیز حضرت زهرا را اذیت کرده است، بلکه آن حضرت را اذیت کرده است. آیا ما حاضر به آزار و اذیت آنها هستیم؟ اگر این فرهنگ برای ما جا بیفتد، دست و پیمان را جمع می کنیم. اگر در یابیم که همه هستی به هم گره خورده است و آزار یا شادمان کردن یک انسان مؤمن در حقیقت آزار و یا شادمان نمودن اولیا خدا و حق تعالی است، در رفتار ما بسیار تأثیر گذار است. یعنی اثر اعمال ما به اولیای حق و بلکه مستقیماً به حق تعالی بر می گردد.

ص: ۱۰۳

باید بدانیم که عالم یک انسان بیشتر نیست. حاج آقای دولابی می فرمودند: برای من یقینی شده است که همه عالم برای من یک انسان است و آن هم امام زمان علیه السلام است. همه هم اعضا و جوارح آن امام هستند. این جمله مهم زیارت جامعه را خوانده ایم

أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ؛(۱)

جسد های شما در اجساد و روح های شما در ارواح و

نفس های شما در نفوس ماست. یعنی این بدنها مال امام است، حتی بدن بدها. اگر این فرهنگ جا افتاد که یک حقیقت بیشتر در عالم نیست، به گونه ای دیگر عمل می کنیم. هر چه در عالم هست از شعاع و نور وجود انسان کامل است.

گفت پیغمبر که اجزاء منید جزء را از کل چرا بر می کنید

جزء از کل قطع شد بیکار شد دست از تو قطع شد مردار شد

خدای تعالی امامان ما را ظهور خود میداند و شیعیان و دوستانشان را شعاع وجود آنها. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ وَ أَعَزُّ وَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلا يَتَنَا وَلا يَتَهُ؛(۲) در حقیقت خداوند

ص: ۱۰۴

۱- ۱. آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند. سوره بقره، آیه ۵۷.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

بزرگ تر و عزیزتر و بلندمرتبه تر و مانع تر است از این که مورد ظلم قرار گیرد؛ و لکن خداوند ما را با خودش مخلوط و ممزوج کرده است. از

این رو ظلم به ما را ظلم به خود دانسته و ولایت ما را ولایت خود. | تعبیر «لَلطَّنَا» تعبیر بسیار زیبایی است. حق تعالی ائمه بزرگوار ما را با خود یکی می داند؛ یعنی آن بزرگواران ذوب در حق شده اند. مستقلا از خود چیزی ندارند. هر چه هست ظهور حق تعالی است. لذا فرمودند:

مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛ (۱)

کسی که شما را دوست بدارد، البته خدا را دوست داشته است و کسی که با شما دشمنی ورزد، در حقیقت با خدا دشمنی کرده است و کسی که به شما پناه برد، به طور حتم به خدا پناه برده است.

به قول مولانا :

دیده ای خواهی سبب سوراخ کن تا سبب را برکنند از بیخ و بن

دیده ای خواهی که باشد شه شناس ناشناسد شاه را در هر لباس این همه آوازه ها از شه بود گر چه از حلقوم عبدالله بود

از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است :

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (۲)

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

ص: ۱۰۵

۱-۱. امام هادی عالی در زیارت جامعه.

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

اگر از انسان کامل بریده و قطع شدیم و او را نشناختیم، مرگ جاهلیت نصیبمان خواهد شد. حیات مادی و معنوی ما در پرتو امامان ماست. هم فیض ظاهر و مادی ما از امام است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ لَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛^(۱)

اگر در روی زمین کسی از ما نباشد، زمین اهل خود را فرو می برد.

و هم حیات معنوی ما از امام است. اگر سرچشمه حیات معنوی و هدایت را پیدا نکنیم و به آن متصل نشویم، گمراهیم. در دعای زمان غیبت چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ،

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^(۲)

خدایا، خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نشناخته ام. خداوندا، رسالت را به من معرفی نما، که اگر رسالت را به من معرفی نکنی، حجت تو را نشناخته ام، خداوندا، حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

ص: ۱۰۶

۱- ۱. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷.

امام صادق علیه السلام به گروهی فرمودند: چرا به ما اهانت می کنید، ما را سبک می شمارید! یک نفر به امام گفت: به خدا پناه می بریم از این که به شما اهانت کنیم و شما را سبک بشماریم! امام فرمود: تو یکی از همان ها هستی که به ما اهانت کردی! دست و پای خودش را جمع کرد و گفت: من به خدا پناه می برم که به شما اهانت کنم! کی اهانت کردم؟ فرمود: وقتی به سفر حج می رفتی، در بین راه یکی از دوستان ما پیاده بود، در راه مانده بود. التماس کرد که مرا سوار کن. چرا سوارش نکردی؟ تو به آن دوست ما استخفاف کردی. در حقیقت به من اهانت کردی.

«وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ وَضَيَعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۱)»

کسی که مؤمنی را سبک بشمارد، ما را سبک شمرده و حرمت خدا را

ضایع کرده است. یعنی فرقی نمی کند؛ اگر من به دست شما زدم، در حقیقت به شما زده ام؛ چون دست شما جزء شماست. دوستان و شیعیان اهل بیت علی در حقیقت جزء آنها هستند. اگر به جزء اهانت کردی، در حقیقت به کل اهانت کرده ای؟ بالاتر این که خداوند فرموده است :

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهِ؛(۲)»

کسی که به دوست من اهانت کند، اعلام جنگ با من کرده است و مرا به

ص: ۱۰۷

۱- ۱. همان، ج ۸، ص ۱۰۲، ح ۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۳، ح ۱۶۲۹۰.

۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۵.

مبارزه دعوت کرده است. این تعبیر، تعبیر بسیار تنیدی است. در حقیقت اهانت و آزار دوستان خدا در حکم جنگ با خداست. این بینش، انسان را از بسیاری از خطاها باز می‌دارد.

هزار بار پیاده گر طواف کعبه کنی قبول حق نشود گر دلی بی‌زاری

روی خوش و محبت در خانه

یکی از سفارش‌های حاج آقای دولابی این بود که هر وقت می‌خواهید از خانه بیرون رود، از اهل خانه و از پدر و مادر یا همسر و فرزندان، با روی خوش جدا شوید. بگویید: کاری ندارید، چیزی نمی‌خواهید؟ با عافیت و دل خوش از خانه بیرون بروید. اهل خانه را شاد کنید. درست خداحافظی کنید. در این صورت تا زمانی که بیرون خانه هستید، یا در مسافرت به سر می‌برید، خوش هستید و دست خدا به همراه شماست. مبادا با قهر و اخم و ناراحتی از اهل خانه جدا شوید! حتماً با خداحافظی و صلح و صفا بیرون روید. می‌فرمودند: من وقتی می‌خواهم از خانه بیرون بروم، حاج خانم می‌آید و یک پارچه ای بر می‌دارد و کفش‌های من را پاک می‌کند و می‌گوید: حاج آقا جونم، حاج آقا جونم، قربونت برم! از این بهتر شوهری در عالم نیست! بعد هم می‌گوید: حاج آقا جون بده بیاید. با چند تا تعریف جیب‌های ما را خالی می‌کند. هر کس باشد، دستش در جیبش می‌رود. ما راهش را بلد نیستیم. اگر از فولاد هم باشی، با محبت زمین می‌خوری. اگر سنگ هم باشی، با محبت ذوب می‌شوی. هیچ چیز مثل

محبت انسان را زمین نمی زند. اگر خانم محبتش بیشتر باشد، او غالب می شود و اگر آقا محبتش زیادت باشد، او غالب است.

آن که محبتش بیشتر است

روایاتی که در باب محبت دو مؤمن آمده است، جالب است! می فرماید: دو مؤمن وقتی به هم می رسند، اول سلام، بعد از آن مصافحه و سپس معانقه می کنند. معانقه یعنی چسبانیدن گردن به گردن. یعنی گردن ها داخل هم برود و سینه ها محکم به هم بچسبند. بنابراین، در مرحله اول باید سلام کرد. کسانی که دوستی شان بیشتر است، مصافحه می کنند، یعنی با یکدیگر دست می دهند. مستحب است مقداری فشار دهند، نه زیاد که اذیت شوند. افراط و تفریط نشود. یک مقدار که فشار می دهید، یعنی من دوستت دارم.

روایات عجیبی در باب مصافحه آمده است. فرمودند: مصافحه، گناهان دو طرف را مثل برگ خزان می ریزد. (۱)

خداوند آن قدر مصافحه را دوست دارد که فرموده اند:

أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا؛ خداوند دستش را داخل دست های آن دو نفر می کند.

ص: ۱۰۹

۱- ا. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقُونَ فِيصَافِحُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صِيَابِحُهُ فَمَا يَزَالُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَاطِرًا إِلَيْهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَجَاتُ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَجَوَارِحِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اهل ایمان با یکدیگر ملاقات می کنند و هر کدام با دوستش مصافحه میکنند و خدای تبارک و تعالی پیوسته به آن دو به نظر محبت و مغفرت می نگرد. و بی گمان گناهان از صورت و اعضا و جوارح آنان فرو می ریزد تا از یکدیگر جدا شوند. (محاسن، ج ۱، ص ۱۴۳: بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴۱، ح ۴۰).

خیلی عجیب است! دو تا مؤمن وقتی با هم یگانه می شوند، آنقدر خداوند این عمل را دوست دارد که می فرماید: من هم به میان شما می آیم. خداوند میان این دو نفر است که با هم دست داده اند. خدا با کدام یک مصافحه می کند؟

فَصَافِحَ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ؛ (۱)

خداوند با آن دوستی مصافحه

می کنند که محبتش بیشتر است. این قاعده را درباره زن و شوهر هم اجرا کنید. اگر خانم محبتش بیشتر باشد، خدا و پیامبر و امام زمان با او هستند و اگر آقا محبتش بیشتر است، خوبان عالم هم همان طرف صف می بندند.

صد رحمت الهی

در روایت دیگری آمده است: هنگامی که دو انسان مؤمن با همدیگر مصافحه می کنند، خداوند صد رحمت نازل میکند؛ نود و نه رحمت نصیب کسی است که محبتش بیشتر است و یک رحمت برای طرف مقابل است.

حاج آقا مثال می زدند و می فرمودند: دو نفر می خواستند هفت تا سیب را بین خودشان تقسیم کنند. یکی از آنها خیلی رند بود. یکی را گذاشت طرف مقابل و یکی دیگر را طرف خودش و همین طور تقسیم کرد تا یکی باقی ماند. گفت: اگر این یکی باقیمانده را به تو بدهم، خودم ناراحت

ص: ۱۱۰

می شوم و اگر بردارم، تو ناراحت می شوی؛ پس هر هفت تا سیب مال من. این تقسیم های اهل دنیا است.

گاهی در معنویات هم این گونه است. مثلاً- شما سلام می کنی، نود و نه ثواب به شما می دهند و به طرفی که جواب داده است و جوابش هم واجب بوده است، یک ثواب می دهند، اگر نگوییم که آن یکی هم منشأش شما بودی و آن یکی هم مال شماست. بیاییم در معنویات هر هفت تا را به جیب بزنیم. برای سلام کردن که مستحب است، نود و نه ثواب می دهند، ولی برای جواب که واجب است، یک ثواب. در مصافحه هم آن که محبتش بیشتر است، نود و نه رحمت نصیبش می شود و کسی که محبتش کمتر است، یک رحمت شامل حالش می شود.

هدیه و سوغات برای اهل خانه

از خانه که بیرون می رود با صلح و صفا بیرون بروید. وارد خانه هم که می شوید، سعی کنید هدیه یا چیزی بخرید و بیاورید. به خصوص وقتی که از سفر باز می گردید، دست خالی برنگردید. شاید سوغات سفر شبیه و خوب داشته باشد. سوغات، به خصوص برای بچه ها مایه دل خوشی است. مدت ها فراق کشیده است تا این که برای او سوغاتی بیاورند. اگر دست خالی برگردی، میدانی بر سر این بچه چه آورده ای! از این کار دلش می شکند.

در روایات آمده است: در بازگشت از سفر سوغات بیاورید، هر چند

دست خالی نباشید. برای همسر، بچه ها، پدر و مادر و رفیق هدیه ای بیاورید. الحمدلله ایرانی ها به این سنت عمل می کنند و سنت خوبی است.

مشکلات را به خانه نبرید

یکی دیگر از اموری که باید درباره خانواده مراعات کرد، این است که غم و غصه ها و ناراحتی های بیرون را همان پشت در خانه بگذارید و بعد وارد خانه شوید. ناراحتی های بیرون را به خانه نبرید. و این مسأله بسیار مهمی است. اگر من بیرون از خانه با کسی دعوا کرده ام، کم آورده ام، جر و بحث سیاسی کرده ام و ناراحتم، اینها را نباید بر سر زن و بچه خالی کنم. اینها را باید همان بیرون خانه خالی کنم. خودم را تخلیه کنم و با آرامش و روی باز به خانه بیایم.

در مجله ای می خواندم که خانمی با همسر مقام معظم رهبری مصاحبه کرده بود که مثلاً شما چطور زندگی می کنید. خیلی عجیب است که ایشان در زندگی خانوادگی خیلی خودمانی است و یک زندگی بسیار ساده ای دارد، حتی برای خانمش دکتر نمی آورد. یک بار ایشان پیش دکتر رفته بود. دکتر از روی قرائنی شک کرده بود که ایشان ارتباطی با مقام معظم رهبری دارد. پرسیده بود: شما کیستید؟ گفته بود: من خانم مقام معظم رهبری

ص: ۱۱۲

۱- ۱. عن جعفر محمد علیه السلام: إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيْسَّرَ وَ لَوْ بِحَجْرٍ؛ هر گاه کسی از شما به سفر رود، هنگامی که نزد خانواده اش باز می گردد، باید هدیه ای برای آنان بیاورد، اگر چه چیز کم ارزشی همچون سنگ باشد. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷: بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱).

هستم. پرسیده بود: چرا به همراه کسی نیامده اید؟ گفته بود: آقا گفته اند باید مثل بقیه مردم زندگی کنید و هیچ امتیازی برای خود قائل نشوید. حتی برای زایمان به یک زایشگاه معمولی رفته بودند. روی این خیلی پافشاری دارند که زندگی آنها ساده و در حد معمول، حتی زیر حد معمول باشد.

در آن مصاحبه گفته بودند: آقا کارشان خیلی زیاد است؛ بحرانهای سیاسی، مشکلات دنیا، مسائل اقتصادی مردم و مشکلات مملکت. اما وقتی وارد خانه می شوند، حتی یک کلمه از این مشکلات را مطرح نمی کنند. خانه به جای خود، کار و فعالیت هم به جای خود.

وارد خانه که می شوید ناراحتی های بیرون را تخلیه کنید و با دل صاف و زلال، و با استغفار و محبت وارد خانه شوید.

مجالست با خانواده

مرحوم علامه طباطبایی می فرمود: رفتار خوب و خوش با همسر سیر و سلوک است. ایشان وقتی از درس و بحث و مطالعه فارغ می شدند، می نشستند و با اهل خانه و عیال خود گپ می زدند. خوش و بش داشتند. پیامبر خدا فرمودند:

جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛^(۱)

این که مرد در کنار خانواده اش بنشیند، از اعتکاف در مسجد من (مسجد النبی) محبوب تر است.

ص: ۱۱۳

۱- ۱. تنبیه الخواطر، ص ۴۴۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۶، ح ۷۸۸۴.

روایت خیلی عجیبی است! اعتکاف در مسجد النبی چیزی است که همه آرزوی آن را دارند. همین در کنار خانواده نشستن و با آنان گفت و گو کردن، ارزشش بالاتر از اعتکاف در مسجد پیامبر است. مرحوم علامه فرموده بودند: من گاهی که می خواهم از منزل بیرون بروم، اول می روم بینم خانم کاری ندارد. اگر کار داشت صرف نظر میکنم. متقابلاً ایشان هم بسیار مراعات ما را می کند. گاهی برای من یک چای می آورد و با محبت جلوی من می گذارد و می گوید: حاج آقا خسته نباشی. می فرمودند: من خیلی مدیون خانمم هستم.

گوهر گران قیمت

مرحوم آقای دولابی می فرمود: من یک وقتی به دیدن مرحوم آقای سید محمد حسین تهرانی (علامه تهرانی که از شاگردان علامه طباطبایی بود رفتم. ایشان می گفت: زمانی که خانم علامه طباطبایی فوت کرده بود، برای مرحوم علامه نامه ای نوشتم و فوت همسرشان را تسلیت گفتم. ایشان در پاسخ نامه بسیار از خانمش تعریف کرده بود. فرموده بود: من گوهر گران قیمتی را از دست دادم. خانم من در درس و تفسیر و کار و سیر و سلوک من شریک بود. وضع خانه را برای من مرتب می کرد. اگر حس می کرد من مهمان دارم، همه وسایل را برای من آماده می کرد. اگر می خواستم مسافرت بروم، وسایل سفر را مهیا می نمود و می گفت برو. یعنی همه اش ایثار و فداکاری بود. مرحوم علامه طباطبایی پس از فوت ایشان مدت ها افرادی را به حرم حضرت معصومه علیها السلام می فرستادند تا به نیابت از ایشان زیارت کنند.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی از دفتر یکی از مراجع برای پاسخ به پرسش ها برای حج دعوت شدند؛ یک دعوت مجانی. ولی ایشان گفتند: من نمی توانم بیایم، عذر دارم. فرزندان ایشان گفتند: همه آرزو دارند به حج بروند. شما را مجانی و با احترام می برند و پذیرایی هم می کنند. فرمودند: مادر شما مریض است. در خانه نمی تواند همه کارهایش را انجام دهد. در بعضی از کارهایش باید به ایشان کمک کنم. گفتند: ما همه کارهای مادر مان را انجام می دهیم. گفتند: بعضی از کارهاست که ممکن است از شما خجالت بکشد، من از همه محرم تر هستم. ببینید ایشان خدمت کردن به خانم را از حج رفتن مهم تر می بیند.

این مطلب را دست کم نگیرید. ما گاهی سوراخ دعا را گم می کنیم. گاهی می بینی که حج و کربلای شما این است که به خانم و بچه ها و پدر و مادر بررسی. با این کار خدا را خشنود کرده ای. گاهی انسان با دور خانه خدا چرخیدن از صاحبخانه جدا شده است. ما باید دور صاحب خانه بچرخیم، نه دور خانه.

کعبه یک سنگ و نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

این ایام دهه ذیحجه و ایام بسیار مبارکی است. خیلی باید آن را قدر دانست. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در نزد خدا عبادت و عمل خیر در هیچ ایامی بهتر و محبوب تر از عبادت و عمل خیر در این دهه نیست. خداوند در چند جای قرآن به این دهه اشاره فرموده است:

«وَلَيَالٍ عَشْرٍ» (۱) خداوند به این ده شب قسم خورده است. «أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (۲) نیز اشاره به این دهه است.

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» (۳)

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم، پس آن را با ده شب دیگر تکمیل کردیم. خداوند با حضرت موسی از اول ماه ذیقعد به مدت سی روز وعده کرد و ده شب دیگر به آن افزود. ده شب اول ذیحجه تا عید قربان همان ده شبی است که خداوند اضافه فرموده است.

سرزمین عرفات و روز عرفه

این ده شب و روز فوق العاده است، به خصوص روز عرفه که در میان روزها، روزی همانند آن نیست. البته خود سرزمین عرفات هم فوق العادگی عجیبی دارد. گل اعمال حج، روز عرفه و سرزمین عرفه است. تا آنجا که در

ص: ۱۱۶

۱-۱. سوره فجر، آیه ۲.

۲-۲. سوره حج، آیه ۲۸.

۳-۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

روایات آمده است: « الْحَجُّ عَرَفَةَ »؛^(۱) یعنی رکن و اساس حج عرفه است. این سرزمین این قدر با برکت است که اگر از کفار کسی در روز عرفه در این سرزمین حاضر شود، خدا به او نظر رحمت می کند. خداوند در این روز، نه تنها به شیعه، بلکه به اهل سنت هم نظر رحمت دارد. بالاتر از این، کسی که با اهل بیت علیهم السلام عداوت و دشمنی دارد، اگر در روز عرفه در این سرزمین از دنیا برود و عداوتش را ادامه ندهد، خداوند به او نظر رحمت و مغفرت دارد و او را می بخشد.

روایات عجیبی درباره عرفه داریم. هم سرزمین عرفات و هم روز عرفه. با این که روزه روز عرفه مستحب است، ولی میگویند: اگر روزه روز عرفه باعث ضعف و مانع از دعا خواندن شود، روزه را هم ترک کن. فرموده اند: به خصوص بعد از ظهر عرفه هر کاری داری تعطیل کن و به دعاپرداز.

امام سجاد علیه السلام دیدند که سائلی در روز عرفه گدایی می کند. فرمودند: وای به حال تو، در این روز از غیر خدا درخواست می کنی! با آن که امید می رود فضل خداوند در این روز شامل فرزندان در رحم مادر هم بشود و سعادتمند گردند.^(۲)

ص: ۱۱۷

۱- ۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۴.

۲- ۲. سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ سَائِلًا يَسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُزَجِي لِمَا فِي بُطُونِ الْجِبَالِي فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۲۱۸۲

ما خیلی وقت ها فکر می کنیم که ظلم یعنی این که به گوش کسی بزنی، یا مال کسی را بخوریم، یا آبروی کسی را بریزیم. اینها ظلم مسلم است. ولی نمی دانیم که بالاترین ظلمها ظلم به خداست: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۱). یعنی با وجود خدا، انسان به در خانه غیر خدا برود! با وجود خدای انسان غیر خدا را رازق و کار ساز و کار راه انداز بداند و تکیه گاهش او باشد؟ این ها شرک است. و شرک گناهی بزرگ و نابخشودنی است. خدا می فرماید: من هر گناهی را جز شرک می بخشم:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۲)

یکی از بزرگان می فرمود: نمی فهمیدم که چرا خدا می گوید هر گناهی را می بخشم، ولی شرک را نمی بخشم. غیر شرک را برای هر کس که بخوام می آمرزم، یعنی ممکن است بدون توبه هم بیامرزم، ولی شرک را نمی آمرزم. این مطلب برایم حل نشده بود که چرا خداوند این قدر روی شرک حساسیت نشان داده است. تا این که یک موقعی دیدم بچه ام خیلی تنقلات می خورد و عادی نیست. مثلاً اگر من صد تومان به او می دهم، او به اندازه پانصد تومان خوراکی می خورد. خوب باید بچه ها را از دور کنترل کرد و بر کار آنها نظارت داشت. در فکر فرو رفتم. تحقیق کردم، دیدم یکی از مهمانان وقتی می خواسته از خانه بیرون رود، هزار تومان به او عیدی

ص: ۱۱۸

۱-۱. سوره لقمان، آیه ۱۲.

۲-۲ سور نساء، آیه ۴۸.

داده بود. این هم رفته بود تنقلات خریده بود. خوب تنقلات تمام می شود. این دیگر بد هوا شده بود، فکر می کرد که هر مهمانی وظیفه اش را انجام نداد، باید تقاضا کند. مهمان هایی که از خانه بیرون می رفتند، این بچه به دور از چشم پدرش این ها را تیغ می زده و می گفته است: یک چیزی به من بده.

برای یک آدم آبرومند، عزیز و غیرتمند، خیلی سخت است که بچه او بیاید در خانه و یا مغازه و کوچه و بگوید این بابا به من خرجی و غذا و نان نمی دهد، شما بیا یک کاری برای ما انجام بده. برای پدر خیلی سنگین است! می گفت: دلم می خواست زمین دهان باز کند و مرا فرو برد. بچه من از مهمان گدایی کند! هر چند آنها میهمان هستند و از روی محبت چیزی به او بدهند. گفت: آن وقت بود که فهمیدم چرا خدا می فرماید: من همه را می آمرزم، ولی شرک را نمی آمرزم.

توجه به غیر خدا

خداوند می فرماید:

أَبْخِيلُ أَنَا فَيَبْخُلْنِي؟ (۱) مرا بخیل به حساب می آوری؟ آیا خزانه من تمام شده است؟ چرا در خانه غیر خدا می روی؟ چرا از غیر خدا چیزی می خواهی؟ ظلم بزرگ توجه به غیر خداست. ظلم بزرگ به در خانه غیر خدا رفتن است. ظلم بزرگ توکل و اعتماد به غیر خداست. در آیات متعدد از این کار به ظلم بزرگ تعبیر شده است:

ص: ۱۱۹

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ؛

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.

چقدر روی این مطلب تأکید شده است. اگر این چنین کردی، تو خود ظالم هستی، شک نکن. غیر خدا را صدا نزن؛ چون غیر خدا نمی تواند نفع و ضرری به انسان برساند. سپس می فرماید:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ي؛(۱)

و اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر گناه) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نمی سازد، و اگر برای تو اراده خیری کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. اگر خداوند بخواهد در رزقت را ببندد، غیر او چه کسی می تواند باز کند؟ اگر خدا نخواهد تو را شفا بدهد، چه کسی می تواند تو را شفا بدهد؟ اگر خدا بخواهد مصیبتی به تو برساند، چه کسی می تواند جلوی آن را بگیرد؟ اگر خدا بخواهد به تو خیر برساند، همه عالم هم جمع شوند نمی توانند مانع شوند. اگر بخواهد کسی را عزیز کند، همه عالم نمی توانند مانع شوند. او عزیز می شود. اگر بخواهد کسی را ذلیل کند، همه عالم هم جمع شوند نمی توانند مانع شوند. عزت و ذلت همه دست خداست. غیر

ص: ۱۲۰

خدا نمی تواند نفع و ضرری به انسان برساند. بنابراین غیر خدا را نخوان که اگر خواندی ظلم کرده ای؛ هم به خودت ظلم کرده ای، هم به خدا جفا کرده ای. ان شاء الله در روز عرّفه همه کارهایمان را تعطیل کنیم و فقط از خدا چیز بخواهیم. البته انسان اگر برای دیگران هم دعا کند، در روایات آمده است که صد هزار مرتبه درباره خودش مستجاب می شود. (۱)

راه دل

حاج آقا دولابی می فرمودند: ما که نمی توانیم به مکه برویم، دل هایمان را همراه حاجیان بفرستیم. دلمان آنجا باشد. خدا با یک چیزهای جزئی ثواب حاجیان را به شما عطا می کند. هر کسی را که دوست داری، با همان هستی. دلتان را به آنجا بفرستید.

کوی جانان را که صد کوه و بیابان در ره است

رفتم از راه دل و دیدم که ره یک گام نیست

امام جواد علیه السلام فرمودند:

الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ

ص: ۱۲۱

۱- ۱. قال الصادق عليه السلام: "إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ" وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِثْلِهِ وَإِذَا دَعَا لِنَفْسِهِ كَانَتْ لَهُ وَاحِدَةً. فَمِائَةٌ أَلْفٍ مَضْمُونَةٌ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدَةٍ لَا يَدْرِي يُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا هَرِ گاه کسی در غیاب برادر دینی خود، برای او دعا کند، از عرش ندا داده می شود که همانند صد هزار برابر آنچه برای برادر دینی خود درخواست کردی برای توست. و هنگامی که انسان برای خود از خدا در خواست کند، همان یک درخواست برای اوست. بی گمان صد هزار دعای مستجاب بهتر است از یک دعا که معلوم نیست مستجاب می شود یا نه. (من لا- يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۲۱۸۵، و نیز بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۸۴. به همین مضمون.)

بِالْأَعْمَالِ؛^(۱) قصد خدای تعالی با دلها رساتر است از این که با اعمال

و جوارح خود را به زحمت بیندازد. بعضی با بدن دنبال کار خیر می روند و بعضی با دل. تفاوتش بسیار زیاد است. بعضی بدن را خرج می کنند و با بدن دور خانه خدا می گردند، ولی دلشان جای دیگری است. اما بعضی هر جا هستند، دلشان با خداست. بی دلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا میکرد

امام جواد علیه السلام می فرمایند: کسی که با دل به سوی خدا برود، این خیلی رساتر است و در رسیدن، سرعتش از کسانی که بدن خودشان را به زحمت می اندازند، ولی دلشان متوجه نیست، بیشتر است. ان شاء الله، ما دلها مان آنجا باشد و با دل حاجی شویم. حاجی یعنی کسی که قاصد خداست. ان شاء الله، این دهه را قدر بدانیم

خداپرستی و هواپرستی

برخی افراد نوکر خانه هستند و بعضی دیگر نوکر صاحبخانه. بعضی نوکر زمان هستند و برخی دیگر نوکر امام زمان. بین این دو خیلی فرق است. برخی افراد را می بینیم که پدر و مادرش راضی نیستند، خانمش راضی نیست، می گوید: من می خواهم به کربلا بروم و هیچ ربطی به شما ندارد. این نوکر نفس است.

ص: ۱۲۲

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۰، ح ۴۰.

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط بود. می فرمود: من گذرنامه گرفتم که به کربلا بروم. خیلی هم آرزوی کربلا- داشتم. پدرم گفت: عبدالکریم، من راضی نیستم. گفتم: پدر جان، من گذرنامه را تکه تکه می کنم. من خشنودی امام حسین علیه السلام را می خواهم. من نوکر خودم نیستم، نوکر امام حسین علیه السلام؟ هستم.

بیشتر مردم به دنبال خواهش دلشان هستند. یعنی دل پرست اند، هوس پرست اند. ببین امام حسین علیه السلام چه می خواهد، نه این که دلم چه می خواهد. زن و بچه را در فشار قرار میدهی و میروی که خوش باشی؟! این چه خوشی است. اما یک انسان خلیق و فهیم می گوید: من خدمت به خانمم را از اعمال حج بالاتر می دانم.

صفحه سفید

ص: ۱۲۴

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ؛ هَنَگَامِي كِه مَرْد بِه هَمَسَرَش بِه نَظَر مَهْر وَ رَحْمَت بَنگَرْد وَ هَمَسَرَش نِيز بِه اُو بِه نَظَر مَهْر وَ رَحْمَت بَنگَرْد، خَدَاوَنَد بِه هَر دُو بِه نَظَر مَهْر وَ رَحْمَت مِي نَگَرْد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

جامع ترین ذکرها

گمان نمیکنم ذکر جامعی جامع تر و کامل تر و بهتر از ذکر صلوات باشد؛ هم ذکر است، هم توسل است و هم دعا. در این ذکر دو بار نام پیامبر را می بریم.

تسبیحات اربعه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) ذکر بلندی است. سنگین تر از تسبیحات اربعه در میزان حسنات نهاده نمی شود. ولی در روایت آمده است که ذکر صلوات ثواب آن چهار ذکر را دارد؛ یعنی جامع آن چهار ذکر است؛ هم تکبیر، هم تحمید، هم تسبیح و هم تهلیل است. اگر کسی می خواهد ثواب هر چهار ذکر را در یک جا جمع کند، بر

بهترین مردان از دیدگاه فاطمه علیها السلام

از فاطمه علیها السلام چنین روایت شده است:

خَيْرُكُمْ أَلَيْنُكُمْ مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ؛ (۲) بهترین شما کسانی هستند که شانه هایشان نرم تر است و بیش از همه زنانشان را تکریم و

احترام می کنند. از دیدگاه حضرت زهرا که خود بهترین زنان عالم است، بهترین مردها کسانی هستند که شانه هایشان نرم است. این کنایه از این است که برخوردی ملایم دارند. تند و خشن نیستند. غرور و تکبر ندارند. قیافه نمی گیرند. شانه هایشان را بالا نمی گیرند. تاقچه بالا نمی گذارند. امیر المؤمنین و در شمار صفات اهل ایمان می فرماید: «لَيْنُ الْعَرِيكَةِ؛ (۳)

مؤمن شانه هایش نرم است. انسان هر چه خود را دست پایین بگیرد، برد کرده است

ص: ۱۲۶

۱- ۱. قال أبو عبد الله عليه السلام... فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الصَّلَاةِ مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:... کسی که در نماز میگوید: «صلی الله علی محمد» مثل این است که «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» می گوید. (جمال الاسبوع، ص ۲۳۶. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۷۲، ح ۶۸). در روایتی دیگر از امام رضا چنین آمده است: «الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّشْيِيعَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّكْبِيرَ؛ صلوات بر محمد و آلش در نزد خداوند عز و جل، معادل تسبیح و تهلیل و تکبیر است.» (جامع الاخبار، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۴۷، ح ۲).

۲- ۲. دلائل الامامه، ص ۷.

۳- ۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۶۵، ح ۷۰.

اولیای الهی، از انبیا و غیر انبیا، در میدان امتحان به همسرهای آزار دهنده مبتلا بودند. ما به این که طرف ما خوب باشد یا بد کاری نداریم. آن را که خداوند برای شما بریده است، وسیله امتحان شماست؛ خوب باشد یا بد. خوبهایشان وسیله امتحان و رشد ما هستند و بدهایشان هم همین طور.

مرحوم آقای رضوی از شاگردان مرحوم آقای قاضی بود. ایشان می فرمود: یکی از شاگردان مرحوم قاضی نزد ایشان آمد و از خانمش خیلی شکایت کرد. گفت: مرتب بهانه می گیرد، اذیت می کند، مزاحمت می کند و خیلی گلایه کرد. مرحوم قاضی تأملی کردند و فرمودند: خانم شما مأمور آدم کردن شماست. تا شما را آدم نکند، رها نمی کند. بر اثر صبر بر این مسائل هم به جاهای بلندی رسید.

برخی از نفسها طغیانگر است، باید آن را سر جایش نشانند. گاهی این نفس با فقر سر جایش می نشیند، گاهی با حرف مردم، گاهی با بلا و گاهی با همسر. و گرنه اگر رها شود، طغیانگر عجیبی است. این طبیعت انسان است:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ؛ (۱)

بیگمان انسان از این که خود را بی نیاز ببیند، طغیان می کند.

انسان همین که ببیند بی نیاز است، طغیان می کند، هر چند به غنا و بی نیازی هم نرسیده باشد. همین مقدار که حس کند جلوی باز است،

ص: ۱۲۷

یاغی گری اش شروع می شود. ما نمی دانیم داروی درد ما چیست! نمی دانیم به وسیله چه چیز رشد می کنیم. شاید رشد ما در همین ابتلائات باشد.

حاج آقا دولابی می فرمودند: از میان میلیاردها انسان و خانم، خداوند آن را که برای تو بریده است، از همه بهتر و قشنگ تر و زیباتر است. انعقاد از آسمان است. حواله ها تا در آسمان رقم نخورد، در زمین جور نمی شود. اگر هم غیر آن جور شود، به هم می خورد.

اگر بر دیده مجنون نشینی

می فرمودند: اگر یک وقتی در فرزند یا خانمت زشتی می بینی، قشنگ چشم هایت را بمال و دیدت را اصلاح کن. چیزی را که خداوند داده است، قشنگ است. چیزی را که خدا خلق کرده است، قشنگ است. اشکال در چشمان توست. لیلی جمال قابل توجهی نداشته، ولی در چشم مجنون خیلی زیبا بوده است. به مجنون گفتند: عاشق چه چیز لیلی شدی؟ گفت: لیلی، لیلی. غیر از این هر چه می گفت، می باخت. اگر می گفت: عاشق چشمانش هستم، می گفتند: از این چشم قشنگ تر هم هست. اگر می گفت: عاشق ابروانش هستم، می گفتند: زیباتر از آن هم هست. مجنون می گفت: من خودش را می خواهم. می گفتند: با این چین و چروک صورت؟ می گفت: من فقط قشنگی می بینم.

اگر بر دیده مجنون نشینی به غیر از خوبی نیلی نبینی

من اگر به دید خدایی نگاه کنیم، همه زیبایی است. باید نور خدایی را در وجود خود روشن کنیم تا همه را زیبایی ببینیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در طائف

مجروح کردند. ابتلای سختی بود. دو طرف صف کشیده بودند و به آن حضرت سنگ می زدند. از پاهای حضرت خون جاری بود. به زحمت خود را به کناری کشید. به دیوار تکیه داد و دعای عجیبی خواند:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُوا ضَعْفَ قُوَّتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي... إِنَّ لَمْ تَكُنْ بِحُكِّكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي وَلَكِنْ عَافَيْتُكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي، أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَ صَيَّرَ لِحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ أَنْ يَنْزِلَ لِي غَضَبُكَ أَوْ يَحِلُّ عَلَيَّ سَيِّئَاتُكَ، لَكِنْ لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ؛ (۱)

خداوند از ضعف و بیچارگی ام به تو شکایت می کنم..... با وجود این اگر بر من خشم نگیری، باکی نیست. اما عافیت تو برای من گشایش بخش تر است. به نور وجه تو پناه می برم که ظلمات در برابرش درخشید و امر دنیا و آخرت بر او اصلاح شد. به نور وجه تو پناه می برم از این که غضب تو بر من فرود آید، یا خشمت بر من لازم گردد. اما عتاب و سرزنش برای توست تا از من خشنود گردی و جنبش و نیرویی جز از ناحیه تو وجود ندارد.

این یک دعای چند خطی است، ولی دعای بسیار خوبی است. می گوید: خدایا، مبادا تو از من ناراحت باشی! بلاهای دنیا هر چه می خواهد بر سر من بریزد، فقط تو از من راضی باش. هر عتابی می خواهی انجام بده؛ عایشه، حفصه و یا مشرکین مکه را می خواهی بر من مسلط کن، شکمبه بر

ص: ۱۲۹

سرم خالی کنند. اگر تو راضی باشی باکی نیست. در اینجا انسان باید در مقابل قضا و قدر و مشیت خدا تسلیم باشد و لنگ بیندازد: «لَكَ الْعُتْبَى»؛ یعنی هر عتابی که بکنی و راضی شوی من قبول می کنم. در آخر می گوید: من اگر از دید تو نگاه کنم، همه زیبا می شود. و این مطلب بسیار مهمی است. اگر ما نور وجه را پیدا کردیم، تمام تاریکی ها روشن می شود. تمام بلاها شیرین می شود و تمام زشتیها زیبا می شود.

گر رود سر برنگردد سرنوشت این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت ما به دست دیگری است خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

اگر بدانیم همه مقدرات به دست اوست و جز خیر و صلاح و زیبایی تقدیر نمی کند، همه مقدرات و حوادث، شیرین می شود. حضرت زینب علیها السلام، عقيله بنی هاشم و تربیت شده امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام، با آن همه ابتلائات و مصائب سهمگین که برای دیگران غیر قابل تحمل بود، در مجلس ابن زیاد فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ (۱) جز زیبایی چیزی ندیدم.»

تیم ملول که کارم نکو نشد بد شد

شود شود نشود گوچه خواهد شد

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوس

ص: ۱۳۰

ملا عبدالله در مکاتیبش نقل کرده است: حفصه (همسر پیامبر) کوتاه قد بود و ظاهر چشمگیری هم نداشت. آمد رد شود، عایشه به اشاره تمسخر کرد که مثلاً این چه قیافه ای است. با این که همسر خوبی نبود و عمده اذیت و آزار پیامبر توسط این دو نفر بود، ولی پیغمبر خیلی ناراحت شد. فرمود: گناهی کردی که با آبهای دریا هم پاک نمی شود. ملاعبدالله می فرماید: چون به خدا و به خلقت ایراد کرده است.

می گویند: لقمان حکیم، قیافه و ظاهری جذاب نداشت. یکی به او گفت: تو چقدر زشتی؟ گفت: به من ایراد میکنی یا به کسی که مرا درست کرده است. اگر به من ایراد می کنی، من خودم را درست نکرده ام. و اگر به آن خدایی که خالق هستی و خلاق و حکیم است ایراد میکنی، حرف خیلی بد و زشتی زدی. ما اگر به یک نقش و یک خط ایراد کنیم، در حقیقت به نقاش و خطاط ایراد کرده ایم. خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

نگاه آسمانی

معنای « بُنُورٍ وَجْهٍكَ » همین حرفی است که حافظ می زند. یعنی همه خارها گل می شود. از این دید به پدیده ها نگاه کن که خدا آن را درست کرده است. خدا این را همسر تو و جفت تو قرار داده است. باید با او بسازی،

داده خداست. از این دید که داده خداست، نگاه کن. از بالا بین. از پایین شلوغ و درهم است. به هیچ جا هم نمی رسی، از بالا نگاه کن.

یکی از بزرگان که اهل سیر و سلوک هم بود می گفت: یک وقتی در خانه ما دعوا شد. خانمم با عروسم به هم زدند. من دیگر نتوانستم در خانه بمانم، رفتم کنار پیاده رو نشستم. خیلی پکر بودم. یک مرتبه یک جوانی آمد و نگاهی به من کرد و گفت: حاج آقا پایین خیلی شلوغ است، برو بالا. پایین همین است که می بینی. عالم کثرت است. پر است از چراها! اما اگر از بالا نگاه کنی، همه چیز درست است. «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ» «ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» (۱)

انسان با این نگاه می بیند که در تمام بلاها خیر و لطف خوابیده است. باید همین طور باشد. چرا پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم را هیچ گاه اعتراض نداشت؟ کسی طعم ایمان را نمی چشد، جز این که به این مقام برسد؛ یعنی به نور وجه برسد. اگر انسان از بالا نگاه کند، کسی را که در نظر ما بدترین خلق شد، می گوید: خدا داده است. همسر را که خدا در کنار من قرار داده است، به چه خوبش و چه بدش به وسیله امتحان و آزمایش من است. پیامبر خدا، هم خوبش را داشتند مثل حضرت خدیجه و هم بدش را مثل عایشه و حفصه. اما چرا هیچ گلایه و شکایت نداشتند و راضی بودند؛ چون به این دعا اعتقاد داشتند: «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُمَاتِ وَصَلَحَ عَلَيْهَا أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ باید با این دید نگاه کرد.

ص: ۱۳۲

۱-۱. جز زیبایی ندیدم. این کلام حضرت زینب علیها السلام در مجلس ابن زیاد است. مشیر الاحزان، ص ۹۰ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

امضای داده های خدا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: اگر یک وقتی زشتی در خودت و بچه ات و یا در رفیقت دیدی، خوب نگاه کن؛ از دید خدایی نگاه کن. آن را که خدا داده است، خوب و قشنگ و زیباست. زارع و باغبان اوست. خوب گلی درست کرده است. راضی باش و امضا کن. می فرمودند: بعضی ده، بیست سال است ازدواج کرده اند، ولی هنوز این زوجیت را امضا نکرده اند. به ظاهر عقدنامه را امضا کرده اند، ولی در قلب امضا نکرده اند. می گوید: این چه بود ما گرفتیم. یا خانم این حرف را می زند. امضا کن، راحت می شوی. چیزی را که خداوند برایت بریده است، امضا و تأیید کن تا راحت شوی. هم خوبهائیش لطف خداست و هم بدیهائیش. اولیای خدا گاهی به هر دو مبتلابوده اند. رضا به داده بده وز جبین گره بگشا

که بر من و تو در اختیار نگشوده است

تحمل آزار همسر

می فرمودند: همسر اول مرحوم آقای انصاری، ایشان را خیلی اذیت می کرد. گاهی هم کتک می زد. ولی مرحوم آقای انصاری تحمل می کرد. یک مقدار حالت روانی داشت. یک مرتبه هم به این نیت سم خورده بود که خون خودش را گردن شوهرش بیندازد تا ایشان را اعدام یا زندان کنند. برادرهای خانم ایشان به قدری ناراحت بودند که چند بار آمدند

ص: ۱۳۳

خواهرشان را ببرند، ولی مرحوم انصاری می فرمودند: من نمی گذارم؛ چون حقش را ادا نمی کنند و اذیتش می کنند. غیر از من شاید کسی او را تحمل نکند. صبر و تحمل می کنیم، خدا هم کریم است.

خلاصه خیلی با نرمی و ملاحظت با ایشان برخورد می کرد. به قول حاج آقا کتک خور انسان خوب می شود. قوی و پوست کلفت می شود. می فرمود: برخی افراد که به جلسه ما می آیند، حس می کنم که خانم هایشان آنها را خیلی اذیت می کنند، ولی قشنگ ظاهرشان را طوری نشان می دهند که هیچ مشکلی ندارند. از بس کتک خورش محکم شده است، صبر و ملامتش خوب شده است، هیچ نشان نمی دهد. خدا هم از همین جا به او رشد میدهد.

در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و برای ما نقل شده است که اگر کسی بر اذیت همسرش صبر کند، در هر باری که بر اذیت همسرش صبر می کند، خداوند ثواب صبر حضرت ایوب را در نامه عملش ثبت می کند.

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ إِحْتِسَابًا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَى أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ؛ (۱)

این خیلی رشد است. فقط انسان باید یک مقدار تحمل کند تا کتک خورش خوب شود. اولش سخت است، بعد راحت می شود. مرحوم آقای رضوی نقل می کردند: وقتی خانم آقای انصاری فوت کرد، مرتب ایشان دعا می کرد و به یاد همسرش بود که خدایا، آن طرف گرفتار نباشد.

ص: ۱۳۴

خیلی عجیب است! این مصداق جمله ای است که روی قبضه شمشیر پیامبر خدا نوشته شده بود تا همیشه یاد آور و متذکر باشد. خداوند پیامبرش را به چهار خصلت فرمان داد:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَأَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ؛(۱)

با کسی که از تو بریده است، پیوند و ارتباط برقرار کن؛ کسی را که به تو ستم کرده است، ببخش؛ و به کسی که تو را محروم کرده است، عطا کن؛ و به کسی که با تو بدی کرده است،

نیکی کن. ما نیز به فرمان قرآن، باید از آن بزرگوار پیروی کنیم. مکارم اخلاق، این چهار چیز است. با خوبها خوبی کردن هنر نیست. اگر به حیوانات هم محبت کنی، دم تکان می دهند و تشکر می کنند. اگر در مقابل بدی ها خوبی کردیم، اگر به سراغ فامیل و رفیقی که به ما پشت کرده است رفتیم، هنر

روایتی از امیرالمؤمنین دیدم که برای من تکان دهنده بود. حضرت می فرماید:

لَا تَقْطَعْ صَدِيقًا وَإِنْ كَفَرَ؛(۲)

با رفیقت قطع رابطه نکن، هر چند کافر شود.

ص: ۱۳۵

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳، ح ۶۲.

۲- ۲. غرر الحکم، ص ۶۰۷ ح ۷۳۶۴.

قربان این کلام و گوینده آن، وفایی از این بالاتر و بهتر می بینی! حضرت می فرماید: با رفیق و صدیق و کسی که با او نان و نمک خورده و رفیق شده ای، اگر کافر هم شد، قطع رابطه نکن. برای او دعا کن که خدا هدایتش کند. به او خیر برسان. از کفر که بالاتر نداریم. ما گاهی از این که این آقا جواب سلام ما را دیر داده، یا تحویلیمان نگرفته، یا جلوی پای ما بلند نشده، یا به دیدن ما نیامده، یا می خواسته به مسافرت برود، با ما خداحافظی نکرده است، او را رها می کنیم و به پیشیزی می فروشیم. ما چه می گوییم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را چه می فرماید؟

(صِلْ مَنْ قَطَعَكَ)؛ اصلا کارت را بگذار برای کسانی که قطع رابطه و پشت کرده اند. با آنها ارتباط برقرار کن. «وَاعْفُ عَمَّن ظَلَمَ لَكَ»؛ کسی را هم که به شما ظلم کرده است، ببخش. بلکه بالاتر، اصلا این آقا فحش داده است، ناسزا گفته است، آش درست کن و در خانه اش ببر، او را در بغل بگیر و ببوس. به قول سعدی:

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ

یعنی هنر اینجاست که انسان با بدها خوبی کند و سنگ تمام بگذارد. خلوص نیت هم اینجا می آید. ولی با خوبها خوبی کردن، پلو قرضی است. عکس العمل کار اوست. او خوبی کرده است، شما هم جواب داده ای. او سلام کرده، شما هم جوابش را میدهی. تازه به شما یک ثواب می دهند، به او نود و نه تا، این هنر نیست.

حرارت عشق

در حالات مرحوم آقای انصاری همدانی می فرمودند: معمولاً در جلساتشان قرآن و حافظ و دعایی می خواندند. وجودشان یک نوری بود که همه را روشن می کرد. یک حرارتی داشت که همه را گرم می کرد. آقای رضوی فرمودند: ایشان نافله نمی خواند. به ایشان گفتیم: چرانافله نمی خوانید؟ فرمودند: اگر نافله بخوانم، می سوزم. این قدر گرما و محبت در وجود ایشان وجود داشت که اگر برف و یخ بر روی سینه اش می گذاشتند، فوراً آب می شد. این قدر سینه اش حرارت داشت.

زمانی ایشان را برای ناراحتی قلبی نزد دکتر برده بودند. دکتر وقتی معاینه کرده بود، گفته بود: این آقا قلبش از عشق و محبت سوخته و ذوب شده است. عاشق و خاطر خواه کسی است. آقای رضوی می فرمود: ایشان بارها می فرمودند: من راضی نیستم کسی برای طول عمر من دعا کند. من دوست دارم زودتر به ملاقات خدا بروم. اگر کسی بگوید: خدا به تو طول عمر بدهد، به من نفرین کرده است. ایشان واقعاً پروازی، جذبه ای و بالایی بود.

سرشار از محبت

در احوالات آیت الله انصاری همدانی از قول دخترشان آمده است که ایشان به ما و مادرمان خیلی محبت داشت. نه تنها به افراد خانه، بلکه به ذرات عالم نیز محبت داشت. می گوید: در خانه گوسفندی داشتیم. ایشان اول شکم حیوانات را سیر می کردند و بعد خودشان می نشستند و غذا

می خوردند. آدم هایی هستند که به حیوانات هم محبت می کنند، آن وقت ما به انسان و کسی که از همه به ما نزدیک تر است، محبت نکنیم.

دختر ایشان نقل می کند که یک وقت آقا دو تا توله سگ به خانه آورد. گفتیم: آقا، اینها نجس اند. فرمود: مادر این ها مرده است. من دیدم که بی صاحب مانده اند و تلف می شوند، به خانه آوردم. می گوید: آقا برای اینها شیشه شیر گرفت و هر روز شیر را داخل شیشه می ریخت و به آنها می داد تا بزرگ شوند. همین رحمت است که درهای آسمان و زمین را بر روی انسان باز می کند.

آزار همسر، مانع راه

یکی از کارهای مهم آیت الله انصاری همدانی این بود که موانع افراد را برطرف می کرد. ایشان در جلسات زیاد صحبت نمی کرد. حاج آقای دولابی می فرمودند: جلسات ایشان جلسات انس و محبت بود. می نشستند و با آن نفوذ و جذبه روحی که داشتند، موانع را از اهل جلسه و رفقا بر طرف می کردند. گاهی هم به بعضی با اشاره و کنایه تذکر می دادند که مثلاً اگر شما این کار را بکنی خوب است.

در حالات ایشان آمده است که یکی از مشاهیر تهران به خدمت ایشان شرفیاب شده بود تا از ایشان دستگیری کند. ایشان یک توجهی کرده و فرموده بود: شما خانم خودت را خیلی اذیت میکنی. حجاب تو این است که ظلم میکنی. خانمت را در خانه اذیت و آزار نکن تا کارت درست شود. مانع تو این است. این حرف در آن شخص سرشناس بسیار اثر کرده بود.

وی به تهران بر می‌گردد و به جای آزار و اذیتی که قبلاً در حق خانمش می‌کرد، خم می‌شود و دست خانمش را می‌بوسد. کسی که در عمرش از این کارها نکرده بود. خانمش متعجب می‌شود که این مرد چقدر با محبت شده است! سر این کار را از شوهرش می‌پرسد. می‌گوید: من خدمت آقایی در همدان رسیدم. ایشان سفارش شما را کردند. پرسیده بود: این آقا کیست؟ من هم باید پیش او بروم. خلاصه شوهرش را وادار می‌کند و او را پیش حضرت آقای انصاری می‌برد و هر دو از ایشان استفاده می‌کنند.

عزت و کمال و هنر یک مرد این است که خانم و پدر و مادرش را راضی کند. کمال و عزت یک زن هم این است که شوهرش را راضی کند. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا؛(۱)

برای زن شفیعی در پیشگاه پروردگارش، نجات بخش تر از خشودی و رضایت همسرش نیست.

نگاه مهر آمیز

اگر زن و شوهر همدیگر را راضی کردند و به دید محبت به یکدیگر نگاه کردند، بدانند که قطعاً خدا هم از آن‌ها راضی است. در روایت هم آمده است:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى

ص: ۱۳۹

إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَهُ؛^(۱) هنگامی که مرد به همسرش به نظر مهر و محبت بنگرد و همسرش نیز به او به نظر مهر و رحمت بنگرد، خداوند

به هر دو به نظر مهر و رحمت می نگرد. دو تا دل که یکی شود، سومی آنها خدا و امام زمان و همه خوب های عالم اند. در برابر این هم در روایت آمده است که خدا و پیغمبر از آن مردی که آن قدر همسرش را اذیت کند تا همسرش مجبور شود مهرش را ببخشد و جانش را آزاد کند و از دست این شوهر راحت شود بیزار است.^(۲)

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی تکان دهنده چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَغْضَبُ بِشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ: ^(۳) بی تردید خداوند آن قدر که به خاطر زنان و کودکان غضبناک می شود، به خاطر چیزی غضبناک نمی شود.

یعنی بیشترین جایی که خداوند غضب می کند، همین جاست. معنای سیر و سلوک این نیست که انسان گوشهای برود، بنشیند و ذکر بگوید و دعا بخواند. کمال و شرف مرد در این است که زن و بچه اش را راضی نگه دارد. کمال خانم هم این است که شوهرش را راضی نگه دارد. اگر این دو تا با هم راضی شدند، آنجا مهبط نور و لطف خدا می شود.

ص: ۱۴۰

-
- ۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۱۲۶، ح ۶۲۱.
 - ۲- ۲. پیامبر خدا فرمودند: أَلَا- وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ؛ (عقاب الاعمال، ص ۳۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴، ح ۶).
 - ۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ح ۱۰۱، ص ۷۳، ح ۲۳.

تفرقه و قطع رحمت خدا

حاج آقا دولابی می فرمودند: آن قدر به تفرقه بین زن و شوهر حساسم که در خانه ای که زن و شوهر در آن از یکدیگر ناراضی هستند، نمی توانم بخوابم؛ چون رحمت خدا قطع است و ملائکه آن زن و شوهر را تا وقتی از هم ناراحت و بیزار هستند، لعنت می کنند و از آنان تیری می جویند. وقتی یگانه هستند، نور و رحمت خدا بر سر آنها می تابد. می فرمودند: من در آن خانه نمی خوابم و نمی توانم هم بخوابم، مگر این که با هم صلح و آشتی کنند.

خانمی خدمت حاج آقا شکایت کرده بود که شوهرم مرا تحویل نمی گیرد. حاج آقا به شوهر او فرموده بود: تا وقتی که خانمت از تو راضی نشود، من تو را راه نمی دهم و در قلب من و پیش من راه نداری.

می فرمودند: ادب را از حدیث کسا یاد بگیرید. ادب زندگی کردن را در همین حدیث ببینید. ببینید اهل بیت علیهم السلام چگونه به یکدیگر با مهر و محبت خطاب می کنند: میوه دلم، روشنی چشمم، شافع امتم، صاحب حوضی، اخی، صاحب لوائی. چه تعابیر قشنگی!

مدارا با همسر

در روایت آمده است: پیامبر خدا در شب ازدواج امیر المؤمنین و

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

یا عَلِيُّ، اَدْخُلْ بَيْتَكَ وَ الطُّفْلَ بَرِّوْجِنِكَ وَ ارْزُقْ بِهَا فَاِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَهُ مِنِّي؛ یا علی! داخل اتاق شو و با همسرت با لطافت و محبت و رفق و مدارا بر خورد کند که فاطمه پاره تن من است.

یعنی میان شما همواره صلح و صفا و ملایمت و محبت حاکم باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

قَوْلَهُ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَىٰ أَمْرٍ حَتَّىٰ قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛

به خدا سوگند تا آخر عمر هیچ گاه او را ناراحت و خشمگین نکردم و هیچ گاه او را بر کاری وادار و اجبار نکردم.

قدر زور نیستی

تحکم و زور گویی و انانیت، چیز بسیار بدی است. باید آن را کنار گذاشت و صمیمیت و صفا و نرمی را به جای آن حاکم کرد. مولانا می گوید: خود نشان مؤمنان مغلوبی است [یک در شکست مؤمن خوبی است

مرحوم آیت الله انصاری همدانی و امثال آنها در این شکست چه می دیدند که مرتب خودشان را می شکستند. می توانستند طلاق بدهند، اما خدا چه می خواهد، آن مهم است. هر چه اینجا خودت را بشکنی و کوتاه بیایی و مغلوب و مظلوم شوی، خوب است، اما ظالم نشو. زخمی که زنی چو باز باید خوردن در کم زدن اختیار باید کردن

اولا نزن، اگر هم خواستی بزنی، کم بزن که به تو می زنند. مولانامی گوید:

گر بدانی قدر زور نیستی هر چه آید در برابر نایستی

گر بدانی نیستی چقدر زورش زیاد است، دیگر در مقابل بدی دیگران

معنه. : ص ۳۶۲، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

ص: ۱۴۲

مقاومت نمی کنی و کوتاه می آیی. نمیدانید نیستی چقدر زورش زیاد است، چقدر به شما رشد می دهد! حاج آقا دولابی می فرمود: اگر کسی به شما فحش داد، شما هم جوابش را دادی، معلوم می شود زورت کم است. نتوانستی مقاومت کنی. زود از کوره در رفتی. اصلا زور نداری. اما اگر سکوت کردی، معلوم می شود زورت زیاد است.

در برابر ابتلائات خداوند باید تسلیم شد. هیچ کس مثل اهل بیت عليهم السلام در برابر ابتلائات، تسلیم قضا و قدر الهی نشدند. خدا می داند در این، چقدر قدرت خوابیده است

خود نشان مؤمنان مغلوبی است لیک در اشکست مؤمن خوبی است

هرچه بتوانی خودت را بشکنی، خوب است. می گویند: مرحوم حداد از مادر خانمش خیلی آزار دید و چیزی نگفت و همین برای او موجب فتح بابی شد. یعنی رشد در رحمت و توحید و معرفت، از همین جا برای او آغاز شد.

درباره مرحوم حداد

خدا آیت الله کشمیری را رحمت کند! برای من نقل می کردند که آقای حداد شخص پخته و بزرگ و برجسته ای بود. مکرر از نجف به کربلا می رفتم و از محضر ایشان استفاده می کردم. گاهی هم ایشان به نجف می آمدند و در مسجد برای نماز به من اقتدا می کردند. روزی وسط نماز دیدم کوهی روی دوش من گذاشته شده. تعجب کردم. بعد از نماز دیدم همان موقع آقای حداد به من اقتدا کرده اند. به من می فرمودند: هیچ گاه از این برخوردها هراسی نداشته باشید.

ص: ۱۴۳

مرحوم آقای کشمیری می فرمودند: شخصی خدمت آقای حداد آمد. خیلی تاریک بود! همه وجودش نفسانیت و ظلمت و منم منم بود. خیلی اظهار وجود و ادعا می کرد. شروع به وراجی کرد. آقای حداد نگاهی به من کردند و گفتند:

«وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ» (۱) به مناسبت و به جا آیه هایی از قرآن می خواندند. بعضی را وقتی داخل جهنم می اندازند، جهنم ناله اش بلند می شود و می گوید: خدایا، این دیگر کیست؟

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ؛ (۲)

هنگامی که در آتش افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته میجوشد. نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود.

ببینید بعضی ها چه هستند که ناله جهنم را هم در می آورند؟

می فرمودند: روزی مرحوم حداد از کربلا به نجف آمدند و مهمان ما شدند. کسی هم در منزل ما بود. فرد نامناسبی بود. اصلاً با روحیه ما و ایشان سازگاری نداشت. «روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم.» پیش خود گفتم: آقای حداد وقتی او را ببیند، زود بلند می شود و می رود و می گوید: یا جای من است یا جای این آقا. نگران این بودم که این میهمان عزیز از دستم نرود. همان طور که در فکر بودم، تبسمی کردند و این آیه را خواندند:

ص: ۱۴۴

۱- ۱. و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد. سورۀ تکویر، آیه ۱۲.

۲- ۲. سورۀ منک، آیه ۷- ۸.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ؛ (۱)

اما کف های روی آب به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

یعنی غصه نخور، کف روی آب حبایی است که تمام می شود و از بین می رود. آنچه باقی می ماند آب است که به درد می خورد. مانند شجره خبیثه که

«اجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ (۲)

از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.»

باطل می رود. لازم نیست با او زیاد درگیر شوی. حق ثابت است و می ماند. وقتی مرحوم حداد این را به من گفت: قلبم آرام گرفت. اتفاقاً چند دقیقه نگذشته بود که یک نفر در خانه را زد و گفت: به فلانی بگویید بلیت گرفته ام و دو ساعت دیگر از بغداد پرواز می کنیم. او هم فوری ساکش را جمع کرد و رفت و ما ماندیم.

گشایش معنوی

می فرمود: مادر زن مرحوم حداد خیلی غوغا بود؛ به بهانه های مختلف اذیت و شکنجه می کرد. نوشته اند که مرحوم حداد می فرمود: یک بار نمی دانم چه اتفاقی در خانه افتاد که مادر زن ما از دست ما خیلی ناراحت شده بود و می خواست ما را از خانه خودمان بیرون کند. اتفاقاً در اوج فقر و

ص: ۱۴۵

۱-۱. سورۃ رعد، آیه ۱۷.

۲-۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

فشار و گرفتاری ها بود. می فرمود: در همان اوج فشار حالت معنوی عجیبی به من دست داد. یعنی همین حالت تجردی که می گویند. دیدم که روح و بدن من از هم جدا شده است. خودم چیزی هستم و بدنم چیز دیگری. همه بد و بیراهها و تمام بلاها و آزار و اذیت ها به بدن من می خورد. از همین فشارهای خانوادگی بود که برایم فتح بابی شد و دریچه هایی از عالم معنا به رویم گشوده شد.

مرحوم حاج آقا دولابی می فرمودند: با این کتک ها گناهان و تعینها می ریزد و بادها و نخوتها از بین می رود. بسیاری از انبیا و بزرگان بر اثر همین صبرها به جایی رسیده اند. اصلا سلوکشان در همین صبر و استقامتها بوده و بر اثر همین استقامتها درها به رویشان باز شده است.

ص: ۱۴۶

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه های خداوند، این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده، تا در کنار آنان آرامش یابید. و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

(قرآن کریم)

انهدام گناهان

یکی از آثار بسیار صلوات فرستادن بر پیامبر و آلش، پاک شدن گناهان

است. امام هشتم علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا؛ (۱)

کسی که نمی تواند گناهانش را تدارک و جبران کند، باید بر محمد و آلش بسیار صلوات بفرستد که صلواتی بسیار گناهان را به کلی منهدم می کند.

ص: ۱۴۷

در روایت دیگری از پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل شده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ؛ (۱)

کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، ذره ای از گناهانش باقی نخواهد ماند.

ببینید صلوات بر پیغمبر و آل او چقدر قوت و قدرت دارد. همان طور

که وقتی نور می آید ظلمت را از بین می برد و چیزی از ظلمت باقی نمی ماند، صلوات هم نور است، ظلمت گناه را نابود می کند. صلوات مثل قطره ای است که به دریا متصل می شود؛ چون صلوات اتصال و صله است. صلوات کار خدا و ملائکه است. کسانی که با صدق و اخلاص صلوات می فرستند، به خدا و ملائکه وصل می شوند و به آنها نزدیک می گردند. در روایت دیگری از پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم او نقل شده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبًّا لِي وَ شَوْقًا إِلَيَّ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ (۲)

کسی که هر روز سه مرتبه و هر شب سه مرتبه از روی محبت و اشتیاق به من، بر من صلوات بفرستد، سزاوار است که خداوند عز و جل گناهان آن شب و روزش را بیامرزد.

آنچه از روایات استفاده می شود این است که تأثیر ذکر صلوات برای پاک کردن گناهان از ریختن آب بر آتش قوی تر است. کسی که جهنمی باشد، توفیق صلوات را هم از او می گیرند؛ یعنی جهنم رفتن با صلوات

ص: ۱۴۸

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

۲- ۲. الدعوات، ص ۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۷۰، ح ۶۳.

فرستادن بر محمد و آتش قابل جمع نیست. همان طور که ذکر «بسم الله» با حضور شیاطین سازگاری ندارد.

نوری فرا راه انسان

در روایات بسیاری آمده است که صلوات گناهان انسان را ذوب می کند،

شفاعت پیامبر را بر فرستنده آن واجب می کند، انسان را عاقبت به خیر می کند، قبرش را نورانی می گرداند و در روز قیامت نورانی خواهد بود. کسی که نور با او همراه باشد، داخل آتش نمی شود. چنان که پیامبر خدا فرمودند:

الصَّلَاةُ عَلَيَّ نُورٌ عَلَي الصِّرَاطِ وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَي الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ (۱) صلوات بر من، نوری بر صراط است و کسی که بر صراط نور داشته باشد. از اهل آتش نیست.

ان شاء الله این روایات را با جان و دل باور کنیم و خداوند هم به ما توفیق

صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد را عنایت کند.

از نشانه های خداوند

محبت و دوست داشتن زنان یک فضیلت و واقعیت غیر قابل انکار

است. خود قرآن هم بر این محبت و دوستی تأکید فرموده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ

ص: ۱۴۹

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۴، ح ۵۲.

جَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۱) و از نشانه های خداوند این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار

داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر میکنند. خداوند متعال هر چیز را به نیکوترین صورت و زیباترین شکل و در

یک نظام احسن آفریده است

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ (۲)

او همان کسی است که هر چه را

آفرید، نیکو آفرید. و در این میان انسان را در بهترین صورت و نظام خلق کرد:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ (۳)

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.» و به مقتضای این نظام احسن، برای انسان زوج و همسر خلق کرد. اگر انسان زوج و همسری نداشت، هم نسل او از بین می رفت و هم خلقتش ناقص بود.

خلقت حوا و جذبه او

اگر زن تنها بود، خلقت ناقص بود. اگر مرد هم تنها بود، باز خلقت ناقص بود. در آغاز امر که آدم علیه السلام خلق شد، تنها بود و زوج و جفتی نداشت. او از تنهایی داشت دق می کرد. چون انسان از انس است و نیاز مند انیسی

ص: ۱۵۰

۱-۱. سوره روم، آیه ۲۱

۲-۲. سوره سجده، آیه ۷

۳-۳. سوره تین، آیه ۴.

است تا با او انس بگیرد. هم نیاز مند انس با خدا است و هم نیازمند انس با کسی همانند خودش است. آدم تنها بود و خدای متعال حوا را برای او خلق کرد و یک جذبه ای در حوا گذاشت.

اصولا این جمال و کششی که خداوند متعال در خانم ها گذاشته است، فطری است. خداوند زن و مرد را از یک جنس آفرید؛ از این جهت به یکدیگر تمایل دارند. حضرت آدم علیه السلام دید که در او یک کششی هست. گفت: خدایا، این را برای چه خلق کردی؟ گفت: برای تو خلق کردم. آدم علیه السلام با خیلی خوشش آمد. خواست به نزدیک حوا برود، خطاب شد: با این عجله و شتاب نمی شود. باید یک قرارداد نکاح و ازدواج هم باشد. باید مهریه ای هم قرار بدهیم. عرض کرد: چه مهریه ای قرار بدهم؟ حضرت آدم چیزی نداشت. فرمود: مهریه او ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد است. (۱)

ازدواجی به این راحتی دیده اید! نه بله برونی، نه قول و قراری، نه ملک و زمینی. فقط ده تا صلوات. البته در عالم یک صلوات را نمی توانیم با هیچ معیاری اندازه بگیریم و نمی توان برای آن قیمتی معین کرد. خداوند برای انسان همسری از جنس خودش آفرید «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ تا این که سکونت و آرامش پیدا کنید.» هر موجودی در عالم جفتی دارد که با آن یگانه و همدل می شود و آن گاه آرامش پیدا می کند. این آرامش بسیار محسوس است. کسی که همسر اختیار می کند، این آرامش را در می یابد.

ص: ۱۵۱

۱-۱. رجوع کنید به: من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۰.

البته همسر گرفتن یک سنت الهی و از سنتهای پیامبر خداست. از پیشوایان معصوم علیهم السلام تعبیر تندی درباره کسانی که از ازدواج سر باز زنند، رسیده است. پیامبر خدا و فرمودند:

النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ (۱)

ازدواج سنت و سیره من است؛ کسی که از سنت من روی برگردانده از من نیست.

این تعبیر بسیار بلند و تند است. اگر کسی از ازدواج که سنت پیامبر خداست روی برگرداند، پیامبر فرمودند: از من نیست؛ یعنی ناقص است و از پیامبر جدا شده است. چون خداوند نظام آفرینش را این گونه قرار داده است که هر کسی با همسر باشد. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم ازدواج را محبوب ترین بنا و بنیادی بر می شمارد که در اسلام بنا نهاده شده است. فرمود:

مَا بِنَى بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّزْوِيجِ، (۲)

هیچ بنیادی در اسلام بنا نهاده نشد که نزد خداوند عز و جل محبوب تر

از ازدواج باشد. فرمودند: کسی که همسر دارد، دو رکعت نماز او برتر و بالاتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد. (۳)

ص: ۱۵۲

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۳.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ح ۲۴۹۰۱.

۳- ۳. رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيُهَا أَعْرَبُ. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸، ح ۲۴۹۲۰.

در روایات آمده است که زنی به امام باقر عرض کرد: من مبتله هستم. حضرت فرمودند: مقصود تو چیست؟ گفت: هرگز نمی‌خواهم ازدواج کنم. حضرت فرمودند: برای چه؟ گفت: می‌خواهم با فضیلت باشم. حضرت فرمودند:

أَنْصِرْفِي فَلَوْ كَانَ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ؛ (۱)

از این فکر صرف نظر کن که اگر در این کار فضیلتی بود، حضرت فاطمه من از تو به آن سزاوارتر بود. هیچ

کس نمی‌تواند در فضیلت از ایشان پیشی بگیرد. یعنی اگر ترک ازدواج کار خوبی بود، حضرت زهرا که بهترین زن عالم اند، ازدواج نمی‌کردند. همه پیامبران و امامان با ازدواج کردند. فقط یک پیغمبر همسر نداشت، آن هم حضرت عیسی علی بود که بنا بر مصالحی ازدواج نکرد. و الا در دین ما از ترک ازدواج شدیداً نهی شده است. پیامبر اله فرمودند:

شِرَارُ مَوْتَاكُمْ الْعَزَابُ؛ (۲)

شوروترین مردگان شما کسانی هستند که بدون همسرند.

ص: ۱۵۳

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، ح ۱۳

۲- ۲. المقنعه، ص ۴۹۷، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۱۹.

به طور حتم کسانی که مجرد به سر برده اند، ناقص اند. حتی کسانی که ادعا می کنند از اولیای خدایند، قطعاً در آن عالم پشیمان هستند. چون اساس و قانون خلقت این است که انسان باید با همسر زندگی کند و تولید نسل کند:

تَنَکَّحُوا تَكْتَبُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ؛ (۱)

ازدواج کنید و نسل خود را زیاد کنید که من در روز قیامت به وجود شما بر سایر امت ها مباحثات می کنم، هر چند به کسی که سقط شده باشد.

اصلاً انسان در زندگی کردن با خانواده ساخته می شود. این که کسی

برود و در یک گوشه ای ذکر و ورد بگوید، هنر نیست.

خداوند شیخ عبدالله بختیاری را رحمت کند! مجرد بود و تا آخر هم ازدواج نکرد. مرحوم حاج آقا دولابی به ایشان خیلی اصرار کرد که ازدواج کند. ولی ایشان زیر بار نمی رفت و تا آخر عمر بدون همسر و مجرد زندگی کرد. ایشان در اواخر عمر پشیمان شده بود. در یک اتاق دو سه متری تنها زندگی می کرد. می گفت: یک کدبانویی هم نیست که یک چای برای ما بیاورد. یعنی احساس می کرد که کار خوبی نکرده است. اینها ناقص هستند.

مرحوم آخوند کاشی شخصیت بزرگی بوده است. او هم ازدواج نکرد.

ص: ۱۵۴

می گفته است: من مزاجم تند است، می ترسم تحمل نکنم و باعث دردسر برای خانواده ام شود. البته باید تندی اش را درست کند. این جواب واقعی نیست. با این که شخصیت فوق العاده ای بوده است. وی از اساتید آیت الله بروجردی و دارای کرامات زیادی بوده است. قبر ایشان الان در تخت فولاد اصفهان است. نزدیک قبر ایشان، قبر یکی از بزرگان، به نام مرحوم فانی اصفهانی قرار دارد.

از بانو امین اصفهانی که ایشان هم خانم فوق العاده بوده است، نقل می کنند که ایشان یک بار سر قبر آخوند کاشی می رود و می گوید: من شنیده ام شما با خانم ها میانه ای نداشته ای. من علویه هستم و الآن آمده ام یک نظری به ما کنی. بعد فاتحه ای می خواند و بر می گردد. شب در خواب می بیند که داخل یک باغی است. می پرسد: این باغ مال کیست؟ می گویند: مال آخوند کاشی است. می بیند که جایگاهش بد نیست. اما در کنارش یک باغ دیگری است که خیلی وسیع تر و جذاب تر است. می پرسد: این باغ مال کیست؟ می گویند: مال مرحوم فانی اصفهانی است. همان شخصی که نزدیک قبر آخوند کاشی دفن است. با این که آوازه و اسم و رسم آخوند کاشی خیلی بیشتر از مرحوم فانی اصفهانی است.

از آخوند کاشی می پرسد: چطور شد که این آقای فانی باغ و مقامش خیلی بالاتر از شماست؟ می گوید: به خاطر سه چیز: یکی این که ایشان سید بود و من نبودم. خود این سیادت یک شرافت و کرامت خاصی برای ایشان است. دیگر این که ایشان ازدواج کرده بود و من ازدواج نکردم. چون این کار را انجام ندادم، مرتبه من پایین تر از ایشان است. عمل به سنت پیامبر

موجب رشد و کمال انسان است. و سوم این که ایشان روضه اهل بیت می خوانند و منبر می رفت، ولی من این توفیق را نداشتم. به خاطر این سه امتیاز، مقام ایشان بالاتر از من است. در آنجا به واقعیات نگاه می کنند، به اسم و رسم کاری ندارند. به هر حال، ازدواج یک سنت حقیقی است و مطابق با فطرت و به مقتضای نفوس انسان ها و رشد و کمال آنان است.

اهمیت ازدواج

مردی به محضر امام صادق علیه السلام رسید. حضرت به او فرمودند: آیا همسر

داری؟ گفت: نه. فرمودند:

مَا أُحِبُّ أَنْ لِي الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَآتَى بَتُّ لَيْلَةٍ وَلَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ،

من دوست ندارم که همه دنیا و آنچه در آن است مال من باشد،

اما یک شب بدون همسر به سر برم. یعنی داشتن دنیا و آنچه در آن است، با داشتن همسر برابری نمی کند.

این قدر مهم است. آن گاه فرمودند:

الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ،

دو رکعت نماز مرد همسر دار، بهتر و بالاتر از مرد بدون همسر است که شب را به عبادت و روز را به روزه داری می گذراند.

سپس هفت دنیار به او عطا کردند و فرمودند: برو و با این پول ازدواج

کن. آن گاه فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ؛ (۱)

برای خود همسر اختیار کنید که این روزی شما را زیادتر می کند.

مودت و رحمت بین دو همسر

در روایات به ازدواج بسیار ترغیب و توصیه شده است. چون ازدواج وسیله آرامش و کمال انسان است. خداوند بین زن و مرد مودت و رحمت قرار داد:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» این جعل و قرار دادن، یک جعل تکوینی است؛ یعنی این مودت و رحمت بین زن و شوهر به صورت فطری و طبیعی وجود دارد.

مودت از محبت بالاتر است. محبت یعنی دوستی، ولی مودت یعنی هم دوستی و هم اظهار دوستی؛ یعنی این که انسان دوستی خودش را اظهار و ابراز کند، فقط در دلش نگه ندارد. اگر من شما را دوست دارم و کاری برای شما انجام نمی دهم که علامت محبت باشد، این دوستی ناقص و درجه آن بسیار پایین است. حتی ممکن است از بین برود. این دوستی را مودت نمی گویند. مودت یعنی این که دوستی در رفتار و کردار مان تبلور پیدا کند.

خداوند مودت را برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (۲)

بگو من از شما اجر و مزدی جز مودت درباره اهل بیتم نمی خواهم

ص: ۱۵۷

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳، ح ۱.

۲- ۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

خداوند این مودت را واجب کرده است: «وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ» (۱)

اگر چیزی از این مودت زیباتر و بالاتر بود، خدا همان را مزد رسالت پیامبرش قرار می داد. از سوی دیگر می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ (۲)

ای پیامبر، ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند دو چیز را که برای پیامبرش بوده است؛ یعنی مودت اهل بیتش و رحمت را - که حقیقت وجود پیامبر خداست . برای همسرها آورده است. گمان نمیکنم چیزی از این محکم تر و مهم تر وجود داشته باشد، مودت و رحمت.

فطری بودن علاقه بین زن و مرد

خداوند مودت و رحمت را میان زن و شوهر قرار داده است، یعنی یک جاذبه و کشش تکوینی بین زن و مرد وجود دارد که مرد از زن خوشش می آید و زن هم از مرد. و چون این یک امر تکوینی است، نمی توان با آن مبارزه کرد. اگر کسی از زن بدش می آید، بداند که معیوب است.

واعظی در مسجد مشغول وعظ بود. مردی وارد مسجد شد و ادعا کرد الاغم گم شده است. واعظ پرسید: چه کسی از صدای خوب بدش می آید؟ چه کسی از صورت خوب بدش می آید؟ شخصی گفت: من. واعظ رو به

ص: ۱۵۸

۱- ۱. مفاتیح الجناح زیارت جامعه.

۲- ۲. سوره انبیا . آیه ۱۰۷

سوی کسی که الاغش را گم کرده بود کرد و گفت: الاغ اینهجاست. آدمی که از صدای خوب، قیافه خوب، از زیبایی ها بدش می آید، مثل الاغ می ماند، معیوب است.

اگر مردی از زن بدش می آید، معیوب است. پیش یکی از بزرگان درباره جوانی که به دخترها و خانم ها علاقه داشت بحث شد. ایشان فرمودند: این در ذات پسر و دختر هست، منتها باید آن را کنترل کرد و خود را از حرام نگه داشت و در مسیر حلال قرار داد. و الا- این علاقه فطری و قطعی است بعد فرمودند: در تمام گلوبول ها و سلول های من میل و محبت به زنهاست. این علامت کمال است و مطابق با روایاتی است که می گویند: هر چه ایمان و ولایت شما زیادتر شود، محبت شما نسبت به زنها، یعنی همسر و محارمت زیادتر می شود. بنابراین محبت به زنها یک امر ذاتی است. منتها تلاش انسان باید این باشد که خودش را از گناه حفظ کند.

عشق و عفاف

برخی از خانم ها و یا آقایان جذبه و کشش بیشتری دارند. اگر کسی علاقه و

محبت شدید پیدا کرد، باید خودش را از گناه حفظ کند. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ؛^(۱) کسی که عاشق شد و عشق خود را کتمان کرد و عفت پیشه ساخت و از دنیا رفت، شهید

ص: ۱۵۹

یعنی اگر عشق به مرد یا زنی پیدا کند که ما از آن به عشق مجازی تعبیر می کنیم و به خاطر خدا آن عشق را تحمل و کتمان کرد و صبر نمود و عفت ورزید و دامن خود را به گناه آلوده نساخت، اگر از دنیا هم برود، به مقام شهید نایل می شود. در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؛ (۱)

کسی که عاشق شد و کتمان کرد و عفت گزید و صبر نمود، خداوند او را می آمرزد و داخل بهشت می گرداند.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ فَمَاتَ شَهِيداً وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ (۲)

کسی که عاشق شد و کتمان کرد و عفت گزید و صبر نمود و آن

گاه از دنیا رفت، شهید از دنیا رفته است و وارد بهشت می شود. علاقه هایی که به بعضی از خویشان و آشنایان پیدا می شود، باید جهت ایمانی داشته باشد و به قول فقهای ما ریه در آن نباشد، یعنی هوس رانی و نگاه های آلوده در آن نباشد.

زن مظهر جمال خدا

زن مظهر جمال خداوند است. با لطافت و ظرافت آمیخته شده است.

بدنش لطیف است، روحش لطیف است، قد و قامتش و حتی کفش هایش

ص: ۱۶۰

۱- همان، ج ۳، ص ۱۹۸۸، ح ۱۳۰۲۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

هم جذابیت دارد. به خلاف کفش آقایان که قلبمه است و هیچ جذابیتی ندارد. این یک امر طبیعی است. یکی از آقایان می گفت: من از کفش زنان هم خوشم می آید. البته این درست است، یعنی عیب و نقص نیست. اگر خوش نیاید، مشکل داری.

شما اگر مثلاً از لباس زنان خوشتان آمد، فکر نکنید که مریض هستید و

باید معالجه کنید، بلکه باید این مهر و ذوق را در مسیر صحیح هدایتش کنید. صدای مرد با صدای زن بسیار متفاوت است. بعضی از خانم ها که صدایشان مثل مردها کلفت است، این ها مشکل دارند. در صدای زنان و لحن گفتارشان جذابیت است. از این جهت امام راحل در استفتائاتشان فرموده اند: اگر در تک خوانی زنان ریبه و مفسده ای باشد، حرام است.

پیر مردی بود که فوت کرد. حدود نود سال داشت. به من می گفت: حاج آقا با صدا و سیما صحبت کنید که چرا زن اخبار می گوید! گفتم: چطور؟ گفت: این خانم همین که می گوید: بینندگان عزیز، دل من از حال می رود. با این که نود سال داشت و کبوتر مسجد هم بود. به قول بعضی ها دود از کنده بلند می شود.

می خواهم عرض کنم که این کشش و جذبه را خداوند در زن قرار داده است و باید هم باشد. اینها وسیله سکونت و آرامش انسان است:

(لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) کسانی که همسر ندارند، در این مراحل ناقص اند. انسان باید از راه حلال خودش را تسکین و آرامش بدهد و آتش هایش را خاموش کند. یکی از بزرگان می فرمود: اگر زن هیچ خاصیتی نداشته باشد، جز این که آتش شهوت را خاموش کند و هوا و هوس ها و غریزه جنسی را

ارضا کند، بسیار مهم است. زحمات و خاصیت های دیگرش بماند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا تَلَدَّ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةِ أَكْثَرِ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ؛ (۱)

مردم در دنیاو آخرت از لذتی بیشتر و بالاتر از لذت زن و همسر بهره نبرده و نمی برند.

مراعات حریمها

این که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: « مَا أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ؛ (۲) من از دنیای شما جز زنان و بوی خوش را دوست نمی دارم. » یک امر فطری و توحیدی و واقعی است؛ یعنی کشش دارد، ولی این کشش ها را باید مهار و هدایت کرد که مبادا به گناه منجر شود. چرا فقها فتوا داده اند که خلوت کردن زن و مرد نامحرم در اتاقی در بسته حرام است، هر چند در آنجا نماز بخوانند. چون سومی آنها شیطان است. چون کشش در هر دو طرف هست و ممکن است جنبه های شیطانی پیدا کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثُهُمَا؛ (۳)

البته هیچ مرد و زن نامحرم نباید در جایی خلوت کنند. چون هیچ مردی با زنی خلوت نمی کند، جز این که شیطان سومین آنهاست.

ص: ۱۶۲

۱-۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۲۴۹۲۴.

۲-۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳-۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۸۸: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

این پیشگیری‌ها به خاطر شدت جذبه و غریزه جنسی است. به قول قدیمی‌ها مانند پنبه در کنار آتش است که یک مرتبه شعله ور می‌شود. شیطان هر طور شده آن دو را وسوسه می‌کند و به هم می‌رساند. از این رو در قرآن نمی‌گوید:

«لَا تَزْنُوا؛ زنا نکنید»، بلکه می‌گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ؛ (۱) و نزدیک زنا نشوید.» برخی از گناهان هست که خداوند می‌گوید: از مقدماتش هم پرهیز کن. یکی هم همین زناست. چون زنا مقدمات زیادی دارد. گاهی یک نگاه، یک ارتباط، یک تلفن، یک نامه، یک پیامک، یک صدای جذاب، مقدمه زنا می‌شود.

خداوند در قرآن خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ (۲)

پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند.

می‌فرماید: زن‌ها با مردهای نامحرم خیلی نرم و دل‌ریا صحبت نکنند. اگر با شوهرانشان این طور صحبت کنند، بسیار خوب است، اما با مرد اجنبی بسیار ملایم و نرم و لطیف صحبت نکنند؛ چون انسان در برابر لحن زیبا و دل‌ریای زن دلش هم می‌رود. در روایات هم آمده است که زنان با مردان نامحرم، دلفریب صحبت نکنند، بلکه کاری کنند که آن لطافت و دل‌ریایی از لحن گفتارشان گرفته شود. مثلاً دست در دهانشان بگذارند تا کمی صدایشان عوض شود. خیلی عجیب است! در روایات تمام ریزه کاری‌ها را متذکر شده است.

ص: ۱۶۳

۱-۱. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲-۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند: من به خانم های جوان سلام نمی کنم. با این که عصمت کامل دارند، ولی باز مراعات می کنند. (۱)

خصلت های نیک زنان

اشاره

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

خَيْرَ اَرْحَمِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَاِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ اِذَا كَانَتْ بِخِيَلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ اِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛ (۲) خصلتهای نیک زنان، خصلتهای بد مردان است (این خصلت ها عبارت اند از: تکبر، ترس و بخل. هر گاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به خود راه نمی دهد؛ و اگر بخیل باشد، مال خود و همسرش را حفظ می کند؛ و اگر ترسو باشد، از هر چیزی که به آبروی او صدمه بزند، می ترسد و فاصله می گیرد.

ص: ۱۶۴

۱- ۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرُدُّونَ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابِّهِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْمَاجِرِ؛ رسول خدا عباله به زن ها سلام می کرد و آنان نیز پاسخ میدادند و امیر المؤمنین علی نیز به زنها سلام می کرد، ولی خوش نداشت به زنان جوان سلام کند. می فرمود: میترسم آوازش مرا خوش آید و بیش از اجری که می جویم، (گناه) به من برسد. (کافی، ج ۲، ص ۶۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۱۶).

۲- ۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

زن باید در برابر مرد بیگانه و نامحرم حالت تکبر داشته باشد. هر چند تکبر خصلت بسیار بدی است و از خصلت های مهم شیطان است که از او تعبیر به امام المستکبرین شده است، اما این خصلت برای زن در برابر نامحرمان خوب است؛ چون برای او مصونیت می آورد. زن باید در برابر بیگانه و نامحرم جدی برخورد کند و به او راه ندهد. باید سنگین برخورد کند. اما در برابر شوهر خود باید نهایت ملایمت و ملاحظت و تواضع را به کار بندد.

ب) بخل

از دیگر خصلتهای ناپسندی که برای زنان پسندیده است، بخل است.

بخل چیز بدی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ؛ (۱)

بخل جامع همه عیب هاست و این افساری است که انسان را به سوی هر بدی می کشاند.

بخل این قدر بد و ناپسند است. در روایت عجیب و تکان دهنده ای آمده است:

امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا به صبح دور خانه خدا طواف می کرد و می گفت: اَللّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛
خدایا، مرا از بخل نفسم

ص: ۱۶۵

محفوظ بدار» به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، به جز این دعا، دعای دیگر از شما نشنیدم! فرمود: «قَالَ وَ أَىُّ شَىءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ چه چیز بدتر از بخل نفس است. خداوند می فرماید: و کسانی که از بخل نفس مصون بمانند، رستگاران اند.» (۱)

انسان اگر از مال و علم و آبرویش بخل بورزد، گناه بزرگی مرتکب شده

است. بخل منشأ همه گناهان بزرگ است. پیامبر خدا فرمودند:

مَا مَحَقَّ الْإِيمَانَ مَحَقَّ الشُّحِّ شَيْءٌ؛ (۲)

چیزی همانند بخل ایمان رانابود نمی سازد.

قوم لوط را همین بخل به اینجا کشاند و آنها را به عمل شنیع لوط مبتلا کرد. چون آنها ساکن قریه ای بودند که مهمان زیاد می آمد و سفره داری می کردند و برای آنها خیرات و برکات فراوانی داشت. بعد به خاطر این که سفره داری نکنند و میهمان نیاید، این عمل زشت را انجام می دادند. (۳)

این بخل با تمام زشتی ها و بدی هایی که دارد، برای خانمها خوب است. ضرب المثل خوبی است که می گویند: مرد باید بریزد و زن باید جمع کند. اگر مرد و زن هر دو بریزند و ببخشند، هر چه در خانه است از دست می رود. ما گاهی در کارهایمان گرفتار افراط و تفریط می شویم.

خانمی پیش من شکایت می کرد که از بس در رادیو و تلویزیون گفتند

ص: ۱۶۶

۱- ۱. سورۃ تغابن، آیه ۱۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱، ح ۷.

۲- ۲. خصال، ج ۱، ص ۴۶، ح ۹۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳- ۳. رجوع کنید به: بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

این زلزله زده ها پتو ندارند، ما دو تا پتو داشتیم، شوهرم هر دو را برای زلزله زده ها فرستاد و بچه ام شب سرما خورد، چون پتو نداشتیم روی بچه بیندازیم.

انفاق و بخشش هم، بجا خوب است. اگر مرد و زن هر دو دهنده باشند و زن جلوییش را نگیرد، هر چه در خانه هست می رود. زن باید یک مقدار بخل داشته باشد تا مال همسرش را حفظ کند. اگر خانم ها مانع انفاق شما می شوند، خیلی ناراحت نشوید. این مطابق روایات است.

ج) ترس

خصلت دیگری که فرمودند در مردها بد است، اما در خانم ها خوب است، جبن و ترس است. بنابراین اگر خانم ها یک قدری می ترسند آنها را ملامت نکنید. اگر در زن ترس نبود، ممکن بود شب و نصف شب از خانه بیرون بزنند و گرفتاری های دیگر پیش بیاید.

درک روحيات

خداوند در و تخته را به هم جفت و جور کرده است. زن مظهر جمال خداست، خداوند در او کشش و جذابیت قرار داده است. به او روح لطیف و حساس داده است. مهم این است که مرد خانمش را درک کند. یکی از مشکلات بزرگ ما در خانواده این است که زن و مرد روحيات همدیگر را درک نمی کنند. اگر این درک وجود داشته باشد، بسیاری از توقعات کم می شود و مشکلات رفع می گردد. مثلاً بیشتر ما بچه ها را درک نمی کنیم.

ص: ۱۶۷

بچه روحیه ای دارد که دلش می خواهد بازی کند، شلوغ کند و به همه چیز کار داشته باشد. خود ما هم که بچه بودیم، همین طور بودیم. الان بزرگ شده ایم و یادمان رفته است. لذا مرتب به بچه می گوییم، بازی نکن، شلوغ نکن، یک جا بنشین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خودشان با بچه ها بازی می کردند. کسی که جبرئیل برایش پر می ریخت، کسی که انبیا و اولیای الهی آرزوی یک لحظه دیدارش را داشتند و خدا مشتاق جمال و ملاقات با او بود، می نشست و با بچه ها بازی می کرد. باید بچه ها را درک کرد. باید احساس و عواطف خانم ها را درک کرد. خانم ها هم باید مردها را درک کنند. روحیات آنان را حس کنند.

زن تشنه محبت همسر خویش است. اظهار محبت به او امید و نشاط زندگی می دهد. نامه های امام راحل رحمه الله به همسرشان را مطالعه کنید، ببینید امام چگونه به همسرشان اظهار محبت می کرده و قربان صدقه می رفته اند. اگر محبت هم ضعیف و کم باشد، یک مرتبه می بینی با همان اظهار محبت، محبت هم می آید.

تسلیم مشیت الهی

لباسی را که خداوند برای شما بریده است، باید با قلبتان امضا کنید. اگر امضا نکنی، هم در دنیا مشکل داری و هم در آخرت.

خداوند حاج آقا دولابی را رحمت کند! می فرمود: در میان میلیاردها انسان خدا همسری را نصیب تو کرده است. باید بدانی که او مناسب ترین

همسر برای توست. هیچگاه گلایه نکنید؛ چون در واقع از خدا ایراد گرفته اید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کاری را که شده بود، نمی گفت، ای کاش نمی شد و کاری را که نشده بود، نمی گفت ای کاش می شد. (۱) یک بار نشد که بگویند: ما اشتباه کردیم که با این خانم ازدواج کردیم؛ یعنی آن را داده خدا می دانستند و با او مدارا می کردند؛ چه خوبش و چه بدش. با مشیت خدا نمی توان دست و پنجه نرم کرد، یا چون و چرا کرد.

عنان کار نه در دست مصلحت بین است

عنان به دست قضا ده که مصلحت این است

اصلا ایمان کامل همین است. امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند:

لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَغْلَمَ أَنْ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ؛ (۲)

هیچ یک از شما مزه ایمان را نچشد تا آن که بداند آنچه به او رسیده است، ممکن نبود که از او بگذرد و به او نرسد. و آنچه از او گذشته است، ممکن نبود که به او

برسد.

یعنی هر چه نصیب شده و به انسان رسیده است، خوبی یا بدی، خوشی یا ناخوشی، باید بدانی که خطا نشده است. و چیزی هم که به شما نرسیده

ص: ۱۶۹

۱-۱. عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ يَقُولُ لشيءٍ قَدْ مَضَى: لَوْ كَانَ غَيْرُهُ، الكافي ج ۲، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۷، ح ۷۵.

۲-۲. الكافي، ج ۲، ص ۵۸، مع ۴: بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۴۷، ح ۹.

است، قسمت شما نبوده است. مثلاً اگر برای یک مورد رفتید و دلتان خیلی می خواست و همه مقدمات هم مهیا شد، ولی به هم خورد، هیچ وقت پکر نشوید. ازدواج یک امر آسمانی است. «يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ؛ (۱) ای خدا، تو در همه کارهایت ستوده ای!»

توکل و توسل در انتخاب همسر

من معتقدم کسانی که تصمیم به ازدواج می گیرند، از جاهایی که جدا باید بر خدا توکل کنند اینجاست. خانه و ماشین و وسائل خانه را راحت می توان عوض کرد، ولی این چیزی نیست که به راحتی بتوان عوض کرد. خیلی مهم است.

من خودم نوزده سال داشتم که ازدواج کردم، البته پشیمان هستم که چرا دیر ازدواج کردم. جوان ها هر چه زودتر به این سکونت برسند بهتر است. بنده وقتی تصمیم جدی به ازدواج گرفتم، به جمکران رفتم و به امام زمان علیه السلام با متوسل شدم و از حضرت خواستم که همسر خوبی نصیبم کند. در ازدواج هم مقید به استخاره بودم. البته توصیه نمی کنم که در هر صورت استخاره کنید، بلکه اگر موردی بود که مشکلی ندارد، استخاره نمی خواهد. اگر تردید دارید یا از آینده اش نگران هستید، استخاره مانعی ندارد. در میان استخاره ها هم استخاره ذات الرقاع خیلی معتبر است که در حاشیه مفاتیح آمده است. من خودم در مواردی استخاره کردم، نشد، ولی این مورد که استخاره کردم سه تا

ص: ۱۷۰

افعل» آمد و الحمد لله خدا هم لطف کرد و مورد خوبی نصیب ما شد.

از جاهایی که خیلی دعا و توسل و توکل می طلبد، انتخاب همسر است.

چون همسر نقش خیلی اساسی در زندگی دارد. بچه ها ده یا پانزده سال مهمان ما هستند. بعد به دانشگاه می روند و ازدواج می کنند، ولی همسر شما تا لب گور در کنار شماست. لباس زیر شما و چسبیده به شماست و عامل مهمی در رشد شماست. باید کار خودمان را بکنیم. تمام تحقیق ها را انجام دهیم و با احتیاط پیش برویم تا عملمان باعث نشود که کار خلاف کرده باشیم. ولی باید بدانیم که با همه احتیاطها آن که خدا بریده است، نصیب ما می شود. انعقاد آسمانی است. اگر نشد پکر نشو و تسلیم باش. آنچه خدا بریده است، عطاى خداست. با او مدارا کن و بساز و محبت داشته باش.

کسی که توکلش قوی باشد، مشکلی ندارد. هر موردی که به او رسید، با قلبش امضای کامل می کند. یکی از دوستان ما آن قدر اعتماد و توسل و توکلش محکم بود که می گفت: به پدر و مادرم گفتم: بروید هر موردی را که پسندیدید عقدش را بخوانید. من به شما و کالت تام می دهم. چون خاطر جمع است. به خاطر همین توسل و توکل هم مورد نابی برایش پیدا شد.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش

ص: ۱۷۱

صفحه سفید

ص: ۱۷۲

بخش دوم: محبت کودکان

اشاره

ص: ۱۷۳

صفحه سفید

ص: ۱۷۴

قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، حضرت موسی بن عمران به خدای تعالی عرض کرد: پروردگارا! برترین اعمال در نزد تو چیست؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ چرا که فطرت آنان بر توحید من است. امام صادق علیه السلام

شیرین ترین ذکرها

شیرین ترین ذکرها بعد از ذکر خدا، ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. بلکه ذکر آنها ذکر خداست و از ذکر خدا جدا نیست؛ «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

البته یاد ما از یاد خداست. «اهل بیت علیهم السلام ممسوس و فانی در ذات خدا هستند وجه الله و عین الله و یدالله هستند. این است که یاد آنها یاد خداست.

ص: ۱۷۵

۱-۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام بر آمده است: «شِيعَتُنَا الرَّحَمَاءُ بَيْنَهُمُ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا (اللَّهُ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ) إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ عَمِدُونَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ، شیعیان ما با مهر و محبت با یکدیگر برخورد می کنند. آنان هرگاه در جایی اجتماع کنند خدا را یاد می کنند. البته هر زمان یادی از ما شود، یاد خدا شده است و هرگاه یادی از دشمنان ما بشود، یادی از شیطان شده است.» (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۸، ح ۵۵).

از این جهت، از چیزهایی که هم دل را نورانی می کند و هم مجالس را صلوات بر محمد و آل محمد است. صلوات موجب می شود که شیاطین بروند و ملائکه بیایند. با صلوات، رحمت خداوند جذب می شود و نفاق و دورویی و تفرقه از بین می رود. پیامبر خدا فرمودند:

ارْتَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ؛ (۱)

با صدای بلند بر من صلوات بفرستید که نفاق و دورویی را می برد.

سعی کنید. ان شاء الله - نه فقط با زبان، بلکه با قلب و دلتان، به پیامبر و اهل بیت او توجه کنید که خیلی نورانیت می آورد. بلند فرستادن صلوات، هم تکبر را و هم تعین ها را از بین می برد. و این از آثار پر برکت و گرانبهای صلوات بر محمد و آل محمد است.

اولیای الهی

یکی از سیره های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدا، سیره محبت به کودکان است. بچه های خردسال برجستگی های زیاد دارند. حاج آقای دولابی این جمله را زیاد می فرمود، جمله قشنگی هم هست. می فرمود: ما همیشه به دنبال اولیای خدا می گردیم؛ در صورتی که مردان الهی و اولیای خدا در دست و بال ما هستند، اما قدرش را نمی دانیم. می توان قسم خورد که این بچه های کوچک اولیای خدایند، انسان های معصوم اند. ولی خدا یعنی چه؟ یعنی

ص: ۱۷۶

کسی که پاک است، زلال و صاف و بی غل و غش است. معنای ولی خدا این

نیست که دارای کرامت و سر و صدا باشد، ولی خدا یعنی انسان پاک و زلال

ذکر حسن

در حالات مرحوم آیت الله قاضی نقل کرده اند: زمانی شاگردانشان در محضر ایشان بودند. ایشان سر به سجده گذاشتند و مشغول ذکر شدند و ذکر شان این بود: «حسن، حسن، حسن». شاگردان ایشان که بیشترشان مجتهد بودند، برایشان سؤال بود که ذکر «حسن» در کتاب ها نیست، بلکه در نام های خدا هم نام حسن نیست. مقصود مرحوم آیت الله قاضی از ذکر

حسن در سجده چیست؟ بعد از این که ایشان سر از سجده برمی دارد، مرحوم آیت الله شیخ علی محمد بروجردی که شخص فوق العاده ای بوده، از ایشان می پرسد: آقا این ذکر «حسن» چه ذکری بود؟

مرحوم قاضی می فرمایند: خداوند متعال دیشب فرزندی به ما عطا کرد.

اسم او را سید حسن گذاشتیم. من نگاه کردم، دیدم تمام چیزهایی که یک ولی خدا بعد از هفتاد سال ممکن است به آن برسد، این است که باید دلش صاف و زلال باشد. دیدیم این کودک دل و روحش صاف است، معصوم است، پاک پاک است. هیچ دست نخورده است. ولی خدا باید دل و زبانش یکی باشد، ولی خدا راضی و تسلیم امر خداست؛ دیدم این کودک همه صفاتی را که ولی خدا باید داشته باشد دارد. تمام سیر و سلوک ها این است که برگردیم به همان حالات و روحیات بچگی؛ یعنی به اصل خودمان

در برخی از روایات می بینیم که خداوند مزد و پاداش یک عمل مهم را این قرار می دهد که او را همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناه پاک می کند؛ «کیوم ولدته أمه؛ همانند روزی که مادر او را زاده است.» یعنی او را به اولین منزلش باز می گرداند. آن منزل بسیار زیبا بود! هیچ زنگار و ناپاکی نداشت. تمام تلاش ها، مجاهدت ها و عبادت ها و سیر و سلوک ها برای این است به جای اول خودمان بازگردیم. همان روزی که مادر ما را به دنیا آورد. یعنی تمام خیالات، اوهام، نقش های باطل و زنگارها را باید پاک کرد، زلالی زلال.

باغ های بهشت

چه خوب است انسان در این دنیا رد پای معنویات را پیدا کند، رد پای اولیای خدا را پیدا کند، رد پای امام زمان علیه السلام را پیدا کند. ما برای چه به جمکران می رویم؟ چون آنجا رد پای حضرت است. اگر دستمان به آن حضرت نمی رسد، رد پای از آن حضرت پیدا کنیم. اگر می خواهیم بوی بهشت را استشمام کنیم، شاهد مشرفه بوی بهشت می دهد، مجالس ذکر و دعا بوی بهشت می دهد. این ها آثاری از بهشت در این دنیا است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به گروهی از اصحاب خود فرمودند: «ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ در باغهای بهشت بچرید. گفتند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؛ باغ های بهشت چیست؟

پیامبر خدا همچون چوپانی که گوسفندان را به چمنزارهای سرسبز می برد، مؤمنین را دعوت می کند که در باغ های بهشت بروید و بچرید و خودتان را سیر کنید. در گوسفند شر و فتنه نیست، به همین دلیل از مؤمن به گوسفند تعبیر شده است. همه وجودش خیر و برکت است. بعضی گرگاندی برخی روباه اند؛ اما مؤمنین همانند گوسفند پر از منفعت اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حلقه های یاد خدا باغ های بهشت است. هر کجا که ذکر خدا و اهل بیت علیه السلام است، بروید و بنشینید و روح و جانتان را سیراب کنید؛ همان طور که انسان تشنه وقتی به آب می رسد، خودش را سیراب می کند.

نشخوار معنویات

دیده اید که گوسفندان وقتی به علفزار می رسند، هر چه می توانند می خورند. اگر هم سیر شوند، ذخیره می کنند و شب آنها را نشخوار می کنند. مؤمنین هم شکمو هستند. اگر دیدند یک جا معنویات زیاد است، هر چه هست می بلعند. بعد کم کم آن را هضم و جذب می کنند. این مثل نشخوار گوسفندان است.

حاج آقای دولابی می فرمودند: خیلی از مطالبی که هنوز برای رفقا قابل هضم و درک نیست، در لوح محفوظ آنها می ریزیم. بعدا در سیری که می کنند به آن می رسند و آن را درک و هضم می کنند. می گویند: عجب! این همان مطلبی است که فلانی می گفت.

ص: ۱۷۹

مرحوم آیت الله قاضی گاهی مطالبی می فرمودند که بعضی از شاگردان می گفتند: ما نمی فهمیم. ایشان پاسخ می دادند: «**تَكْبُرُ تَفْهَمُ؛** بزرگ می شوی می فهمی.» یعنی هنوز وقتش نشده است. اگر با افراد نابالغ در باره آداب ازدواج و همسررداری بگویند، در ذهنش می ماند، و در وقتش می فهمد و استفاده می کند.

بنابراین اگر در جایی مطالب معنوی زیاد بود، یا درک برخی از مطالب برای شما سنگین بود، آنها را رد نکنید، در وقتش می فهمید و می پذیرید.

به لطافت بهشت

مجالس ذکر خدا و اهل بیت علیهم السلام از باغ های بهشت است. بوی بهشت می دهد. از دیگر چیزهایی که بوی بهشت می دهد، فرزندی است که تازه متولد شده است. صاف و پاک و زلال است. بسیار لطیف و حساس است. بی رنگ بی رنگ است. لطافت صرف است. به لطافت بهشت. کسی که می خواهد لطافت بهشت را احساس کند، به کودک خردسال نگاه کند. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند:

رِيحُ الْوَالِدِ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ؛^(۱)

بوی فرزند از بوی بهشت است.

خداوند بچه ها را روی فطرت خلق کرده است.

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَي الفِطْرَةِ؛^(۲)

هر مولودی بر فطرت به دنیا می آید.

ص: ۱۸۰

۱- ۱. المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۳.

یعنی بر فطرت خداشناسی و توحید و صفا و پاکی. خداوند انسان را زلال و پاک آفریده است. صدق و پاکی را باید از بچه ها یاد گرفت. این پدر و مادرند که او را از فطرت جدا می سازند.

دست های کوچک اجابت

امام باقر وقتی می خواستند دعا کنند، بچه ها و اهل خانه را جمع

می کردند و می فرمودند: من دعا می کنم و شما آمین بگویید. امام علی خودش «مجیب الدعوات» است. خودش دعاها را اجابت می کند. شما که دعا می کنید، امام زمان باید اجابت کند. او مظهر اجابت خداوند است. یعنی جنبه خلقی او دعا می کند و جنبه ربی او اجابت می کند. مگر نمی گوئیم: امام یدالله است؛ یعنی مظهر قدرت خداوند است. عین قدرت خداست. تمام دعاها را اینها باید پاسخ دهند. اما خود امام علی بچه های کوچک را صدا می زند و می گوید: این دست های پاک و صاف و زلال را بالا ببرید و آمین بگویید. اینها ولی خدا هستند. بگویید برایتان دعا کنند. سعی کنید از آنها چیز یاد بگیرید.

فطرت های پاک

بچه دروغ بلد نیست. اصلا در ذات و فطرت او دروغ نیست. این ما هستیم که به آنها دروغ گفتن را یاد می دهیم. و گرنه بچه ها فطرتا پاک و موحد هستند. اگر بچه ای را دور از اجتماع، در جزیره ای بزرگ کنند، بعد از مدتی می بینند که صدق محض است. خداشناس محض است. این در

ص: ۱۸۱

حالی است که هیچ کس او را تعلیم نداده است. وقتی گرفتار می شود، سرش را بالا- می برد و از قدرتی کمک می گیرد. فطرتش دست نخورده است. بر اساس فطرت موحد است. پاک و صاف و زلال است. مثل صفحه ای که روی آن هیچ نقشی ننوشته اند.

بازگشت به طفولیت

همه سیر انسان این است که به دوران و حالات طفولیتش بازگردد. خداوند حاج آقای دولابی را رحمت کند. در اواخر عمرش، روزی فرموده بود: من همان محمد اسماعیل هستم که در گهواره بودم، دست نخورده ام.

مراقبه معنایش این است که انسان همان صفا و صدق دوران کودکی خودش را حفظ کند. نگذارد فطرتش آلوده شود. یعنی اگر آلودگی در صفحه وجودش پیدا شد، آن را پاک کند. اگر آلودگی ها را پاک کردی، شب راحت می خوابی. نه بدهی داشته باش و نه طلب. این بهتر است؛ چون هر یک از آنها موجب دردسر است.

حساب پاک

حاج آقا می فرمودند: هر وقت از کسی خوش آمد، یک جزء تو به آنجا می رود. اگر هم از کسی بدت بیاید یک جزء به آنجا می رود؛ یعنی به آنجا مشغولی، هر چند در حالت نفرت و جدایی از او هستی و می خواهی از او فرار کنی. بنابراین بهتر این است نه طلب باشد و نه بغض. تا وقتی که بده و بستان است، همین طور است. بهتر این است نه بدهکار باشی و نه طلبکار.

اگر طلبکار باشی هر وقت او را می بینی یاد طلبت می افتی. بدهکار هم که باشی باز همین است. حساب صاف خیلی خوب است. «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است.»

صفحه قلب و روح را همیشه مثل بچه ها پاک نگه دار. نه طلب داشته باش و نه بدهی. نه رنجشی و نه طمعی. انسان خیلی راحت می شود. هیچ قرص اعصابی مثل این نیست که آدم نه بدهکار باشد و نه طلبکار. چقدر راحت است. انسان تا قبل از این که به دنیا بیاید، نه به کسی بدهکار بود و نه از کسی طلبکار. آخر کار هم باید همین طور باشد.

چقدر خدا دوست دارد که چیزی دست نخورده بماند؛ آکبند آکبند! این خیلی قشنگ است! مثل کودک که در گهواره است. من غیر از حاج آقا افرادی را دیدم که یک عمری را در اجتماع بودند، اما دروغ و کلک بلد نبودند. گاهی در عوام الناس هم پیدا می شوند. گاهی چنین اشخاصی را در بین چوپان های کشاورزها و روستایی ها هم می بینیم. واقعا در ذاتش حقه بازی راه ندارد.

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: کشاورزی از استان ایلام به خانه ما آمده بود. یک ساعت نشست و تمام خستگی را از جان ما برد. هرچه نگاه می کردم، خدشه و ایرادی در او نبود. مثل آینه صاف بود. کسی که هفتاد سال دروغ نگفته است، حتی بلد نیست دروغ بگوید. دلش مثل آینه صاف است، همه حقیقت ها را نشان می دهد.

بچه ها صاف اند، زلال اند، بر فطرت خلق شده اند. حضرت موسی به خدای متعال عرض کرد: «يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ پروردگارا! برترین اعمال در نزد تو چیست؟» خدای متعال فرمود: «حُبُّ الْأَطْفَالِ؛ دوست داشتن کودکان.» چون کودکان روی فطرت اند؛ خدا را نشان می دهند. راضی به رضای خداوند هستند. عارف به خداوندند. از اولیای او هستند. مگر عارف باید داد و قال کند، یا اصطلاحات عجیب و غریب به هم بیافد تا بگویند عارف است. هیچ چیز بهتر از صافی و زلال و پاکی فطرت نیست. مثل طفلی که تازه به دنیا آمده است. اگر می خواهی پیش عارف کامل بنشینی، پیش بچه ها بنشین.

آیت های تماشایی

خداوند نوه ای به مرحوم آیت الله رضوی داده بود. حاج آقا دولابی نقل می کردند که ایشان ساعت ها می نشست و به این بچه نگاه می کرد و لذت می برد و بهره اش را می گرفت.

چه خوب است انسان گاهی بنشیند و مطالعه کند. مطالعه فقط روی کتاب و کاغذ نیست. آیات و نشانه های خدا را هم باید مطالعه کرد. آیات خدا هم فقط قرآن نیست، انسان ها هم آیات خدا هستند، همه نقش و نگار خدا هستند. انسان ها همه کتاب خدا هستند. جهانی بزرگ در انسان نهفته

است. این شعر منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام است:

و تَحَسَّبُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (۱)

گمان می کنی که چیز کوچکی هستی، درحالی که جهان بزرگی در تو

پیچیده شده است.

مرحوم آیت الله رضوی ساعت ها می نشست و به نوه ای که خدا به او داده بود نگاه می کرد و محو تماشای او می شد. در او خدا را می دید. کودکان آیات خدا هستند. فرمود: بالاترین اعمال دوست داشتن کودکان است.

«فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي؛ چرا که فطرت آنان بر توحید من است.» یعنی پاکی محض، موحد محض، عارف محض و خداشناس محض هستند.

پیشگامان بهشت

بعد فرمود: «فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَذْخَلْتَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي: (۲) اگر آنان را از دنیا ببرم، به رحمت خودم وارد بهشت خودم می کنم.» یعنی میانبر زده اند؛ پاک آمده اند و پاک رفته اند. با رحمت خودم وارد بهشتشان می کنم. در روایت آمده است که بچه های مؤمنین که از دنیا می روند، حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت ساره آنها را تربیت می کنند. آنها را رشد می دهند تا بالغ شوند. (۳)

بچه هایی که جلوتر از پدر و مادر می میرند، بر در بهشت می ایستند و

ص: ۱۸۵

۱- ۱. دیوان امام علی، ص ۵۷.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵، ح ۱۰۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۵.

۳- ۳. امام صادق علیه السلام. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۷۴۳۲.

می گویند: تا پدر و مادر مان نیایند وارد نمی شویم. (۱)

این هم بشارتی است برای کسانی که بچه های آنها زودتر از خودشان می میرند. ناراحت نباشید، بچه میانبر زده است. بر آنان درود بفرستید که در آن عالم پیشگام شما هستند. در آن عالم مهد کودکی است که سرپرستش حضرت ابراهیم و ساره است. بچه ها در آن مهد کودک تربیت می شوند و رشد می کنند.

افق ابراهیم علیه السلام

در میان انبیا، حضرت ابراهیم علیه السلام افقش به اهل بیت و چهارده معصوم طال از همه نزدیک تر است. در آن عالم کسانی که هنوز بالغ نشده اند، تحت تربیت حضرت ابراهیم علیه السلام هستند تا به اهل بیت علیهم السلام راه پیدا کنند. چون حضرت ابراهیم شیعه این خانواده است. بچه ها را تربیت می کند و به دست اهل بیت علیهم السلام می دهد و وارد بهشت می کند.

حاج آقا می فرمودند: من خدمت عالمی رسیدم، همیشه از حضرت ابراهیم می گفت. در کلاس حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می گفت. چون سیرش فعلا در آنجا بود. هنوز بالغ نشده بود. امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام هنوز محوش نکرده بودند تا در کلاس آنها بیاید. در آن کلاس هم می آید. این عالم و آن عالم ندارد.

ص: ۱۸۶

۱- ۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اعلموا أن أريدكم يلقي سقطة أحببنا على باب الجنة حتى إذا رآه أخذته بيده حتى يدخله الجنة؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند: بدانید که بی گمان کسی از شما فرزند سقط شده خود را غضبناک بر در بهشت ملاقات میکند. هنگامی که او والدین خود را می نگرد، دست آنها را می گیرد و وارد بهشت می کند. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۱).

باید بچه ها را دوست داشته باشیم. از انس بن مالک، خادم رسول

خدا نقل کرده اند :

وَالْتَلَطَّفُ بِالصَّبِيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ؛(۱)

مهر ورزیدن به کودکان از شیوه های همیشگی پیامبر بود.

پیغمبر خدا بچه ها را خیلی دوست می داشت. با آنها با ملاحظت رفتار می کرد و برخوردی خوب و شایسته و با محبت داشت. چون بچه ها بسیار الطیف اند. همان طور که از زن به ریحانه تعبیر شده است، از بچه ها هم به ریحانه تعبیر شده است. بچه ها هم گل هستند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ؛(۲)

فرزند صالح گلی است از جانب خداوند که آن را بین بندگانش تقسیم کرده است.

و در روایتی دیگر فرمودند:

إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ؛(۳)

فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.

ص: ۱۸۷

۱- ۱. سیره نبوی، دفتر چهارم، ص ۲۵۶؛ المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- ۲. کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶، ح ۶۷. در برخی از روایات از فرزند به طور مطلق به ریحانه تعبیر فرموداند: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ لِلْوَالِدِ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قِسِمًا»، فرزند برای پدر گلی است که خداوند نصیب او کرده است.» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۸ ح ۶۸).

۳- ۳. کافی، ج ۶، ص ۲، ح ۱۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۱، ح ۴۶۸۸.

همچنین در باره امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِيحَانَتَايَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛(۱)

حسن و حسین دو دسته گل من در دنیا و آخرت اند.

گل را باید بویید. باید از او محافظت و نگهداری کرد. باد شدید، تندی و خشونت گل را پژمرده می کند و از بین می برد. بچه ها فطرتشان صاف و زلال است، باید مواظب باشیم آنها را اذیت نکنیم. باید به آنها محبت بورزیم. همین مهر و محبت، جلب رحمت الهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا؛(۲)

بدون تردید، خداوند بر بنده خود به خاطر شدت محبت به فرزندش رحم می کند.

در کام جان کودکان

بچه ها بسیار مورد توجه و عنایت رسول گرامی اسلام بودند. وقتی به

دنیا می آمدند، آنان را به محضر پیامبر می آوردند و آن حضرت در گوش آنها اذان و اقامه می گفتند. بچه ای که تازه به دنیا آمده است، روح و جاننش دست نخورده است. اولین چیزی که باید به او القا شود، اذان و اقامه است. شعاری که با لفظ جلاله «الله» شروع می شود، و با لفظ جلاله «الله» پایان می یابد.

ص: ۱۸۸

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷۹، ح ۴۷.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۶۹۵.

دو گوش نوزدا را باید مهر کرد؛ یکی را با اذان و دیگری را با اقامه.

کامش را باید با تربت امام حسین علیه السلام و آب فرات گرفت. امام صادق علیه السلام فرمودند: من گمان نمی کنم که بچه ای کامش را از آب فرات بگیرند، جز این که از شیعیان ما باشد. (۱)

چه اسراری در آب فرات نهفته است، نمی فهمیم!

همچنین فرمودند:

حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ؛ (۲)

کام فرزندانتان را با آب فرات بازگیرید.

حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛ (۳)

کام فرزندانتان را با تربت حسین بازگیرید که امان است.

یعنی قبل از هر چیز اول گرد تربت امام حسین علیه السلام به بچه بدهید.

گرایش های نهفته

مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی می فرمود: ما در عراق و کربلا بودیم. دیدیم جوانی صابئی مذهب، (۴) آمد و شیعه شد. تعجب کردیم. کسی که همه فامیلش صابئی بودند، چگونه آمده و شیعه شده است. بعضی از رفقا در باره علت شیعه شدن او تحقیق کردند. معلوم نشد. از مادرش

ص: ۱۸۹

۱- ۱. «مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنَّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا كَانَ لَنَا شِيعَةً.» بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴، ح ۳۱. و در جای دیگر فرمودند: «مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنَّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ گمان نمیکنم کام کسی از آب فرات گرفته شده باشد، جز این که ما اهل بیت را دوست دارد.» همان، ح ۲۹.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۴، ح ۳۴.

۳- ۳. همان، ح ۳۵.

۴- ۴. ستاره پرست.

پرسیدند: چرا پسرت از دین شما برگشت و شیعه شد؟ مادرش گفت: این بچه وقتی به دنیا آمده بود، پیشوای دینی ما نبود تا آیین صابئی مذهب ها را در مورد او اجرا کند. من آمدم در کوچه یک روحانی شیعه را پیدا کردم، گفتم: این بچه تازه به دنیا آمده است و من آیین خدایی را بلد نیستم. این روحانی هم بچه را گرفت و در گوش راست و چپ او چیزهایی گفت. من گمان می کنم همان چیزهایی که آن روحانی در گوشش گفته است، باعث شد که عشق عجیبی به شیعه پیدا کند و به مذهب شما وارد شود.

بنابراین آنچه در روایات برای نوزادانمان توصیه شده است، قطعه اثر دارد. باید آنها را جدی گرفت. اگر کام نوزادان را با تربت و آب فرات گرفتی، حسینی می شود. در موقع مردن هم اگر تربت امام حسین علیه السلام همراه انسان باشد، قطعا اثر دارد.

آخرین زاد

در حالات مرحوم آیت الله حجت نوشته اند: آخرین چیزی که خوردند یک مقدار آب مخلوط با تربت امام حسین علیه السلام بود. حالشان مساعد نبود. گفتند: من چیزی نمی خورم. گفتند: این آب مخلوط با تربت امام حسین علیه السلام است. فرمودند: می خورم؛ چون آخرین زاد و توشه من از این دنیا تربت من حسین نی است و همان طور که خودشان فرموده بودند، اذان ظهر از دنیا رفتند.

چون در لحدم نکیر و منکر دیدند یک یک همه اعضای مرا بوییدند

دیدند ز من بوی حسین می آید از آمدن خویش خجل گردیدند

همه راه های هدایت را در اسلام به ما یاد داده اند. از روز اول که انسان به دنیا می آید، با توحید و خدا و اهل بیت عنها آشنا می شود؛ یعنی با اذان و اقامه و تربت حسین علیه السلام زندگی در این دنیا را آغاز می کند. روزی هم که از این دنیا می رود، با شهادتین و تربت حسین علیه السلام از دنیا می رود. اگر این توصیه ها و هدایت و تربت ها را خوب اجرا کنیم، همه چیز مان درست می شود.

در دامان مهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

یکی از افتخارات مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این بود که بچه هایشان را که تازه به دنیا آمده بودند می آوردند و در دامان پیامبر خدا می گذاشتند تا در گوش آنها اذان و اقامه بگویند و برای آنها نامی انتخاب کنند، یا برای آنها دعا کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به دلیل محبت زیادی که به بچه ها داشتند و برای تکریم خانواده بچه ها، آنها را در آغوش می گرفتند و نوازش می کردند و می بوسیدند.

در آن زمان فرهنگ آن نبود. چه بسا بچه ها در دامان پیامبر ادرار می کردند. اگر ما بودیم به آن طرف پرتش می کردیم، یا مادرش را صدا می کردیم که بیا این بچه را ببر و از خودمان دورش می کردیم. دیگران وقتی این صحنه را می دیدند، داد و فریاد می کردند. اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

لَا تُزْرِمُوا بِالصَّبِيِّ؛ ادرارش را قطع نکنید.»

و می گذاشتند تا ادرارش با آرامش تمام شود. آن گاه مراسم دعا یا نامگذاری را تمام می کردند. هم مراعات خانواده کودک را می کردند که از رده نشوند و هم مراعات کودک را

می فرمودند: بچه را اذیت و ناراحت نکنید. انسان لباس را آب میکشد، اما اگر دل بچه آزرده شد، معلوم نیست به این راحتی پاک شود. دامان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدای عجیب استراحتگاه خوبی است. بچه در دامان پیامبر خدا آرامش پیدا می کند. خدا این گونه پیامبرش را مورد امتحان قرار می دهد. کسی که پیشوای عالم هستی است، این گونه بچه های خردسال را در آغوش می کشد، برای آنها دعا می کند، اسم می گذارد. بچه ادرار می کند و پیامبر نهی نمی کند. می فرماید: آرامش بچه را به هم نزنید، بگذارید با آرامی ادرارش را کامل کند. پیامبر طوری رفتار می کردند که شادمانی را در خانواده کودک مشاهده می کردند و خانواده کودک اصلاً احساس نمی کردند که پیامبر به خاطر ادرار کودک اذیت و ناراحت شده باشد. وقتی خانواده کودک می رفتند، پیراهن خود را می شستند. (۱)

آثار ماندگار

بچه های خردسال روحشان بسیار لطیف و حساس است. خیلی باید مراقب بود. همان طور که اذان و اقامه در روح بچه تأثیر بسیار خوبی می گذارد و اثر آن تا آخر عمر ماندگار است، آهنگ های حرام و احیاناً داد و فریادهای داخل خانه و نزاعها و خصومتها اثر بدی در او بر جای می گذارد.

روح بچه ها همانند نوار خامی است که چیزی روی آن ضبط نشده است. همه دریافت های خوب و بد روی آن باقی می ماند. بچه ای که با

ص: ۱۹۲

صدای تلاوت قرآن و ذکر و دعا بزرگ شود، با بچه ای که با سر و صداهای ناهنجار بزرگ شود، خیلی فرق دارد. از این جهت فرموده اند: کودکان خود را به مجالس ذکر و دعا و مشاهد مشرفه ببرید تا از فضای معنوی آنجا بهره مند شوند و روح و جانشان با عشق خدا و اهل بیت عل انس بگیرد.

رطب خورده منع رطب کی کند!

کلام پیامبر خدا بسیار نافذ بود. اگر به کسی می فرمود این کار را نکن، اثر داشت؛ چون خودش اهل عمل بود. بعضی افراد که می دیدند بچه هایشان از آنها حرف شنوی ندارند، بچه را نزد پیامبر می آوردند تا به او بگویند فلان کار را نکنند.

یک روز بچه ای را که خیلی خرما می خورد، نزد پیامبر آوردند که حضرت به او بگوید زیاد خرما نخورد. پیامبر فرمودند: من چون امروز خودم خرما خورده ام، عالم بی عمل می شوم. او را ببرید یک روز دیگر بیاورید که خرما نخورده باشم. (۱) «رطب خورده منع رطب کی کند!»

اگر من خودم سیگار به لبم باشد و بگویم سیگار نکش، این اثر نمی گذارد. اگر من خودم اهل دروغ باشم و به بچه بگویم دروغ نگو، این اثر نمی گذارد. می گویند: اگر دروغ بد است، چرا خودت می گویی! باید بیش از آنچه به بچه ها چیز یاد می دهیم، از آنها چیز یاد بگیریم؛ چون صاف و زلال اند. آلوده نشده اند.

ص: ۱۹۳

صفحه سفید

ص: ۱۹۴

أَحَبُّ الْأَطْفَالِ لِخَمْسٍ؛ الْأَوْلَىٰ أَنَّهُمْ هُمُ الْبُكَاءُونَ ، وَالثَّانِي : يَتَمَرَّغُونَ بِالْتُّرَابِ ، وَالثَّالِثُ : يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ ، وَالرَّابِعُ : لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدِ شَيْئًا ، وَالخَامِسُ : يُعْمَرُونَ ثُمَّ يُخَرَّبُونَ؛ كودکان را به خاطر پنج خصلت دوست دارم: اول آن که بسیار می گریند؛ دوم آن که با خاک بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه نزاع و دشمنی میکنند؛ چهارم آن که چیزی را برای فردا ذخیره نمی کنند؛ پنجم آن که میسازند، آنگاه خراب می کنند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم «

حشر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

چند دسته به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک اند. یک دسته کسانی هستند که مهر و محبت پیامبر در دلشان زیاد است. در روایات فراوانی آمده است که هر کس محبتش بیشتر است، به پیامبر و اهل بیت علیه السلام نزدیک تر است. محبت وسیله حشر و نشر است.

«مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ» (۱)

کسی که گروهی را دوست داشته

ص: ۱۹۵

۱- ۱. بشاره المصطفی، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰، ح ۶۲.

باشد. با آنان محشور می شود.

محبت هر چند در ظاهر سنخیتی با محبوب نداشته باشد، ولی بالاخره به او می رسد. یعنی محبت عامل رسیدن محب به محبوب و محشور شدن با اوست. شعبان یک غلام بود و پیامبر در اعلا درجه قرب. اما محبت موجب شد که این غلام در اعلا درجه بهشت در کنار پیامبر خدا قرار گیرد. محبت علت انضمام است. (۱)

ربیعہ بن کعب هفت سال خدمتگزار پیامبر بود. یک روز پیامبر خدا از او پرسید: هفت سال به من خدمت کردی، در برابر آن از من چه می خواهی؟ گفت: اجازه بدهید در باره آن فکر کنم. فردای آن روز به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید. پیامبر فرمودند: حاجت تو چیست؟ گفت: از خدا بخواهید که در بهشت در جوار شما باشم. حضرت فرمودند: این مطلب را چه کسی به تو آموخت؟ گفت: یا رسول الله، کسی به من نیاموخت، لکن فکر کردم که اگر از شما مال درخواست کنم، تمام می شود. اگر عمر طولانی با فرزند طلب کنم، سرانجام همه مرگ است. پیامبر لحظه ای سر به زیر افکندند و آن گاه فرمودند: «أَفْعَلُ ذَلِكَ فَأَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» (۲) این چنین می کنم، تو هم با بسیار سجده کردن مرا یاری کن.»

جون بن ابی مالک، غلام سیاه چهره ابوذر غفاری بود و بدنی بد بو داشت. اما به امام حسین علیه السلام پیوست و در راه آن حضرت جان فشانی کرد و

ص: ۱۹۶

۱-۱. نگاه کنید به: سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۳ و بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۰، ح ۶۱.

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ح ۱۱۷؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۹۰.

به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام بر بالین او حاضر شدند و فرمودند:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ. (۱)

خدایا، روی او را سپید کن و بوی او را خوش و او را با نیکان محشور فرما و با محمد و آل محمد آشنا و معاشر گردان.

او یک غلام سیاه بدبو بود، اما با امام حسین علیه السلام و یارانش محشور می شود.

قرب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

از دیگر چیزهایی که موجب قرب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شود، حسن خلق است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ (۲) کسی که اخلاقش نیکوتر است، در روز قیامت در همنشینی به من نزدیک تر است.

یعنی هر کس خوش اخلاق تر، مهربان تر، خیر خواه تر و با گذشت تر است، در قیامت به من نزدیک تر است. اخلاق مجموعه ای از صفات خوب است. یک صفت از صفات خوب هم کارساز است. مثلاً کسی که با گذشت است، خیلی هنر دارد. شک نکنید که خداوند او را می آمرزد. در قرآن آمده است:

ص: ۱۹۷

۱- ۱. ابصارالحسین، ص ۱۵۰؛ پژوهش نامه امام حسین علیه السلام، ص ۵۴۳.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۰، ح ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵۰.

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ (۱)

کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است؛ و هر کس عفو و اصلاح کند پاداش او با خداست.

انسان های با گذشت اجرشان را از خداوند دریافت می کنند و پاداش

خداوند در خور بزرگی خداوند است.

در روایت آمده است :

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلَيْدُخْلِ الْجَنَّةِ؛ کسی که پاداش او بر عهده خداوند است، وارد بهشت شود. گفته می شود آنان کیستند؟ پاسخ داده می شود: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِمَا حَسِبُوا؛ کسانی که از مردم می گذرند و اهل گذشت هستند، بی حساب وارد بهشت می شوند. (۲)

اخلاق خیلی مهم است. اصلاً بحث سیره پیامبر برای بیان اخلاق عملی پیامبر خداست. اگر یکی از سیره های پیامبر را پیاده کنیم، کارمان درست است. هر کس خوش اخلاق تر است، به پیامبر نزدیک تر است.

سزاوارترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً فِي دَارِ الدُّنْيَا (۳)

ص: ۱۹۸

۱-۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲-۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، جامع الاخبار، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۵، ح ۶۸.

۳-۳. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

سزاوارترین مردم به من در روز قیامت کسی است که در دنیا بیشتر از

هر کس بر من صلوات بفرستد. هر کس، کسی یا چیزی را بسیار یاد کند، یا خاطرخواه آن است، یا خاطر خواه خواهد شد. این دو لازم و ملزوم اند.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرُهُ؛ (۱)

کسی که چیزی را دوست دارد، فراوان از آن یاد می کند.

انسان اگر چیزی را دوست نداشته باشد، از آن یادی نمی کند. اگر بغضش نسبت به آن چیز کامل باشد، از آن بدش می آید. اصلاً دوست ندارد

حرفش را بشنود.

مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ؛ (۲)

کسی که چیزی را مبغوض و منفور می دارد، نگاه کردن به آن و یادآوری آن را

نیز مبغوض و منفور می شمارد.

کسی که یاد پیامبر خدا میکند و بر او درود و سلام می فرستد،

خاطرخواه اوست، اگر هم نباشد ان شاء الله می شود.

پیش دستی در سلام

از دیگر اموری که موجب قرب به پیامبر خدا می شود، پیشی گرفتن در

سلام است. پیامبر خدا فرمود:

ص: ۱۹۹

۱- ۱. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۴، ح ۱۳۴۹۸.

أَوَّلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ؛ (۱)

نزدیک ترین مردم به خدا و پیامبرش کسی است که در سلام کردن پیش دستی کند.

من این حدیث را بار اول که دیدم جا خوردم. یعنی سلام این قدر مهم است. می گوید: سزاوار ترین افراد به خدا از پیغمبر هم فراتر رفته است. ابتدا به سلام، یعنی اظهار محبت. یعنی این که دوستت دارم. تکبر بدترین خطر هاست. چیزی که انسان را از تکبر دور می کند، همین سلام کردن است.

مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ لَقِيتَ؛ (۲)

از مصادیق تواضع این است که هر کس را دیدی به او سلام کنی.

آثار و برکات سلام

همین پیش دستی در سلام یکی از سیره های مهم پیامبر خدا و صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. از علما کسانی هستند که سخنرانی نمی کنند، اما وجود و حرکت و اخلاق و رفتارشان درس است. اصل تبلیغ همین است. یکی از دوستان می گفت: در یکی از محله ها رفت و آمد داشتم. دیدم بچه ها، جوانها و مردم می آیند و به من سلام می کنند. این مسأله برایم غیر عادی بود. تعجب کردم. حس کنجکاوی باعث شد در این باره تحقیق کنم. پس از تحقیق معلوم شد در این کوچه یک روحانی با آداب و با اخلاق اسلامی زندگی می کند. از اول صبح تا شب با هر کس رو به رو می شود سلام می کند. این

ص: ۲۰۰

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴ ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲، ح ۵۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۶ ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱، ح ۴۶.

سیره پیامبر خدا را در این محله عملی کرده تا جا افتاده است. ببینید اگر یک سیره را پیاده کنیم، چقدر آثار و برکات دارد. خود پیامبر بر این سیره پافشاری داشتند. در روایتی آمده است :

إِنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ؛ (۱)

پیامبر خدا همواره به کوچک و بزرگ سلام می کرد.

سلام به کودکان

همچنین می فرمودند:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ : ... وَ التَّسْلِيمِ عَلَى الصَّبِيَانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي؛ (۲) پنج چیز است که تا آخر عمر ترک نمی کنم:

... یکی هم سلام کردن بر کودکان تا این که بعد از من سنت شود.

برخی خجالت میکشند به بچه ها سلام کنند. می گویند: ما بزرگتریم،

چگونه به بچه ها سلام کنیم! پیامبر بر این کار پافشاری داشتند. می خواستند بعد از خودشان جا بیفتد. بیاید به بچه ها سلام کنیم. سلام نام خداست. به نیت خدا و به نیت این که سیره پیامبر جدا بیفتد، سلام کنید. وقتی وارد خانه می شوید، به خانم و فرزندان سلام کنید. اگر هم کسی در خانه نیست، بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبَّنَا». چون در قرآن آمده است:

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ

ص: ۲۰۱

۱-۱. سنن النبی، ص ۹۶

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰، ح ۳۸.

طَّيِّبَهُ (۱) و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید سلام و تحیتی از سوی خدا، سلامی پر برکت و پاکیزه!

یک نکته توحیدی

این سلام چقدر زیبا و قشنگ است! در حقیقت سلامی از جانب خداست. خداوند می فرماید: وقتی وارد خانه شدید، از جانب من به خودتان سلام کنید. گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ آن توحیدی را که عرفا می گویند، در یک سلام آورده است.

حاج آقا دولابی می فرمودند: در تک تک احکامی که از بالا آمده است، ریزه کاری های عرفانی برای اهلش وجود دارد. توحید را در یک سلام آورده است. گوینده و شنونده از خود چیزی ندارند؛ هر چه هست اوست. همه از سوی خداست.

خصلت های دوست داشتنی

اشاره

پیامبر خدا بچه ها را خیلی دوست می داشت. بچه ها بوی خدا می دهند. بوی توحید می دهند. باید به آنها محبت کنیم. آنها ولی خدا هستند، معصوم اند، بوی بهشت می دهند، بوی امام های ما را می دهند. گل اند، نازک اند، لطیف اند. هریک، از انسانها و شخصیت های بزرگی هستند. پیامبر خدا واله فرمودند:

ص: ۲۰۲

أَحَبُّ الصَّبِيَّانِ لِخَمْسٍ : الْأَوَّلُ : أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ ، وَالثَّانِي : يَتَمَرَّغُونَ بِالْتُّرَابِ ، وَالثَّلَاثُ : يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ ، وَالرَّابِعُ : لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدِّ شَيْئًا ، وَالخَامِسُ : يُعْمَرُونَ ثُمَّ يُخَرَّبُونَ؛(۱) کودکان را به خاطر پنج خصلت دوست می دارم: اول آن که بسیار میگیرند؛ دوم آن که با خاک بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه دشمنی می کنند؛ چهارم آن که چیزی را برای فردا ذخیره نمی کنند؛

پنجم آن که می سازند و آنگاه خراب می کنند. اول شخصیت عالم می فرماید: من خاطر خواه بچه ها هستم، چون پنج صفت بلند و برجسته در آنهاست.

۱. گریه فراوان

صفت اول کودکان این است که قساوت قلب ندارند. اهل بکا و گریه هستند. «أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ؛ آنها بسیار می گریزند.» گاهی می بینید که هیچ حادثه و مصیبت سنگینی در بعضی از آدم های مسن اثر نمی گذارد، از بس قساوت قلب دارند. اما اگر از بچه پفکش را بگیری، گریه می کند. دلش نازک است. دل سخت نیست. امیر المؤمنین علی فرمودند:

مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَّتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛(۲)

اشک ها جز به خاطر قساوت و سختی دلها خشک نمی شود و دل ها جز به خاطر گناهان سخت نمی شود.

ص: ۲۰۳

۱-۱. مواظظ العددیه، ص ۳۴۰.

۲-۲. علل الشرایع، ص ۸۱، باب ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴، ح ۶۰.

پیامبر ما شصت سال از عمر شریفش گذشته بود. سر قبر مادرش حضرت آمنه ای مثل ابر بهاری گریه می کرد. مادری که حدود شصت سال پیش از دنیا رفته بود. یعنی این قدر عاطفه و احساسش قوی است! به یاد محبت های مادرش گریه می کند. حتی بارها می نشست و برای همسرش خدیجه گریه می کرد. این صفت مهمی است. این صفت بچه ها برجسته است. یعنی دل نازک و باعاطفه هستند. دل رحم و با محبت اند. احساسشان همچون گل نازک و با طراوت است. دلشان را قساوت نگرفته است. این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کودکان را دوست می داشت.

۲- انس با خاک

دومین صفتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را از علل محبوبیت کودکان بر می شمارد، این است که «يَتَمَرَّغُونَ فِي التُّرَابِ؛ با خاک بازی میکنند.» در خاک می روند، با خاک بازی می کنند، روی زمین می نشینند. و به تعبیر روایات:

إِنَّ التُّرَابَ رَيْعُ الصَّبِيَانِ؛ (۱)

در حقیقت خاک تفریحگاه کودکان است.

بعضی بزرگترها می گویند: من باید در صدر مجلس بنشینم. همه باید به احترام من بلند شوند. همه باید به من سلام کنند. اما این تکبرها در کودکان نیست. پیامبر خدا از این که کسی برایشان بلند شود، ناراحت می شدند. امام صادق ع فرمودند:

ص: ۲۰۴

۱- ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، حکمت نامه کودک، ص ۲۵۲، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۸، ح ۴۵۴۳.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ؛^(۱)

شیوه همیشگی رسول خداالله این بود که هرگاه وارد منزلی می شدند، هنگام ورود پایین مجلس می نشستند.

و نیز به اصحاب خود می فرمودند:

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ مَجْلِسًا فَلْيَجْلِسْ حَيْثُ مَا انْتَهَى مَجْلِسُهُ؛^۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶، ح ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

هرگاه کسی از شما به مجلسی وارد شد، همان انتهای مجلس بنشیند.

یعنی انتظار نداشته باشد که دیگران در بالای مجلس یا در وسط مجلس

جایی برای او باز کنند.

دب الهی

پیامبر خدا هیچ تعینی نداشت. هرگاه کسی در جلسه ای وارد می شد که پیامبر هم در آن جلسه حضور داشتند، نمی دانست کدام یک از افراد پیامبر است؛ یعنی هیچ برتری برای خودش در نظر نداشت. می فرمود: من دوست ندارم طوری رفتار کنم که با دیگران فرقی داشته باشم، یا برتری در نظر مردم ایجاد شود.

آن حضرت مؤدب به آداب الهی بودند. مثل سلاطین برخورد نمی کردند، بلکه تواضع و ادب بسیار عجیبی داشتند. حتی در وقتی که با اصحاب می نشستند، حلقه وار می نشستند تا تفاضل و برتری در میان

ص: ۲۰۵

۱-۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶، ح ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

نباشد. انس بن مالک می گوید:

كُنَّا إِذَا آتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَلَسْنَا حَلَقَةً؛ (۱)

هرگاه در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم، دایره وار می نشستیم.

وقتی با اصحاب می نشست، آن قدر یگانه می شد که گویا یکی از آنان است. کسی که وارد می شد، اگر پیامبر را نمی شناخت و ندیده بود، نمی توانست تشخیص بدهد که کدام یک از این افراد پیامبر خداست. (۲)

از بس خاکی و با خلق قاتی بود و خودش را تنزل می داد. این معجزه است.

یکی از سیره های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این بود که روی زمین می نشست و بابرده ها غذا می خورد. (۳)

فرمود: بچه ها را دوست دارم، به خاطر این که روی زمین می نشینند و با خاک مأنوس اند.

ما گاهی خدمت مرحوم آیت الله بهاء الدینی به این طرف و آن طرف می رفتیم. یک روز به قصد منزل یکی از دوستان رفتیم. اتفاقاً ایشان در منزل نبود. آیت الله بهاء الدینی فرمودند: مقداری همین جا بنشینیم. کوجه پهنی بود و مزاحمتی نبود. شخصی با آن عظمت، بی تکلف و بی تعین همان جا نشستند؟ فرمودند: ممکن است بعضی از افراد نفهم به ما بگویند: شما دیوانه اید. ما هم به آنها می گوییم: خودتان دیوانه هستید. از این که دیگران به کسی بگویند دیوانه ای، انسان دیوانه نمی شود. اگر انسان روی زمین بنشیند، چه می شود؟!

ص: ۲۰۶

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲- ۲. وَكَانَ يَجْلِسُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ مُخْتَلِطًا بِهِمْ كَأَنَّهُ أَحَدُهُمْ فَيَأْتِي الْغَرِيبَ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ. المحججه البيضاء ج ۴، ص ۶۴۲.

۳- ۳. «الْأَكْلُ عَلَى الْخَضِيزِ مَعَ الْعَبِيدِ». بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۰، ح ۳۸.

بعضی از افراد می گویند: حتما باید مبل و صندلی و فرش باشد. ما از خاکیم و باید با خاک مأنوس باشیم. بدنمان هم در آخر به خاک بر می گردد. خاکی بودن نشان فروتنی و تعین و تشخیص نداشتن است. یکی از صفات برجسته بچه ها همین است؛ واقعا برای خودشان تعین و تشخیصی قائل نیستند. اما غرور و تعین و تکبر دامن بزرگ ترها را گرفته است. برای خودشان شخصیتی خیالی قائل اند. بچه ها راحت روی زمین می نشینند، روی زمین بازی می کنند، با آب و گل مأنوس اند و دنبال تشریفات و تعینات نیستند. ان شاء الله ما هم مثل بچه ها راحت باشیم. اسیر این عناوین و تشخیصات کاذب و خیالی نباشیم. اینها همه اعتباری و از بین رفتنی است. حقیقت و واقعیت ندارد.

رویش گل

گاهی که می خواهند از کسی تعریف کنند، می گویند: فلانی خیلی خاکی است؛ یعنی متواضع و فروتن است، پز و افاده ندارد، قیافه نمی گیرد، خیلی افتاده است. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است انسان های افتاده و خاکی مورد لطف و عنایت خداوندند و فیوضات الهی به سوی آنان سرازیر است. همان طور که فیض و عنایت خداوند را به سوی خودشان جلب می کنند، خود منشأ فیض و برکت خواهند بود.

آیا دیده اید که از سنگ سخت گل و سبزه و زیبایی ها بروید؟ گل‌های رنگارنگ و زیبا همه از خاک می روید؛ چون خاک نرم و انعطاف پذیر است. هم باران رحمت الهی را می پذیرد و در خود جای می دهد و هم منشأ رویش زیبایی هاست. اما سنگ سخت نه چیزی را می پذیرد و نه چیزی از او می روید.

در بهاران کی شود سر سبز سنگ خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ

کسانی که به دنبال تعینات دنیوی، کبریا و تشخص و عناوین کاذب اند و

گمان می کنند برتر از دیگران اند، نه پذیرش دارند و نه رویش.

چنین نقل کرده اند که خداوند متعال یک جمله با واژه فارسی سخن گفت و فرمود: «چه کنم با این مشت خاک، جز این که او را بیامرزم!» (۱) جسم ما و تکون آن از خاک است. (۲) ما از خاکیم و به سوی خاک باز می گردیم. اگر خاکی بودن خودمان را حفظ کنیم، مسلماً مورد لطف و نظر خدای متعال قرار می گیریم و مورد محبت مردم هم واقع می شویم؛ چون مردم هم افراد خاکی را دوست دارند؛ افرادی بی آرایش، بی تکبر، بی تعین، کسانی که برای دیگران قیافه نمی گیرند و افتاده حال اند.

اگر خاکی باشیم، لطف و فیض و عنایت حق را دریافت می کنیم و محبوب عزیز خدا، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می شویم؛ چون یکی از خصلت هایی که کودکان را محبوب پیامبر قرار داده است؛ همین خصلت خاکی بودن است.

ص: ۲۰۸

۱-۱. عنوان الکلام، ص ۱۰۹.

۲-۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید.» (سوره غافر، آیه ۶۸).

ما از خاکیم و باید رو به سوی خاک باشیم. یعنی رو به پایین و افتاده حال باشیم. سربلندی و علو مال ما نیست. بنده باید در برابر عظمت خداوند سرافکنده باشد. این خصلت خاک و خاکی هاست، اما آتش و آتشی ها همیشه به دنبال علو و برتری طلبی اند. شیطان هم گفت: من از آتش خلق شده ام. (۱)

به همین دلیل ملعون و مطرود درگاه خداوند شد.

بزرگواری می فرمود: در این عالم اگر کسی خودش را بگیرد، او را رها

می کنند، اما اگر خودش را ول کند، او را می گیرند و در آغوش می کشند و مورد لطف و عنایت قرار می دهند. خاک چون خودش را نمی گیرد، مورد لطف و عنایت است، اما آتش که خودش را می گیرد و به دنبال علو و برتری است، همچون شیطان او را رهاش می کنند. جسم ما از خاک خلق شده است، دوباره به خاک بر می گردد و باز هم در روز قیامت از همین خاک سر بیرون می آورد.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ (۲) ما شما را از زمین آفریدیم؛ و در آن باز می گردانیم، و بار دیگر در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم!

ص: ۲۰۹

-
- ۱- ۱. قَالَ مَا مَعِيَكَ إِلَّا- تَسْتَجِدُّ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ خداوند به ابلیس) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز مانع تو شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او برترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل!» (سوره اعراف، آیه ۷).
- ۲- ۲. سوره طه، آیه ۵۵.

در روایت آمده است: وقتی ابن ملجم ملعون آن جنایت بزرگ را انجام داد و فرق امیر المؤمنین را شکافت، آن حضرت فرمودند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم!» و در محراب افتادند و خاک بر سر خود ریختند و همین آیه را تلاوت فرمودند:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره تأویل دو سجده پرسیدند: فرمودند: «سجده اول که سر بر خاک می گذاری، اشاره به این است که خدایا، مرا از خاک آفریدی. هنگامی که سر از سجده برمی داری، یعنی مرا از خاک بیرون آوردی. در سجده دوم که سر بر خاک می گذاری، اشاره به این است که ما را دوباره به خاک باز می گردانی. هنگامی هم که سر از سجده برمی داری، یعنی دوباره ما را از خاک مبعوث میکنی.»(۲) حضرت آدم له از خاک خلق شد:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ؛(۳)

مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید.

ص: ۲۱۰

۱-۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲-۲. قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفَعْتَ رَأْسِي وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ إِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَ رَفَعْتَ رَأْسِي مِنَ الثَّانِيَةِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى . (علل الشرايع، ص ۳۳۶: هشت در بهشت، ص ۱۴۳).

۳-۳. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

نطفه ما هم از خاک نشأت گرفته است. باید با خاک مانوس و خاکی باشیم. حاج آقای دولابی می فرمودند: این قدر به فکر بدن خود نباشید، به فکر جان و روح و حقیقت خودتان باشید! می فرمودند: بدنی که بعد از این خاک خواهد شد، الآن هم آن را خاک حساب کنید. بدن همه، جز اولیای خدا خاک خواهد شد.

بدن انسان به منزله مرکب و سواری اوست و تا مدتی همراه ماست. باید به فکر راکب، یعنی روح و جان خودمان باشیم. می فرمودند: یک وقتی ما با خدا بودیم و تعین و تشخیصی نداشتیم. در هر عالمی که ما را سیر دادند لباس مخصوص همان عالم را بر ما پوشاندند؛ مثلاً در عالم ذر، ذرات ریز بودیم، در عالم اشباح، شبح بودیم، در عالم صلب پدر، ذرات ریز در صلب پدر بودیم، در عالم رحم مادر، به صورت جنین تجلی پیدا کردیم، در عالم دنیا به صورت این جسم خاکی ظهور کردیم؛ در عالم برزخ در قالب مثالی و در قیامت و بهشت نوع دیگر از لباس بر تن جا می پوشانند که ما حقیقت آن را نمی دانیم.

وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (۱)

و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای می بخشیم.

حقیقت آن جهان را جز معصومین و اولیای خدا درک نمی کنند. لباس عالم دنیا همین لباس خاکی است. نوع مردم این جسم خاکی را با حقیقت

ص: ۲۱۱

خودشان اشتباه می گیرند. به جای این که به فکر حقیقت و روح و جان خود باشند، تنها به دنبال پرورش جسم و پروار کردن آن هستند و همیشه غصه بدن و دنیا و لذایذ زودگذر دنیا را می خورند. این قدر به فکر گاه و جو مرکب خود که همان لذایذ جسمانی است نباشیم!

لباس عاریت

اواخر عمر مرحوم آیت الله بهاءالدینی بود. خدمتشان رسیدیم. ایشان به خاطر سگته هایی که کرده بودند با زحمت صحبت می کردند. سخنان ایشان همیشه بسیار پخته و عمیق و پر مغز و کوتاه بود. معمولاً سخنانشان محصول تفکرات مدت های طولانی از عمر پر برکتشان بود. در آن مجلس یک شعر زیبا از یکی از شعرای عرب زبان خواندند و توضیح دادند:

يا خادم الجسم كم تسعى لخدمته و أنت بالف لأبالجشم انسان

یعنی ای کسی که خدمتگزار جسم و بدن خویش هستی، چقدر برای این بدن سعی و تلاش میکنی؛ در حالی که انسانیت تو به روح و جان توست، نه به این جسم خاکی. این جسم خاکی لباس این دنیای ماست. باید بیش از آنچه به مرکب و جسم خود می پردازیم و به فکر آنیم، به فکر راکب و روح و جان خود باشیم و آن را به مقصد برسانیم. باید به فکر تعالی و پرورش روح و جان خود باشیم؛ که حقیقت ما همین است.

این جسم را باید بگذاریم و برویم. چند روزی این لباس خاکی را به جان تن داریم. این لباس خاکی، لباس عاریت است و این مرکب جسم، مرکب عاریت است. در اختیار ما قرار دادهاند تا جان و روح و حقیقتمان را

به مقصد برسانیم. روزی همه را از ما می گیرند و باید آن را رها کنیم و برویم. این جسم و تن حقیقت ما نیست تا همه سعی و تلاشمان را برای آن صرف کنیم و همه همتان متوجه آن باشد. باید روی حقیقت خویش سرمایه گذاری کرد.

در سرای مردمان خانه مکن

مولانا در این باب مثال زیبایی دارد. می گوید: شخصی اموال و ثروت هنگفتی داشت. همه را در زمینی مصرف کرد و خانه بسیار مجللی ساخت. بعد از آن فهمید که این زمینی که روی آن سرمایه گذاری کرده و آن را آباد ساخته است، مال او نبوده است. در زمین دیگران سرمایه گذاری کرده است. در حقیقت همه سرمایه خود را هدر داده است. سرمایه عظیمی را که در آنجا به کار برده است، باید بگذارد و برود؛ چون عمارتی را که ساخته است قابل انتقال به جای دیگری نیست.

می گوید مثل کسانی که در این دنیا همه سرمایه خود را صرف جسم خاکی خود می کنند، همین است. کسانی که همیشه به فکر خوراک و پوشاک و مسکن و شهوات و لذاید جسمی و جنسی هستند، و همه همت و توجهشان

جسم و تن است، در حقیقت در زمین دیگران سرمایه گذاری کرده اند.

حقیقت، مربوط به روح و جان است، جسم و تن هم برای تعالی روح است. باید به اندازه ای که در تعالی روح و جان ما نقش دارد به آن توجه داشت. محور تلاش و همت انسان باید روح و جانش باشد. باید در آنجا سرمایه گذاری کرد. مولانا پس از این مثال می گوید:

ص: ۲۱۳

در سرای مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو کز برای اوست غمناکی تو

خویشتن یابی

باید خودمان را پیدا کنیم و به خودمان توجه داشته باشیم. بسیاری از ما خودمان را گم کرده ایم. خودمان را اشتباه گرفته ایم. بعد از این می فهمیم که چه اشتباه بزرگی کرده ایم. به قول حافظ:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

یک وقت می بینیم که عملمان همه «هباء منثورا» است. پودر و نابودشده است.

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا؛ (۱)

ومابه سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار

پراکنده در هوا قرار می دهیم.

در آن وقت می فهمیم که سرمایه گذاری ما بی جا بوده است. روی چیزی سرمایه گذاری کرده ایم که فسانی و از بین رفتنی بوده است. چیزی که بی ارزش و پوچ و در معرض فنا و نیستی است.

ص: ۲۱۴

یکی از نام های امیرالمؤمنین علیه السلام ابوتراب است؛ یعنی پدر خاک. این کنیه را پیامبر خدا به امیر المؤمنین علیه السلام عطا کرد. در روایت آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دیدن امیر المؤمنین علیه السلام آمدند. دیدند که آن حضرت در خانه روی خاک خوابیده است. امیر المؤمنین علیه السلام تعینی نداشتند، روی زمین استراحت می کردند. وقتی پیامبر با این صحنه مواجه شدند، نشستند و خاک از لباس آن حضرت تکاندند و فرمودند:

قُمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا أَبَا تُرَابٍ؛ (۱) بلند شو، پدر و مادرم فدای تو، ای ابو تراب»

از ابن عباس پرسیدند: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام را ابو تراب نامید؟

پاسخ داد:

لَأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَيْهِ سُكُونُهَا؛ (۲)

زیرا علی علیه السلام صاحب زمین و پس از پیامبر خدا حجت خدا بر اهل زمین است. بقا و پایداری زمین به خاطر وجود اوست و آرامش زمین از اوست.

پرورنده زمین

امیر المؤمنین صاحب و پرورش دهنده زمین است؛ چنان که خداوند در

قرآن فرموده است:

ص: ۲۱۵

۱- ۱. علل الشرایع، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۵۰، ح ۳.

۲- ۲. علل الشرایع، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۱، ح ۴.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا؛(۱)

و زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

امام صادق علیه السلام در باره این آیه فرمودند: «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ؛(۲) پروردگار زمین، امام زمین است.» یعنی رب در اینجا به معنای امام است. و در جای دیگر فرمودند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ؛(۳)

بی گمان آن هنگام که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش می درخشد و بندگان خدا از درخشش خورشید و نور ماه بی نیاز می گردند و ظلمت و تاریکی

رخت برمی بندد.

بنابراین رب الارض امام زمان است. و رب به معنای مربی و پرورش

دهنده است. این است که در زیارت آل یس چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ؛(۴) سلام بر توای دعوت کننده به سوی خدا و ای مربی آیات خداوند.

امام معصوم به اذن الهی مربی همه آسمان ها و کهکشان ها و از جمله کره زمین است.

ص: ۲۱۶

۱- ۱. سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳- ۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۴- ۴. مفاتیح الجنان، زیات آل یاسین

علی علیه السلام ابوتراب است؛ یعنی پدر خاک. هنگامی که فضای قیامت ظاهر می شود و انسانها دستاورد اعمال خویش را مشاهده می کنند. در آن هنگام انسان کافر آرزو می کند که «ای کاش من خاک بودم».

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛^(۱) یعنی ای کاش در دنیا نبودم و به صورت انسان خلق نمی شدم تا الان گرفتار عذاب الهی باشم. یا ای کاش امروز مبعوث نمی شدم و شاهد این سرافکنندگی نبودم. این معنای ظاهر آیه است. اما ابن عباس از رسول گرامی اسلام الله در معنای این آیه چنین روایت می کند:

از رسول خدا شنیدم که می فرمود: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَرَأَى الْكَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِشِيعَةِ عَلِيٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَالرُّلْفَى وَالْكَرَامَةِ قَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا يَعْنِي مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛^(۲) زمانی که قیامت برپا می شود و کافر آنچه را که خداوند تبارک و تعالی از پاداش و منزلت و کرامت برای شیعه علی ل مهیا نموده است می نگرد، می گوید: ای کاش من تراب (= خاک) بودم - یعنی شیعه علی بودم و این همان فرموده خداوند عزوجل است که می فرماید: «و کافر می گوید: ای کاش من تراب بودم».

ص: ۲۱۷

۱- ۱. سوره نبأ، آیه ۴۰.

۲- ۲. علل الشرایع، ص ۱۵۶: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۵۱ ح ۴.

مرحوم مجلسی در بیان این روایت می فرماید: ممکن است بگوییم: امیرالمؤمنین را ابو تراب نامیده اند به خاطر این که شیعیانش از بس در برابر او خاضع و منقادند و فرمانبردار او امر او هستند، آنان را تراب نامیده اند. یعنی کسی که نهایت خضوع و فروتنی را دارد. و در این آیه کافر می گوید: ای کاش من هم مثل شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر آن حضرت همانند تراب خاضع بودم. بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام که صاحب اختیار و سید و بزرگ شیعیان است، ابو تراب است، یعنی پدر خاک و پدر شیعیان.

ما یک مشت خاکیم و صاحب این خاک هم ولی خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام است. ای کاش خاک باشیم و زیر سایه پدر عزیزمان پرورش یابیم و به مقصد نائل شویم.

۳- دل های بی کینه

یکی دیگر از خصلت های دوست داشتنی بچه ها این است که «يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقِّدٍ؛ نزاع و خصومتشان بدون کینه ورزی است.» بچه ها جنگ و دعوا می کنند و گاهی همدیگر را به قصد کشت می زنند، اما جالب است که دو دقیقه بعد دوباره با هم رفیق می شوند. انگار نه انگار که با هم جنگ و دعوا داشته اند. اما امان از دست بزرگترها! از او می پرسیم: چرا با فلانی قهری؟ می گوید: چهل سال پیش به من گفته است: فلان فلان شده! به خاطر برخی مسائل جزئی سال ها با هم قهرند و دل هایشان پر از کینه است.

این کینه ها و بددلی ها مانند غذای مانده و فاسد است که اگر وارد معده شود، انسان را می کشد. کینه هایی که در دل می مانند قلب انسان را فاسد

می کنند. باید با عفو و گذشت آن را بیرون ریخت. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قَلَّ الْعَفْوُ أَقْبَحَ الْعُيُوبِ وَالسَّرْعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ؛ (۱)

زشت ترین عیب ها کم گذشتی است، و شتاب به انتقام بزرگ ترین

گناهان است.

نه تنها گذشت نکردن، بلکه کم گذشت کردن را هم زشت ترین عیب ها برشمرده اند.

گذشت و انتقام

انسان مرتب باید گذشت کند، با این گذشته است که انسان اوج می گیرد. در مقابل گذشت انتقام است. انسان گاهی گذشت که نمی کند هیچ، بلکه در صدد انتقام هم بر می آید. درست نقطه مقابل گذشت. به فرموده امیر المؤمنین علا: کسی که در انتقام گرفتن سرعت بگیرد، بزرگترین گناهان را مرتکب شده است. کسی که گذشت نداشته باشد، معلوم نیست مسلمان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَتَا ثَلَاثًا لَا يَضِيَّ طَلِيحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ؛ (۲)

دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند،

ص: ۲۱۹

۱- ۱. غررالحکم، ص ۵۵۵، ح ۶۶۹۰

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۵: منیه المرید، ص ۳۲۵.

هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنها پیوند و دوستی دینی نباشد. پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادر دینی خودش پیشی

گرفت، در روز حساب پیشرو به بهشت است. اگر از قهر و جدایی سه روز بگذرد، دعایشان مستجاب نمی شود.

محرومیت از آمرزش

عن رسول الله قال صلى الله عليه وآله وسلم: تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ - يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ - فَيَغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ - فَيَقَالُ ائْرُكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصِيَّطَلْحَا؛ (۱) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه می شود: روز دوشنبه و روز پنجشنبه. و گناهان همه بندگان مؤمن آمرزیده می شود، جز کسی که بین او و برادر دینی اش عداوت و دشمنی باشد. در این صورت گفته می شود: این دو را رها کنید تا با یکدیگر صلح و آشتی کنند.

قطع رحمت الهی

اصلاً اهل قهر نباشید. روایات ما روی قهر خیلی حساسیت نشان داده است. دو تا دل که با هم قهر است، رحمت خدا هم قطع است. در خانه ای که پدر و مادر یا پدر با فرزند قهر هستند، نور نیست. آن خانه تاریک است.

زن و شوهر و فامیل اگر مشکل هم دارند، باید بنشینند و با یکدیگر

ص: ۲۲۰

۱- ۱. جمال الأسبوع، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶، ح ۳۷: سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۰۶.

حرف هایشان را بزنند. قهر و اخم کردن با یکدیگر، چیز بسیار بدی است. قطع رحم از گناهان کبیره است. خداوند در سه جای قرآن کسی را که قطع رحم می کند لعنت کرده است.

درک واقعت

روایات عین واقع است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: ما در اسلام تعبد نداریم؛ چون تعبد یعنی چیزی که واقعت ندارد و ما تعبد قبول می کنیم. همه چیز در اسلام بر اساس واقعت است. چون من آن را درک نکرده ام، می گویم تعبد می پذیرم.

این که می فرمایند: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الرَّئَا ؛ غیبت از زنا بدتر است»، این یک واقعت است، اما ممکن است من واقعت و عمق آن را درک نکرده باشم.

بایکوت

قهر این قدر زشت است که امام زمان برای گناهان شما استغفار نمی کند. و ثواب هایتان را تایید نمی کند. این یعنی بایکوت. تو قهر کردی، حضرت هم با تو قهر می کند. «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ؛ همان گونه که مزد بدهی، به تو مزد می دهند.»

اگر قهر کردی، آنها هم با تو قهر می کنند. اگر آشتی کردی، آنها هم با

تو آشتی می کنند. هر کجا دو تا دل با هم یکی شد، سومی آنها امام زمان علی

۱. الامالی للطوسی، ص ۵۳۷، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹. ۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۹۶.

است. ممکن است کسی از کاری که دیگری در حق او کرده است، دلش خیلی به درد آمده باشد و به قول ما از کوره در رفته باشد. در این صورت حق ندارد بیش از سه روز بگذرد و قهر باشد. (۱)

کینه مؤمن

بچه ها کینه ندارند. اگر روزی چهل بار هم با هم دعوا کنند، چند دقیقه بعد دوباره با هم بازی می کنند. این صفت بسیار خوبی است که باید از بچه فراگرفت.

حِقْدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامُهُ ثُمَّ يُفَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئاً وَ حِقْدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ؛ (۲) کینه و دشمنی مؤمن تا زمانی است که از جایش بلند شود. آن گاه که از برادر دینی اش جدا می شود، کینه ای از او در دل

ندارد. اما کینه و دشمنی کافر همیشه روزگارش باقی است. مؤمن اگر ناراحت شود و کینه ای به دلش بیاید، این کینه زود از بین می رود. به این اندازه که از جای خودش بلند شود. یعنی وقتی از آنجا بلند می شود، خودش را و دلش را تکان می دهند و غبار کینه از دل می زداید و بر گذشته ها صلوات می فرستد. حرفهایی را که در عصبانیت زده می شود، نباید جدی گرفت. آدم وقتی عصبانی است، ممکن است کفر هم بگوید.

کینه مؤمن آنی است. یعنی ممکن است ناراحت شود، اما ناراحتی را

ص: ۲۲۲

۱- ۱. قال رسول الله: «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ؛ قَهْرٌ كَرْدَن بِيَشٍ اَز سَه رُوز جَائِزٌ نَيْسَتْ.» (الكافي، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۲).

۲- ۲. مستطرفات، ص ۶۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۱، ح ۷.

کش نمی دهد. بعضی هستند پرونده سی سال قبل را پیش می کشند که مثلاً فلان سال، فلان حرف را به من زده است. این با ایمان سازگار نیست. انسان مؤمن باید به محض این که از مجلسی بلند می شود، کینه ها را هم از دلش بتکاند؛ همانند کودکان: «يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ؛ با یکدیگر نزاع می کنند، اما حقد و کینه ای در وجودشان نیست.»

نزاع محبت آمیز

نزاع و زد و خورد اگر از روی محبت باشد، عیبی ندارد. سعدی در غزل زیبایش می گوید:

سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست

گر بزندم به تیغ، در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر، صد چو منش خونبهاست

تا آنجا که می گوید:

سعدی از اخلاق دوست، هر چه برآید نکوست

و گو همه دشنامگو، کز لب شیرین دعاست (۱)

اگر از روی محبت کسی را دشنام بدهی، ناراحت نمی شود. اما اگر یک شاخه گل را با کینه به طرف کسی پرتاب کنی، دردش می آید. بچه ها اگر دعوا می کنند، کینه ندارند.

ص: ۲۲۳

چهارمین خصلتی که کودکان را برای پیامبر خدا دوست داشتنی کرده، این است که «لَا يَدْخِرُونَ لِعَدِّ؛ چیزی برای فردای خود ذخیره نمی کنند.» انسانها همیشه غصه آینده خودشان را می خورند که فردا چه خواهد شد. اما اگر صد تومان به بچه بدهیم، همه را پفک و بیسکویت و تنقلات می خرد. فکر فردا را نمی کند که فردا چه می شود. فردا را کسی ندیده است. اگر دیدید بچه‌های حرص دنیا دارد، از پدر و مادرش یاد گرفته است. و گرنه فطرت اولیه بچه‌ها بر این است که حرص ندارند. هر چقدر می دهی، خرج می کند. این خصلت کودکان نیز در پیامبر خدا مشاهده می شد. انس بن مالک می گوید:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَدْخِرُ شَيْئًا لِعَدِّ؛ (۱) پیامبر چیزی را برای فردا

ذخیره نمی کرد. یکی از نشانه‌های مؤمن این است که غصه روزی فردا و آینده اش را نمی خورد. می گوید فردا هم خدا بزرگ است. خداوند می فرماید: همان

طور که من عمل و عادت فردا و آینده را از شما نمی خواهم، شما هم رزق و روزی فردا را از من نخواهید. لازم نیست شما برای فردا فکر کنید. روزی دهنده و صاحب مال باید فکر فردا کند.

ص: ۲۲۴

هر آن کس که دندان دهد نان دهد.» کسی که بچه را داده است، روزی او

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ؛ (۱)

فرزندنتان را از ترس فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می دهیم. اعراب در سرزمینی زندگی می کردند که بسیار دچار قحطی می شد. به همین دلیل وقتی نشانه های قحطی را می دیدند، اولین کاری که می کردند این بود که فرزندان خود را می کشتند تا آبرو و عزت و احترامشان حفظ شود. خداوند می فرماید: فرزندان خود را از ترس این که دچار فقر شوید و تن به ذلت گدایی دهید نکشید. چون این شما نیستید که اولاد خود را روزی می دهید، بلکه ما هستیم که هم ایشان و هم شما را روزی می دهیم.

سعدی چه زیبا سروده است :

یکی طفل دندان برآورده بود پدر سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و آب از کجا آرمش مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت نگر تا زن او چه مردانه گفت

مخور هول ابلیس تا جان دهد هر آن کس که دندان دهد نان دهد

تا این دهان باز است، خداوند روزی اش را می دهد. پیامبر خدا فرمودند:

إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّىٰ

ص: ۲۲۵

تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَ لَا يَحْمِلُ أَحَدُكُمْ اسْتِبْطَاءَ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ، فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ؛(۱) همانا جبرئیل امین در دلم دمید که کسی از دنیا نمی رود تا این که روزی اش را کامل کند. بنابراین در طلب روزی نیک رفتار باشید، حریص نباشید و خود را به زحمت نیندازید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را از راه حرام به دست آورید؛

چراکه آنچه نزد خداست، جز به وسیله طاعتش به دست نمی آید. انسان تا رزقی را که خداوند برای او مقرر کرده است نخورد، اجلش نمی رسد. مراد از رزق هر رزق آسمانی، معنوی و مادی است. تا رزق انسان کامل نشود، از دنیا نمی رود، خاطرش جمع باشد. چه بسا انسان آذوقه ای تهیه می کند و به خانه می برد، بعد می بیند میهمان آمد و خورد. معلوم می شود آن روزی میهمان بوده است. همین طور دیگران می آورند و شما می خورید.

شتاب بی حاصل

با شتاب و عجله به دنبال رزق و روزی رفتن خطاست. گاهی می بینیم برخی از مردم با چه عجله و شتابی می‌دوند. دو سه شغل دارند و همیشه هم گیرند. با ملایمت دنبال رزق حلال بروید. آنچه قسمت شماست، به شما می رسد. اصلاً خداوند فرموده است:

ص: ۲۲۶

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۴: تهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴، ح ۶۰.

ما معیشت آنها را در حیات دنیا میانشان تقسیم کردیم. عجله و شتاب برای چیست، عجله را برای جای دیگر بگذارید.

به سوی خانه دوست

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود: کدام مکان بهترین و محبوب ترین مکان هاست؟ (۲) عرض کرد: بهترین و محبوب ترین مکان ها نزد خدا، مساجد است. مساجد بیوت و خانه های خدا در روزی زمین اند و بهترین و محبوب ترین اهل مسجد نزد خدا کسانی هستند که زودتر به مسجد می روند و دیرتر بیرون می آیند. (۳)

برخی افراد را می بینیم که دیرتر از همه به مسجد می روند و زودتر از همه از مسجد خارج می شوند. مسجد خانه خداست! انسان چگونه به خانه رفیق و یا نامزدش می رود؟ روزشماری می کند که موعد دیدار با رفیق، یا نامزدش فرا برسد. وقتی هم می رود دل نمی کند. کسی می گفت: وقتی به خانه نامزدمان می رفتیم و دلمان نمی آمد برگردیم، ساعت یا انگشتری جا می گذاشتیم تا به آن بهانه دوباره برگردیم.

ص: ۲۲۷

۱- ۱، سورۃ زخرف، آیه ۳۲.

۲- ۲. این ها از باب تجاهل عارف است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم استاد جبرئیل است؛ همه را می داند. این پرسش و پاسخ ها برای این است که دیگران با معارف و حقایق آشنا گردند.

۳- ۳. عن أبي جعفر عان قال: قال رسول الله لجبرئيل يا جبرئيل أئى البقاع أحب إلى الله عز وجل قال المساجد وأحب أهلها إلى الله أولهم دُخولاً وآخرهم خُروجاً منها (الكافي، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۱۴: بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۴، ح ۷۶).

ادریس یکی از پیامبران بود. از خداوند تقاضا کرد که مرا به بهشت ببر. فرمود: باید قیامت تمام شود تا به بهشت بروی. اصرار کرد. فرمود: او را به بهشت ببرید، ولی از او قول بگیری دوباره بیرون بیاید. چون آنجا جای خوبی است، کسی که به آنجا برود، دیگر دلش نمی آید بیرون بیاید. از ادریس قول گرفتند که برگردد. ادریس هم قول داد.

او را به بهشت بردند. دید عجب جای خوبی است! اصلا نمی شود از

آنجا دل کند! از طرفی قول داده بود که برگردد و از طرف دیگر دلش نمی آمد از آنجا بیرون بیاید. به فکرش رسید چیزی از خودش در بهشت

جا بگذارد تا به این بهانه بتواند دوباره برگردد. چیزی از خودش در بهشت به جای گذاشت و بیرون آمد. گفت: چیزی در بهشت جا گذاشته ام. به او گفتند: برو بردار و بیاور. ادریس دوباره به بهشت رفت، ولی دیگر بیرون نیامد. گفت: من دفعه اول قول دادم که بیرون بیایم، دفعه دوم از من قول نگرفتید. به خدا عرض کردند چه کنیم؟ فرمود: بار دوم عجله کردید و قول نگرفتید. رهایش کنید. بدون این که قیامت طی شود، به بهشت رفت. معلوم می شود بنی آدم سر فرشته ها هم کلاه می گذارد.

بهترین اهل مسجد کسانی هستند که زودتر به مسجد می روند و دیرتر از مسجد بیرون می آیند. قبل از نماز جماعت بنشینید و به ذکر و دعا و قرآن مشغول شوید و نماز را با توجه و آرامش بخوانید.

پیامبر خدا از جبرئیل پرسید: «أَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالِ الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوْلُهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا؛(۱)

تروجاً منها؛ مبعوض ترین مکان ها نزد خداوند کدام است؟ فرمود: بازارها و مبعوض ترین اهل بازار نزد خداوند کسانی هستند که زودتر

از همه به بازار می روند و دیر تر از همه از آن خارج می شوند.

بازار فقط جاهای سرپوشیده نیست، بلکه هر جایی که داد و ستد می شود و حرف دنیا زده می شود، بازار است. بهترین افراد بازار کسانی هستند که دیرتر به بازار می روند و زودتر برگردند و به کارهای آخرت خود پردازند. و بدترین افراد بازار کسانی هستند که زودتر به بازار بروند و دیرتر بازگردند.

توکل کودکان

فرمود: يك صفت خوب بچه ها این است: برای فردای خود ذخیره نمی کنند. تکیه گاه محکمی دارند. بچه ها توکل عجیبی دارند. بچه وسط روز می آید و می گوید: من گرسنه ام. می گویند: نانوا هنوز پخت نکرده است. می گوید: من گرسنه ام. وسیله نمی شناسد. به خدا توکل دارد. اصلاً رازق را می بیند. این که از کجا باید بیاید و به چه وسیله ای می آید را نمی فهمد. نیست و نمی شود را نمی فهمد. می گوید: من گرسنه ام، باید

ص: ۲۲۹

رزقم آماده باشد. توکلشان به خداست.

حاج آقا دولابی از قول حاج آقا معین شیرازی می فرمودند: در بچگی منزل یکی از اقوام میهمان بودیم. شام آوردند. من بهانه کردم که شوید پلو می خواهم. گفتند: این وقت شب شوید پلو از کجا بیاوریم. من هم قهر کردم و رفتم خوابیدم. از قضا پس از لحظاتی کسی به منزل آمد و با خود غذا آورده بود. دیدند شوید پلو است. فوری مرا صدا زدند و گفتند این رزق این بچه است که هوس شوید پلو کرده بود. |

هیچگاه دیده اید که یک بچه صبح بیاید بنشیند گریه کند که می ترسم پدر و مادرم برایم نهار تهیه نکنند، لباس تهیه نکنند؟ ما به خدا بدبین هستیم. همیشه نگران روزی فردای خودمان هستیم. خدایی که هستیمان را به ما داده است، همه نیازهای آن را در وقتش فراهم می کند.

حقیقت رزق

ما نباید بلند پروازی کنیم. خداوند رزق مؤمن را از راهی که گمان ندارد می رساند. رزق چیزی نیست که شما جمع می کنید. رزق چیزی است که از آن استفاده می کنید. پول هایی که در بانک گذاشته اید، رزق شما نیست. زمین هایی که دارید، رزق شما نیست. اگر از آن استفاده کردید، رزق شما می شود. و گرنه رزق شما نیست. شما فقط حامل آن هستید.

حمل توشه برای آخرت

اولیای خدا دنیا را گول می زنند. دنیا و هرچه را در آن است صرف راه

خدا و آخرت می کنند. یعنی آنچه لازم است بر می دارند و بقیه را در راه خدا انفاق می کنند. سایرین زمین خورده پول و مقام اند، ولی دنیا زمین خورده اولیای خداست. آنها دنیا را بازی می دهند. امیر المؤمنین علیه السلام در وصایای خود به امام حسن علیه السلام فرمودند:

وَ إِذَا وَجِدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤْفِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَ حَمَلُهُ إِلَيْهِ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ؛ (۱)

و هرگاه نیازمندی را یافتی که می تواند زاد و توشه تو را تا رستاخیز بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند شوی به تو پس بدهد، آن را غنیمت بشمار و این زاد را بر دوش او بگذار. و اگر قدرت بر جمع آوری چنین زاد و توشه ای داری، هر چه بیشتر فراهم ساز و همراه او بفرست؛ چرا که ممکن است روزی در جست و جوی چنین شخصی بر آیی، ولی پیدایش نکنی.

پیامبر خدا می فرمایند:

اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيَادِيَ فَاِنَّ لَهُمْ دَوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

خدمتی نزد نیازمندان ارائه دهید: که آنان در روز رستاخیز قدرت و شکوهی خواهند داشت.

ص: ۲۳۱

۱-۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲-۲. نهج الفصاحه، ص ۳۲، ح ۲۹.

توکل به خدا

در امور باید به خدا توکل کرد. حضرت امام راحل مرجع تقلید بود، از هیچ کس هم اجازه اجتهاد نداشت. اصلاً دنبال این گونه مسائل نبود. دیدید که خداوند به او چقدر عظمت داد! به خدا توکل کرد.

شیخ محمد تقی بافقی

مرحوم شیخ محمد تقی بافقی کسی بود که شهریه حوزه علمیه را تأمین می کرد. مجتهد هم نبود. از نجف به ایران آمده بود، مقداری درس خوانده بود و گفته بود: می روم عمل می کنم. اگر باقی آوردم، می آیم ادامه می دهم. وی از نزدیکان آیت الله سید محمد کاظم یزدی، صاحب «عروه الوثقی» بود. مرحوم آقای دولابی نقل می کردند که من مدتی ایشان را به دولاب می بردم. در آنجا منبر می رفت. اخلاق فوق العاده ای داشت. ما هم با او خیلی دوست و خودمانی بودیم. می فرمود: یک روز می خواست سوار الاغ شود. من جوان بودم، او هم پیر مرد بود. او را گرفتم و آن چنان بلند کردم که آن طرف الاغ پایین آمد. هر وقت می خواست سوار شود، می گفت کل اسماعیل را بگویند بیاید. وجوهات زیادی به ایشان می دادیم. او هم به فقرا می داد. خیلی زاهد بود.

تکیه به خدا

می فرمود: کسی به من گفت: شما به آقای بافقی وجوهات و سهم امام می دهید، ایشان که مرجع تقلید و مجتهد نیست. آیا از مجتهد اجازه دارد؟

ص: ۲۳۲

خلاصه از بس این مقدس ها به من ور رفتند، به ایشان گفتم: شما از مجتهدی اجازه وجوهات دارید؟ گفت: نه. گفتم: پس چرا وجوهات می گیرید؟ گفت: ما نگفتیم کسی بیاید به ما وجوهات بدهد. خودشان می آیند و می دهند، نیاورند. یک متلکی هم گفت. من هم وارفتم.

بعد یک خاطره ای برایم تعریف کرد. فرمود: من در نجف پیشکار آسید محمد کاظم یزدی بودم. اگر اشاره می کردم بهترین اجازه ها را برای من می نوشت. به من خیلی علاقه داشت. پس از مدتی تحصیل در نجف رفقا را برای وداع جمع کردیم تا برای تبلیغ دین به ایران بیاییم. یکی از رفقا که به فکر دنیا و مدرک دنیایی بود، گفت: شما که می خواهید به ایران بروید، نمی خواهید یک وکالت برای وجوهات از آسید محمد کاظم یزدی بگیرید! می گفت: من اصلا در این وادیا نبودم. به فکر فرو رفتم که به خلق تکیه کنم، یا به خدا! در من وسوسه ایجاد شد. گفتم بهتر است از قرآن استخاره بگیرم. قرآن را باز کردم، این آیه آمد: .

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ؟ (۱)

آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او

می ترسانند. آیا از این بهتر می شود! خدای رزاق بنده اش را کفایت می کند. خدا می گوید: من کی تو را تنها گذاردم؟ به قول لقمان، تو در شکم مادرت بودی، خدا رزقت را می داد. بچه بودی، حيله و تدبیر نداشتی، خدا روزی ات را

ص: ۲۳۳

می داد. حالا که بزرگ شده ای و حيله و تدبير داری، غصه روزی را می خوری؟ خدا تو را آورده است، خودش هم تو را می برد. نفرمود: «الله كافي؛ خدا کافی است.» بلکه از ذات و گذشته و فطرت می پرسد: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» خیلی تند است، می خواهد شیر فهم کند.

مرحوم بافقی فرموده بود: وقتی این آیه را خواندم، گفتم: خدایا غلط کردم. ما می رویم؛ اگر عبد تو باشیم، خودت گفتی ما تو را کفایت می کنیم.

توسل به امام عصر علیه السلام

همین آقای بافقی به ایران آمد و کسی بود که مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: ایشان نه مرجع بود و نه مجتهد، ولی مخارج حوزه علمیه را تأمین می کرد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری را با اصرار زیاد به قم آوردند، اما ایشان در تأمین شهریه طلبه ها در می ماند؛ وجوهات نمی رسید. به آقای بافقی می گفت: کاری بکن. او هم می رفت و با یک توسل به امام عصر علیه السلام کارها را رو به راه می کرد. پول کلانی می رسید و شهریه طلبه ها تأمین می شد.

گاهی برخی از تجار به او پول می دادند و می گفتند: اگر رسید، به ما برگردانید و اگر نرسید، به عنوان وجوهات حساب می کنیم. شهریه طلبه ها در زمان شیخ عبدالکریم حائری به وسیله ایشان تأمین می شد. طلبه ها که تابستان به تبلیغ می رفتند، ایشان شهریه سه ماه را جلوتر می داد و می گفت: شما از راه دور نیایید، هوا گرم است. من شهریه سه ماه را می دهم. حتی گاهی پول جلو افراد می گرفت و می گفت: هر قدر لازم دارید بردارید. این قدر مؤدبانه کار می کرد.

بیچه‌ها غصه‌روزی را نمی‌خورند، اما بزرگ‌ترها از غصه دنیا دارند دق می‌کنند. گذشته‌ات را نگاه کن، بین چطور خدا تو را تا اینجا آورده است، بعد از این هم می‌برد. نترس!

۵- دل نبستن به دنیا

اما خصلت پنجم کودکان که پیامبر خدا و به خاطر آن بیچه‌ها را دوست می‌داشت، این بود که «يُعْمَرُونَ يُخَرَّبُونَ؛ آباد می‌کنند و خراب می‌کنند.»

یعنی از صبح تا شب با آب و گل خانه درست می‌کنند و هنگام غروب با یک لگد همه را خراب می‌کنند. یعنی دلبستگی ندارند. ما گاهی به یک چیز کوچک مثل دوچرخه، ساعت، لباس، دلبستگی عجیبی داریم و این صفت خوبی نیست. باید دنیا را به بازی گرفت. منتها باید خوب بازی کرد و دلبستگی به آن پیدا نکرد.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ (۱)

بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. زندگی دنیا لهو و لعب است، جدی نیست. ما هم نباید آن را جدی بگیریم. چون عالم همه فانی است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ (۲)

همه کسانی که روی زمین هستند، فانی می‌شوند.

ص: ۲۳۵

۱-۱. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲-۲. سوره رحمن، آیه ۲۶.

همان طور که بچه ها خانه هایی را که می سازند خراب می کنند، این خانه های دنیایی هم خواه ناخواه یک روزی فانی و خراب خواهد شد. آنچه باقی و ماندگار است خانه آخرت است. « إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ » (۱)

یعنی ما آمده ایم تا دنیا را به بازی بگیریم و خوب بازی کنیم. البته در بازی کردن هم باید به حقوق دیگران تعدی نکنیم. با هرج و مرج نمی توان بازی کرد. در عین بازی و تفریح باید اصول بازی را هم مراعات کرد. حسن معاشرت با خانواده و جامعه از اصول این بازی است.

تلخی و شیرینی دنیا

امام حسین علیه السلام می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا وَمُرُّهَا حُلْمٌ، وَالْأَنْبَاءُ فِي الْآخِرَةِ، وَالْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا، (۲) وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا؛ بدانید که شیرینی و تلخی دنیا همه خواب است. بیداری در آخرت است. و رستگار کسی است که در آخرت رستگار شد. و ننگون بخت کسی است که

در آخرت ننگون بخت شد. شیرینی و تلخی دنیا مثل یک خواب است، واقعیت ندارد. آنچه واقعیت دارد، آخرت است. آخرت را اصل به شمار آورید و دنیا را به بازی بگیرید.

ص: ۲۳۶

۱-۱. سوره غافر، آیه ۳۹.

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۰ ح ۲۹.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ،
وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ؛

ای مردم! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و همیشگی. بنابراین از گذرگاه خویش برای سرمنزل قرار خود توشه تهیه کنید و پرده خویش را در پیش کسی که از اسرارتان آگاه است ندرید. پیش از این که بدنتان از جهان خارج گردد، قلبتان را از آن خارج سازید. در دنیا آزمایش می شوید و برای غیر آن آفریده شده اید.

یعنی همان گونه که کودکان وابسته به این دنیا نیستند و آن را به بازی

می گیرند، شما هم به آن وابسته نباشید. بعد می فرمایند:

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَلَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ
فَرْضًا عَلَيْكُمْ (۱)

آن دم که کسی بمیرد، مردم می گویند: چه باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می گویند: چه چیز پیش فرستاد؟ خدا پدرتان را رحمت کند! مقداری از ثروت خویش را پیش بفرستید تا به عنوان قرض (در پیشگاه خدا برایتان باقی بماند و همه را مگذارید که فریضه سنگینی برایتان خواهد داشت. (و آن پاسخگویی روز قیامت است).

ص: ۲۳۷

دنیایی فکر دنیا می کند و می گوید: چه چیز باقی گذارد؟ اما ملائکه می گویند: چه پیش فرستاد؟

تعلق به آب و گل

مهر و محبت دنیا ریشه همه بدیها و گناهان است. (۱)

ظلم و تعدی وقتی آغاز می شود که انسان به این آب و گل تعلق خاطر داشته باشد. حرص، حضرت آدم علیه السلام را از بهشت بیرون راند. کسی که تعلق و وابستگی به این دنیا نداشته باشد، حرص هم ندارد. کسی که محبت دنیا در دلش نیست، به دنبال حرام و شبهه ناک نمی رود. باید از دلبستگی به دنیا رها شد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است کسانی که موفق شدند دل از این دنیا بکنند، آزاد و راحت زندگی

می کنند. امام سجاد می فرمایند:

إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْيَا خَالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقًا مِثْلِي؛ (۲)

من ننگ دارم از این که دنیا را از خالق آن درخواست کنم، چه رسد به این که بخواهم آن را از مخلوقی مثل خودم بخواهم.

امام سجاد علیه السلام از خدا، خود خدا را می خواهد. درخواست آنان از خه وند مسائل معنوی است. اگر این ها تأمین شود، دنیای انسان هم تأمین شده است. پیامبر خدا فرمودند:

ص: ۲۳۸

۱- ۱. امام سجادى: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ محبت دنیا منشأ همه گناهان است.» (الكافی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹)

۲- ۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۷۲، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸، ح ۱۸۴۳۵.

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَهَا دَارٌ لَهُ وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ (۱)

دنیا خانه کسی است که خانه ای ندارد. و کسی دنیا را جمع می کند که عقل و

خرد ندارد. یعنی کسی که هیچ کجای عالم خانه و جایگاهی ندارد، دنیا برای او خانه خوبی است و در این صورت وابسته به دنیا می شود. اما کسی که به عالم غیب و معنا راه پیدا کند، ارزشی برای این آب و گل قائل نیست. این انسان های بی خرد هستند که در دنیا فرو رفته اند و هم و غمشان جمع آوری دنیا است. گویا از حیات بهره ای جز دنیا ندارند. چیزی همانند دنیا، انسان را از خدا و معنویت و آخرت دور نمی سازد!

دنیای ملعون

رسول گرامی اسلام را در وصایای خویش به اباذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ ابْتِغِضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَا- يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ؛ (۲) اباذر! دنیا و آنچه در آن است ملعون و دور از رحمت خداوند است، جز آنچه برای خدای متعال به دست آید. در پیشگاه خداوند متعال چیزی مبعوض تر و منفورتر از دنیا نیست. خداوند دنیا را خلق فرمود، آن گاه از آن اعراض نمود و به آن نظر نکرد و تا روز قیامت نظر نخواهد کرد.

ص: ۲۳۹

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۶۶، ح ۶۷.

۲- ۲. الأمالی للطوسی، ص ۵۳۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۹، ح ۱۳۴۵۶.

همین طور که خداوند به دنیا نظر ندارد، بنده خدا هم نباید به این دنیای فانی نظر داشته باشد. یعنی باید دلبستگی به دنیا را قطع کند، همان گونه که بچه ها به دنیای خودشان دل بسته نیستند. امام سجاد علیه السلام چه ملتمسانه دوری از محبت دنیا را از خداوند درخواست می کند:

سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛^(۱)

ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون کن!

کودکی با کودکان

یکی از سیره های قطعی پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و محبت به بچه ها بود. با لطافت و مهربانی با آنها رفتار می کرد و در باره آنان نیز سفارش می نمود. می فرمود:

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛^(۲)

کسی که کودک نزد اوست، باید با او کودکی کند.

یعنی کسی که بچه دارد، یا بچه ای در نزد اوست، خودش را در موقعیت بچه قرار دهد و با او بازی کند.

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودک باید گشاد

قنبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: روزی امام علیه السلام بر از وضعیت بد یتیمانی آگاه شد. به خانه آمد. برنج و خرما و روغن فراهم کرد و آن را بر دوش گرفت و به من اجازه نداد تا آنها را به دوش بگیرم. هنگامی که به

ص: ۲۴۰

۱- ۱. مفاتیح الجناح، دعایی او حمزه

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۷

خانه یتیمان رسیدیم، غذاهای خوش طعمی درست کرد. به آنها خورانید تا سیر شدند. بعد با بچه ها مشغول بازی شد. می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که همانند گوسفندان بر چهار دست و پا راه می رفت و صدای گوسفندان را در می آورد و بچه ها را شاد می کرد. بچه ها هم چنین کردند و بسیار خندیدند.

زمانی که از خانه خارج شدیم، پرسیدم: سرورم، امروز دو پرسش برایم پیش آمد: یکی آن که چرا غذایشان را خود به دوش کشیدی و به من ندادی حمل کنم؟ و دوم آن که چرا با تقلید از گوسفندان بچه ها را می خندانندی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کار اول را برای رسیدن به پاداش کردم و کار دوم را به خاطر آن که وقتی وارد خانه یتیمان شدم، آنها گریه می کردند. خواستم زمانی که خارج می شوم، آنان هم سیر شده باشند و هم خندان. (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمودند:

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ (۲)

من و علی دو پدر این امت هستیم.

سوار بر دوش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر خدا با امام حسن و امام حسین علیه السلام بازی می کردند. گاهی آنها می آمدند و بر پشت پیامبر سوار می شدند. گاهی هم آن حضرت در سجده بودند و بچه ها پشت ایشان سوار می شدند، آن قدر سجده را طول می دادند

ص: ۲۴۱

۱- ۱. امیر گلها، ص ۲۰۵.

۲- ۲. مناقب، ج ۳، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۸، ح ۸ و ج ۳۶، ص ۱۱، ح ۰۹۱۲

تا از پشتشان پایین بیایند. (۱)

امام حسن و امام حسین علی آمدند و به پیامبر گفتند: مردم مکه شتر دارند، ما هم شتر می خواهیم. پیامبر فرمودند: من شتر شما. یکی را روی شانه راست قرار دادند و دیگری را روی شانه چپ. گفتند: شترهای عرب دهنه و افسار دارند، ما افسار نداریم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسمت کردند. یک قسمت را به امام حسن ال و یک قسمت را به امام حسین بر دادند و گفتند: این هم افسار شما. گفتند شترهای عرب صدا هم دارند. پیامبر مثل شتر شروع به صدا کردن نمودند و فرمودند:

«نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمْ؛ شتر شما خوب شتری است!» (۲)

باز نگار می کشد چون شتران مهار من

یار گشیت کار او بار کشیت کار من (۳)

اشتر مست او منم خار پرست او منم

گاه کشد مهار من گاه شود سوار من

کدام آیت الله حاضر است این کار را بکند! ما خیلی با سنت رسول خدا عا فاصله گرفته ایم. پیامبر خدا با محبت بچه ها را جذب می کرد. نه فقط به حسنین علیهما السلام محبت می ورزید، که به بچه های دیگر هم محبت داشت.

ص: ۲۴۲

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳، ح ۴۹.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ و ج ۳۷، ص ۱۸۷ ح ۵۴.

۳- ۳. مولانا در دیوان شمس تبریزی

رسول خدا از مسافرت برگشتند. وارد مدینه شدند. بچه ها به استقبال پیغمبر آمدند و دور آن حضرت را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، دوست داریم شما ما را بغل بگیرید. حضرت یکی یکی همه را بغل گرفتند. بعضی از آنها وقتی بزرگ شدند، افتخار می کردند که در بغل و آغوش پیامبر رفته اند.

دست های محبت

كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ؛^(۱)

شیوه پیامبر خدا چنین بود که صبحگاهان، دست مهر و محبت بر سر

فرزندان و نوه های خود می کشید. می دانید این کار چقدر آرامش بخش است. یعنی تو تحت حمایت من هستی، در پرتو محبت من هستی، من تو را دوست دارم. همه ناراحتی ها با این کار برطرف می شود. همچنین از انس بن مالک چنین نقل شده است:

إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَزُورُ الْأَنْصَارَ وَيُسَلِّمُ عَلَى صِبْيَانِهِمْ وَيَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ؛^(۲)

پیامبر به دیدار انصار می رفت، به کودکانشان سلام می کرد و بر سر آنان دست می کشید.

ص: ۲۴۳

۱- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۹، ح ۷۵؛ عده الداعی، ص ۸۹.

۲- ۳. حکمت نامه کودک، ص ۲۱۴، ح ۳۵۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را به جماعت می خواندند. در طرف زنها بچه ای گریه می کرد. حضرت دو رکعت آخر نماز را به سرعت تمام کردند به گونه ای که غیر معمول بود. گفتند: یا رسول الله، شما نماز را خیلی سریع تمام کردید. آیا در نماز حادثه ای پیش آمد؟ حضرت فرمودند: «أَمَا سَيَمَعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؛ (۱) مگر صدای شیون کودک را نشنیدید؟»

پیامبر خدا به خاطر گریه و شیون یک کودک، نماز جماعت را به سرعت تمام کردند، مبدا اذیت شود. این قدر مراعات حال کودکان را می کردند.

ببینید، یک بچه اگر مشکلی پیدا کند، راه بسته می شود. مواظب باشید بچه هایمان در خانه مظلوم نباشند، گرسنه نمانند. هوای بچه ها را داشته باشید. سیره پیامبر خدا نهایت لطافت و مهربانی با بچه هاست. حضرت به خاطر این که مادر این بچه به آن حضرت اقتدا کرده بود، نماز را سریع تمام کرد تا مادرش بتواند بچه را آرام کند. اگر بچه ای در یک مجلس گرسنه باشد، یا مشکلی داشته باشد، فضای ما را می بندد. او از طرف خدا آمده است. او از ما پاک تر و به خدا نزدیک تر است.

بی تابی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

روزی پیامبر خدا بر روی منبر نشسته بودند و برای مردم سخن می گفتند. به ناگاه صدای گریه حسن و حسین علی را شنیدند. بی تابانه از

ص: ۲۴۴

جای خود برخاستند و به سوی آنها رفتند. بعد به مردم فرمودند: ای مردم! فرزند دل انسان را می رباید و او را حیران می کند. متوجه نشدم که چگونه به سوی آنان شتافتم. (۱)

بازی با کودکان

پیغمبر خدا و با بچه های کوچه هم بازی می کردند. روزی برای نماز به مسجد می رفتند. در راه گروهی از کودکان انصار بازی می کردند. وقتی آن حضرت را دیدند، گرد آن حضرت را گرفتند و خود را به لباس ایشان آویختند. تا همان گونه که آن حضرت همواره حسن و حسین را به دوش خود می گرفت، آنها را نیز به دوش بگیرد. هر یک می گفت: «كُنْ جَمَلِي؛ شتر من باش!»

آن حضرت از طرفی نمی خواست آنها را برنجاند و از سوی دیگر مردم در مسجد منتظر بودند و آن حضرت می خواستند خود را به مسجد برسانند. بلال حبشی در جست و جوی پیامبر از مسجد بیرون آمد. پیامبر را در کنار کودکان یافت. جریان را فهمید. قصد داشت که کودکان را گوشمالی بدهد تا آن حضرت را آزاد کنند، اما پیامبر خدا بلال را از اجرای تصمیم خود نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز برای من از رنجاندن این کودکان محبوب تر است.» سپس به بلال فرمود: «در حجره های خانه گردش کن و آنچه بافتی بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید کنم.» بلال پس از جست و جو در خانه هشت دانه گردو بافت و به حضور پیامبر

ص: ۲۴۵

آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کودکان فرمود: «أَتَبِعُونَنِي جَمَلَكُمْ بِهَذِهِ الْجَوَيزَاتِ؛ آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟»

کودکان از این داد و ستد راضی شدند و گردوها را گرفتند و آن حضرت را آزاد نمودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم راه خود را به سوی مسجد ادامه داد، در حالی که می فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ أَخِي يُوسُفَ بَاعُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ... خداوند برادرم یوسف را رحمت کند! برادرانش او را به چند در هم اندک فروختند، اما این کودکان مرا به هشت دانه گردو فروختند، با این تفاوت که برادران یوسف وی را از روی دشمنی فروختند، ولی این کودکان از روی نادانی.

وقتی بلال این همه محبت و بزرگواری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دید، تحت تأثیر قرار گرفت و به پای مبارک آن حضرت افتاد و اظهار تواضع کرد و گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خداوند می داند که مقام رسالت را در وجود چه کسی قرار دهد.»^(۱)

مواظب باشیم - خدای ناخواسته به ما دین و آیین خود را به ثمنی اندک

نفروشیم.

بوسیدن کودکان

شیوه های رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لوله با کودکان سرشار از مهر و لطافت بود. هم خود، کودکان را در آغوش می گرفت، می بوسید و دست مهر و محبت بر سر آنها می کشید و هم به اصحاب و همه مسلمانان سفارش می نمود. می فرمود:

ص: ۲۴۶

۱- ۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴. حکایت های شنیدنی، ج ۱، ص ۲۴، به نقل از تفاسیر الأخبار، ص ۲۸۶.

مَنْ قَبِلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱) کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنهای مینویسد و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند او را در روز قیامت شادمان می کند. مردی به محضر مبارک آن حضرت عرض کرد: من تا کنون کودکی را نبوسیده ام.

حضرت فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ (۲)

این مردی است که از نظر مابی گمان اهل آتش جهنم است.

کسی که مهر و محبت در دلش نیست و به کودکان بی اعتناست و محبت و رحمتی از او سر نمی زند، معلوم می شود اهل آتش است. بچه ها را باید بوسید، نوازش و محبت کرد و با مهربانی با آنان برخورد کرد.

آزادی کودکان

آزاد گذاردن کودکان به گونه ای که کنترل شده باشد، یکی از عوامل رشد آنان است. به بچه های کوچک نباید زیاد فشار آورد و مانع فعالیت آنان شد. باید تا حدودی آنان را آزاد گذارد تا بازی کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمُهُ نَفْسَكَ

ص: ۲۴۷

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۹ ح ۷۱.

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۹ ح ۷۲.

سَمِعَ سَيْنِينَ؛ (۱) فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند. و هفت سال دوم او را ادب کن، و هفت سال سوم او را ملازم و مصاحب خود قرار ده.

بچه ها را هفت سال بگذارید بازی کنند. سید و آقاست، باید فرمائش را ببری. اگر نبری آبرویت را پیش مهمان می برد. بعد از هفت سال عبد است، ادبش کن. آداب را به او یاد بده. از آغاز هفت سال سوم وزیر و مشاور شماست. یعنی فرزند شما تا ۲۱ سالگی قابل پرورش است. باید در رشد و تربیت او تلاش کنی

عمل به وعده

از دیگر سیره های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده این بود که هر گاه به کودکان و عده ای می داد، عمل می کرد و وفای به آن را لازم می دانست. وعده های که عمل نمی کنید ندهید. اگر وعده دادید، واجب الوفاست. چون همه امید بچه پدر و مادر است. گویا آنها را - نعوذ بالله - خدای خود می پندارد. با بچه ها خلف وعده نکنید. به آنان دروغ نگوئید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ (۲)

کودکان را دوست بدارید و به آنان مهر بورزید و چون به آنان وعده دادید، به وعده خود عمل کنید؛ که آنان شما را روزی رسان خود می پندارند.

ص: ۲۴۸

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱۶۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، ح ۴۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳: تهذیب، ج ۹، ص ۱۱۳، ح ۳۸۹.

شاد کردن کودکان

پیامبر خدا وه به شاد کردن بچه ها خیلی سفارش می کردند و خودشان

نیز همواره بچه ها را شاد می کردند. می فرمودند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ الصَّبِيَّانَ؛ (۱)

در بهشت خانه ای است که به آن خانه شادی گفته می شود، جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی شود.

اگر از بیرون می آید، چیزی برای بچه ها بخرید. اگر به مسافرت می روید، حتماً برایشان هدیه و سوغاتی بیاورید.

تکریم و تربیت

از دیگر سفارش های پیامبر خدا در باره کودکان، تکریم و تربیت آنان است. می فرمودند:

اَكْرُمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ؛ (۲)

فرزندانتان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید تا آمرزیده شوید.

همچنین می فرمودند:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ ، حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَائَةِ الْقُرْآنِ؛ (۳) فرزندانتان را بر سه ویژگی تربیت کنید: دوستی

ص: ۲۴۹

۱- ۱. حکمت نامه کودکان، ص ۲۳۲، به نقل از کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۹.

۲- ۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

۳- ۳. حکمت نامه کودک، ص ۱۴۰، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹.

پیامبرتان. دوستی اهل بیت او، خواندن قرآن.

شیطنت و بازیگوشی کودکان

گاهی می بینیم که در بچه ها یک حالت سرکشی و درگیری وجود دارد. در روایات متعددی آمده است که بچه های با استعداد در بچگی شلوغ اند. داد و فریاد و نافرمانی می کنند. حالت سرکشی و طغیانگری دارند. پیامبر خدا و در این باره فرمودند:

عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ؛^(۱)

بازیگوشی و شیطنت بچه در کودکی، مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است.

بنابراین باید بچه ها را تحمل کرد و با صبر و مدارا با آنان رفتار نمود. اگر حرف تندی زد، چیزی شکست، نگران نباشید، آینده اش خوب است.

بچه ای که خمود و تنبل است، در آینده چیزی نمی شود.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ؛^(۲)

پروردگارا، از همسران و فرزندان ما روشنی چشم به ما مرحمت فرما!

ص: ۲۵۰

۱-۱. حکمت نامه کودک، ص ۲۴۲؛ نهج الفصاحه، ص ۳۷۱، ح ۱۹۴۰.

۲-۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اشعار

فهرست اعلام

فهرست منابع

ص: ۲۵۱

صفحه سفید

ص: ۲۵۱

اجْتَسَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ١٤٥

وَ إِذَا الْتَمَّوْا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَ هِيَ تَنفُورٌ. تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ، ١٤٤

اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا؛ ٥٠، ٥١

اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ؛ ٤٠

اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ، ٤٠

اَلَا لَهِ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحَاْسِبِيْنَ ؛ ٩٠

الَّذِيْ اَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، ١٥٠

الرِّجَالُ قَوَّامُوْنَ عَلٰى النِّسَاءِ ؛ ٦٠

الرِّجَالُ قَوَّامُوْنَ عَلٰى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ وَبِمَا اَنْفَقُوْا مِنْ

اَمْوَالِهِمْ ؛ ٩٤

اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ؛ ٢٤٦

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ وَ يُخَوِّفُوْنَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؛ ٢٣٣

اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَآكْفُرٌ اَنْ رَّاهُ اسْتَغْنٰى ؛ ١٢٧

اِنَّ الشُّرَكَاءَ لظُلْمٌ عَظِيْمٌ ؛ ١١٨

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ؛ ١١٨

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ ؛ ١٧٥

إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ؛ ٧٦

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ؛ ٢١٠

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ؛ ٤٥

أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ ؛ ١١٦

تُبْتُ الْآنَ ؛ ٥١

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ؛ ٢٧

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ ؛ ٢٥٠

عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ ؛ ٦٩

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ ٢٠١

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ؛ ١٤٥

لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ ؛ ١٦٣

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ؛ ٢٠٩

قُرْتُ عَيْنِي لِي وَ لَكَ ؛ ٥١

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ؛ ١٥٧

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ؛ ٥٨

كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ؛ ٧٥

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ؛ ٢٣٥

لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ؛ ٧٩

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ؛ ١٥١. ١٦١

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ؛ ١٥٠

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ؛ ٣٠

مَا بُشِّرَ بِأَيْمُسِكُهُ عَلَى هَوْنٍ أَمْ يُدْسُهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ؛ ٢٣

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ؛ ٢٠٩، ١١٠

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ؛ ٢٢٧

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ ؛ ٩٦

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ؛ ١٤٤

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ؛ ٢١٦

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ؛ ٢٣٥

وَ إِنَّ الْأَجْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ؛ ٢٣٦

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ ؛ ٤٥

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ؛ ١٥٧

وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ؛ ٤٣

خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ؛ ٤٣

وَ سَلُّوا سَلِيمًا ؛ ٨٥

وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ؛ ٢١٤

وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِّنَ الظَّالِمِينَ ؛ ١٢٠

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ؛ ٢٢٥

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ ؛ ١٦٣

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ؛ ٩٤

وَلِيَالٍ عَشْرٍ ؛ ١١٦

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ، ٢٦

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ؛ ١٥٨

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ؛ ١٠٤

وَمِن آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ؛ ١٤٧ ،
١٥٠

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛ ١٦٦

وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ؛ ٢١١

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ ؛ ١١٦

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ؛ ٢١٧

هَبَاءٌ مَّنْثُورًا ؛ ٢١٤

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ؛ ٢٠٨

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ؛ ٣٤

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ؛ ٢١٧

ص: ٢٥٦

أَبْخِيلُ أَنَا فَيَبِّخُنِي ؛ ١١٩

أَتَبِعُونَنِي جَمَلَكُم بِهَذِهِ الْجَوَازَاتِ ؛ ٢٤٦

اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ ؛ ١٥٧

اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيَادِي فَاِنَّ لَهُمْ دَوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛ ٢٣١

أَجِبْ أُمَّكَ ؛ ٤٨

أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ ؛ ١٠٤

أَحِبُّ الْأَطْفَالَ لِخَمْسٍ؛ الْأَوَّلُ أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ ، وَالثَّانِي :يَتَمَرَّغُونَ بِالتُّرَابِ، وَالثَّالِثُ : يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ ، وَالرَّابِعُ : لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدِّ شَيْئًا، وَالخَامِسُ : يُعَمَّرُونَ ثُمَّ يُحَرَّبُونَ

: ٢٠٣٠١٩٥

أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُم شَيْئًا فَفُوا لَهُم ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْ-كُمْ تَرْزُقُونَهُمْ ؛ ٢٤٨

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ ، حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَائَةِ الْقُرْآنِ ؛ ٢٤٩

دَخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا ؛ ١٠٩

أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا ؛ ٦٣

ص: ٢٥٧

إِذَا أتَى أَحَدُكُمْ مَجْلِسًا فَلْيَجْلِسْ حَيْثُ مَا انْتَهَى مَجْلِسُهُ ؛ ٢٠٥

إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ "

وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِثْلِهِ وَ إِذَا دَعَا لِنَفْسِهِ كَانَتْ لَهُ وَاحِدَةً. فَمِائَةٌ أَلْفٍ مَضْمُونَةٌ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدَةٍ لَا يَدْرِي يُشْرِيَتْجَابُ لَهُ أَمْ لَا؛

١٢١

ذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيْسَّرَ وَ لَوْ بِحَجْرٍ ؛ ١١٢

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ رَأَى الْكَافِرَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِشَيْعِهِ عَلَيٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَى وَ الْكِرَامَةِ قَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا
يَعْنِي مِنْ شَيْعِهِ عَلَيٍّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : ٢١٧

ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ ؛ ١٧٨

أَرِحْنَا يَا بِلَالُ ، ٣٨

ارْتَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ ؛ ١٧٦

اسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ ؛ ٣٥

اسْتَنَاقَتْ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ ، وَ أَسْمِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ ، زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ ، وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
وَ سَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ ، وَ حَدِيجَةَ بِنْتِ حُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ؛ ١٠٠

اعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَكُمْ يَلْقَى سِقْطَهُ مُحْبِنُطًا عَلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى إِذَا رَأَاهُ أَخَذَهُ بِيَدِهِ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ؛ ١٨٦

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُمَاتِ وَ صَلَحَ عَلَيْهَا أَمْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ؛ ١٣٢

أَفْعَلُ ذَلِكَ فَأَعْنِي بِكَثْرَةِ الشُّجُودِ ؛ ١٩٦

أَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ؛ ١٩٧

أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءِ عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ ؛ ٣٣

ص: ٢٥٨

أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ ؛ ٢٤٩

الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ ؛ ٢٠٦

الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا ؛ ٤٥

أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ ؛ ١٤٠

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ ؛ ١٦٥

الْبُخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ ؛ ٥٥

الْبُخِيلُ مَنْ ذَكَرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ ؛ ٥٦

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَالنِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا ؛ ٢٧

الحج عرفه ؛ ١١٧

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِيحَانَتَايَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؛ ١٨٨

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَهَا دَارٌ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ ؛ ٢٣٩

الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ ؛ ٧٢

الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ ؛ ٩٥

الرُّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَغْرَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ ؛ ١٥٦

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ ؛ ٢١٦

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ؛ ٨٦

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْحَقُ لِلْخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ ؛ ٨٥

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ ؛ ١٢٦

الصَّلَاةُ عَلَى نُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ؛ ١٤٩

الطَّيِّبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ ؛ ٤٢

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ ؛ ١٩٨

الْعَبْدُ كُلَّمَا أَزْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَزْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا ؛ ٣١

الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا ؛ ٢٢١

الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ ؛ ٣٥

الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ ؛ ١٢١

الْكَ أُمَّةٌ حَيَّةٌ ؛ ٥٢

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُوا ضَمَعَفَ قُوَّتِي وَفَلَّهَ حَيْلَتِي... إِنْ لَمْ تُكُنْ بِمَكَ عَالِي غَضَبٍ فَلَا أُبَالِي وَلَكِنْ عَافَيْتُكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي، أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ أَنْ يَنْزِلَ لِي غَضَبُكَ أَوْ يَحِلُّ عَلَيَّ سَيِّئَاتُكَ، لَكِنْ لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ ؛ ١٢٩

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ ؛ ١٩٧

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ... ؛ ٨٦

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ؛ ١٠٦

اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي ؛ ١٦٥

الْمَحَبَّةُ هِيَ رُوحُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ ؛ ١٦

الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ ؛ ٥٨

الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ ؛ ٥٩

الْمُؤْمِنُ عَذِبٌ يُحِبُّ الْعَذُوبَةَ وَالْمُؤْمِنُ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ : ٣٠

الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوِهِ أَهْلِهِ وَالْمَنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ ؛ ٨٣

النِّسَاءُ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ ؛ ٤٣

النِّكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي ؛ ١٥٢

الْوَالِدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ ؛ ١٨٧

إِنَّ الْوَالِدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ ؛ ١٨٧

الْوَالِدُ لِلْوَالِدِ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قِسْمًا ؛ ١٨٧

أَمَّا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ ٢٤٤

إِمْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى عُسْرِ زَوْجِهَا ؛ ٩٨

امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا ؛ ١٠١

أَنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَهُ وَتَنْدُبُهُ مَوْتَهُ ؛ ٢٨

إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، إِذَا أَدْرَكَ ثَمَارَهَا فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَنَثَرَتْهُ الرِّيَّاحُ ؛ ٤٤

نَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَلِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ، وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ ؛ ٣٧

إِنَّ التُّرَابَ رَيْعُ الصَّبِيَانِ ؛ ٢٠٤

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ ؛ ١٣٩. ١٢٥

إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفْسٌ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَ لَا يَحْمِلُ أَحَدُكُمْ

اسْتِطَاءً شَيْءًا مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بغيرِ حِلِّهِ، فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ ؛ ٢٢٥

إِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا

ظُلْمَهُ وَوَلَايَتَنَا وَوَلَايَتَهُ ؛ ١٠٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنَاثِ أَرْقٌ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ ؛ ٥٣

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًّا وَلَا مَتَعْنَتًا وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُبْسِرًا ؛ ٦٨

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْضَبُ بِشَيْءٍ غَضِبَهُ لِلنِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ ؛ ١٤٠

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ ؛ ١٨٨

نَ الْمَرْءِ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَلَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ ؛ ٢٣٧

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَصَافِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا يَزَالُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَاطِرًا إِلَيْهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَحَاتَّ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَجَوَارِحِهِمَا حَتَّى يَنْفَرِقَا ؛ ١٠٩

إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَزُورُ الْأَنْصَارَ وَيُسَلِّمُ عَلَى صِبْيَانِهِمْ وَيَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ ؛ ٢٤٣

إِنَّا وَشِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْخَلَاوَةِ فَنَحْنُ نَحْبُ الْخَلَوَاءِ ؛ ٣٠ .

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ ؛ ٢٤١

إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ ؛ ٨١

أَنْصَرِفِي فَلَوْ كَانَ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ ؛ ١٥٣

إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُؤَسِّعْ عَلَى أُسْرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ ؛ ٨٠

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ الصِّبْيَانَ ، ٢٤٩

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ ؛ ٢١٦

ص: ٢٦٢

وَجِهَ فَاطِمَةَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ وَ يَدْعُو لَهَا؛ ٨٩

إِنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ ؛ ٢٠١

أَنْهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ ؛ ٢٠٣

إِنِّي أَحَدٌ فِي بَدَنِي ضَعْفًا؛ ٢٦

إِنِّي رَجُلٌ أَحَبُّ النِّسَاءِ فَأَنَا أَتَصَبِّعُ لَهُنَّ ؛ ٥٧

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ؛ ٩٩

إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْيَا خَالَفَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقًا مِثْلِي ؛ ٢٣٨

أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ : ٣٣

وَلِيَ النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ ؛ ٢٠٠

أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً فِي دَارِ الدُّنْيَا ؛ ١٩٨

أَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ الْأَسْوَأُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوْلُهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا ؛ ٢٢٩

أَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى ؛ ١٦

أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَتَا ثَلَاثًا لَا يَضِي طَلْحَانٍ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَا يَهُ فَايُهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَحِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ: ٢١٩ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ: ٢٣٧

أُعِذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ ؛ ٢٧

تَنَاقَحُوا تَكَتَبُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْآمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ؛ ١٥٤

جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا؛ ٩٥

جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ ١١٣، ٧٠، ٨٤

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ ٦٣

حُبُّ الْأَطْفَالِ؛ ١٨٤

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ ٢٣٨

حُبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ، النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ ٢٠، ٢٩

حِقْدُ الْمُؤْمِنِ مَقَامَهُ ثُمَّ يُفَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَ حِقْدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ؛ ٢٢٢

حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛ ١٨٩

حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ؛ ١٨٩

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ: .. وَ التَّسْلِيمَ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي ٢٠١

خِيَارُ خِصْمِ الْمَرْأَةِ شَرَّارُ خِصَالِ الرَّجَالِ الرَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخِيَلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛ ١٦٤

خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ؛ ١٢٦

خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ خَيْرُهُمْ لِنَفْسِهِ؛ ٦٩

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمُهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛ ٢٤٨

رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ ؛ ٢١٦

رَحِمَ اللَّهُ أَحْيَى يُوسُفَ بَاعُوهُ بِتَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ... ؛ ٢٤٦

رَفَقًا بِالْقَوَارِيرِ ؛ ٥٧

رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَرَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهَا أَعْرَبٌ ؛ ١٥٢

رِيحُ الْوَالِدِ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ ؛ ١٨٠

سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ سَائِلًا يَسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ أَعْيَرَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالِيِّ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا ١١٧

سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي ؛ ٢٤٠

شِرَارُ مَوْتَاكُمْ الْعُرَابُ ؛ ١٥٣

خَلَوْا ذَكَرُوا (اللَّهُ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ) إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ عَدُوْنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ ، ١٧٥

صَدَقْتَنِي إِذْ كَذَبْتُمْ وَآمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ ؛ ٨٨

صَلَاةُ مُتَطَيِّبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بَغَيْرِ طَيِّبٍ ؛ ٣٩

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ ؛ ١٣٦

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَأَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ؛ ١٣٥

عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ ؛ ٢٥٠

عن رسول الله قال: تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ - يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ - فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ - فَيَقَالُ انْزُكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ؛ ٢٢٠

ص: ٢٦٥

فَابْرُزْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلِهِ الْأَعْمَى ؛ ٥٢

فَاذْهَبْ فَبِرَّةٍ ؛ ٥٢

فَاسْتَعِدَّ لِلْبَلَاءِ ؛ ٣٥

فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ ؛ ٥٥

فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَذْحَلْتَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي ؛ ١٨٥

فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي ؛ ١٨٥

فَإِنَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِي ؛ ٤٢

فَإِنِّي قَاصِرُهُ فِي حَقِّكَ فَأَعْفِنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ؛ ٩٠

فَدَارُوهَنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ ؛ ٦٤

فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ ؛ ٦٤

فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ؛ ٢١٠

فَصَافِحَ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ ؛ ١١٠

فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الصَّلَاةِ مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ؛ ١٢٦

فَلَا تُظَنِّي يَا خَدِيجَهُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا ؛ ٨٧

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كِفَائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمُلَ رِقَابَ الرِّجَالِ ؛ ٦٢

فَلَكَ خَالَهُ حَيَّةٌ ؛ ٥٢

فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَ لَا أَكْرَهُتُهَا عَلَى أَمْرِ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ؛ ١٤٢

فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ حَيٌّ ؛ ٥٢

امْرَأَهُ صَبَرْتُ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَامْرَأَهُ وَهَبْتُ صَدَاقَهَا؛ ١٠٢

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحَفَّهُ فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ، وَلْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مِنْ فَرَحِ ابْنَتِهِ فَكَأَنَّهَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ اسْمَاعِيلَ وَ مِنْ أَقْرَبِ بَعِينِ ابْنِ فَكَأَنَّهَا بَكَى مِنْ حَشِيئَةِ اللَّهِ وَ مِنْ بَكَى مِنْ حَشِيئَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ ٥٣

قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي يَغْنَى مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ رَأْسِكَ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ إِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَ رَفَعَ رَأْسِكَ مِنَ الثَّانِيَةِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى ؛ ٢١٠

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَجَبْرِئِيلَ يَا جَبْرِئِيلُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَيَّ اللَّهُ أَوْلَاهُمْ دُخُولًا وَ أَخْرَاهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا ؛ ٢٢٧

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي ؛ ١٧٥

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي ؛ ١٧٥

قَلْبُهُ الْعَفْوِ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ وَ التَّسْرُعِ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ ؛ ٢١٩

قُمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا أَبَا تُرَابٍ ؛ ٢١٥

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا ؛ ٧٢

كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ ؛ ٢٤٣

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا يَدَّخِرُ شَيْئًا لِعَدِيٍّ ؛ ٢٢٤

كَانَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْتَضِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ ؛ ٦٢

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ ؛ ٢٠٥

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْحَمَ النَّاسِ بِالنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ ؛ ١٥

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابِّهِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أُطَلَّبُ مِنَ الْأَجْرِ ؛ ١٦٤

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مَا مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ ؛ ٣٩

كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ : «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ؛ ٤٠

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَرًا أَمْ أُنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَسْوَى فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا مُشَوَّهًا تَهْذِيبًا ؛ ٢٤

كُلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا أَزَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ ؛ ٣١

كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحُلُوعِ ؛ ٢٩

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ؛ ١٨٠

كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا ؛ ٩٤

كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ؛ ٢٢١

كُنَّا إِذَا آتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَلَسْنَا حَلَقَةً ؛ ٢٠٦

كَيْوَمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ؛ ١٧٨

لَا تُزْرَمُوا بِالصَّبِيِّ ؛ ١٩١

لَا تَقْطَعُ صَدِيقًا وَ إِن كَفَرَ ؛ ١٣٥

لا تَكْسِرُ الْقَوَارِيرَ ؛ ٥٧

لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا ؛ ١٣٩

لَأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَبِهِ بَقَاؤُهَا وَإِلَيْهِ سُكُونُهَا ؛ ٢١٥

لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ ؛ ٢٢٢

لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ ؛ ١٦٩

لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثُهُمَا ؛ ١٦٢

لَا يَدْخِرُونَ لِعَدٍ ؛ ٢٢٤

لَكَ الْعُتْبَى ؛ ١٣٠

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ ؛ ١٦٩

لَوْ كَانَتْ أُمُّهُ ؛ ٥٢

لَوْ لَا فِي الْأَرْضِ مِمَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ؛ ١٠٦

لِيُصْفَوْا عَيْشُكَ ؛ ٦٥

لَيْنُ الْعَرِيكَهِ ؛ ١٢٦

مَا أَحَبُّ أَنْ لِي الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ أَنَّى بَتُّ لَيْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ ؛ ١٥٦

مَا أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ ؛ ١٦٢

مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكَ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ؛ ١٨٩

مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكَ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا كَانَ لَنَا شِيعُهُ ؛ ١٨٩

مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَ لَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْمٌ ؛ ٤٨

مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّرْوِيجِ ؛ ١٥٢

مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِلَذَّةِ أَكْثَرِ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ ؛ ١٦٢

أَحَبُّ الصَّبِيَّانِ لِخَمْسٍ: الْأَوَّلُ: أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ، الثَّانِي: يَتَمَرَّغُونَ بِالتُّرَابِ، وَالثَّلَاثُ: يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ، وَالرَّابِعُ: لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدِثَيْهَا، وَالخَامِسُ: يُعَمَّرُونَ ثُمَّ يُحْرَبُونَ؛ ٢٠٣

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا ؛ ١٣٠، ١٣٢

مَا صَلَّتِ أُمْرُئُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَوَتِهَا فِي أَشَدِّ بَيْتِهَا ظُلْمَةً ؛ ٦٤

مَا مَحَقَّ الْإِيمَانَ مَحَقَّ الشُّحِّ شَيْءٌ ؛ ١٦٦

مَجَالِسُ الذُّكْرِ ؛ ١٧٩

مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا ؛ ٦٣

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ ؛ ١٠٣

مَنْ أَبْرَأَ ؛ ٤٩

مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَأَنْ يُذَكَرَ عِنْدَهُ ؛ ١٩٩

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرُهُ ؛ ١٩٩

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسِرَ مَعَهُمْ ؛ ١٩٥

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ ؛ ١٠٥

مِنْ أَحْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ ؛ ١٩، ٥٧، ٨٦

مِنْ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ لَيْتٍ ؛ ٢٠٠

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهِ ؛ ١٠٧

مَنْ بَرِثَ عَلَيَّ شَوْقًا لِقَائِي وَجَهَا آغَطَهَا مِمَّا مِثْلُ ثَوَابِ آسِيَةَ بِنْتِ مَزَاحِمَ ؛ ١٠٠

مَنْ صَبَرَ عَلَيَّ سُوءِ خُلُقِي أَمْرًا نِيَّاحًا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَيَّ بَلَاءِهِ ؛ ١٣٤

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبًّا لِي وَشَوْقًا

إِلَىٰ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ ذَلِكِ الْيَوْمَ ؛ ١٤٨

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ - وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ وَمَنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَبَدًا ؛ ٢١

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَنْقُ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةً ؛ ١٤٨

مَنْ عَشِقَ فَكَّتُمْ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ ؛ ١٥٩

مَنْ عَشِقَ فَكَّتُمْ وَعَفَّ وَ صَبَرَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِيدًا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ ؛ ١٦٠

مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَعَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ ؛ ١٦٠

مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛ ٢٤٧

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ ؛ ١٩٨

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ ؛ ٢٤٠

مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ وَ لَمْ يَأْتِ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ لِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ ؛ ٨٢

مَنْ لَا يَزُحُّمُ لَا يَزُحُّمُ ؛ ٢٦

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا ؛ ١٤٧

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ؛ ١٠٥

مِيتَةً شَهْوَتُهُ ؛ ٣٢

نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا ؛ ٢٤٢

وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا ؛ ٦٥

ص: ٢٧١

وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ : ٧٢

وَ إِذَا وَجِدْتِ مِنْ أَهْلِ الْفَاقِهِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتِ قَادِرَةٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ ؛ ٢٣١

وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ؛ ١٣٦

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا وَ مُرُّهَا حُلْمٌ ، وَ الْإِنْتِبَاهُ فِي الْآخِرَةِ ، وَ الْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا ؛ ٢٣٦

وَ التَّلَطُّفُ بِالصَّبِيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ ؛ ١٧٣ ، ١٨٧

وَ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ ؛ ٨٥

وَ اللَّهُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبُزْخَ فَأَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِكُمْ ؛ ٩٧

امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا ؛ ١٠٠

وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِذْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ؛ ١٢٠

وَ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَنْ يوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛ ١٦٦

جِرَاءُ سَيِّئِهِ سَيِّئُهُ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ؛ ١٩٨

وَ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ أَفْضَلُ مِنْ مُهْجِ الْأَنْفُسِ ؛ ٨٦

وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ رَحَبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَلَ يَدَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ ؛ ٨٨

وَ كَانَ يَجِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ مَخْتَلِطًا بِهِمْ كَمَا أَنَّهُمْ يَأْتِي الْقَرِيبَ وَ لَا يَذُرِي آثَمَ شَوْ ، ٢٠٦

وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ ؛ ١٥٨

ص: ٢٧٢

وَمَنْ أَحَدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَانِي وَ لَمْ أَحِبَّهُ فِيمَا سَأَلَنِي مِنْ أَمْرِ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ؛ ٤١

وَمَنْ أَحَدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِي ؛ ٤١

وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَحَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ ١٠٧

هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ ٢٤٧

هَذَا مَا حَكَمْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ ؛ ٥١

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ؛ ٧١

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ؛ ٢٣٩

يَا أَيُّهَا الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمآنَ إِذَا شَرِبَ رَوَى وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ ؛ ٣٨

يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ ؛ ١٧٠

يَا بُنَيَّ... إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُمْلِكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمٌ لِحِمَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَحْسَنُ لِحَالِهَا؛ ٦٠

يَا حَبِيبِي أَنَا أَرْأَفُ بِعِبَادِي مِنْكَ فَإِذَا كَرِهْتَ كَشْفَ عُيُوبِهِمْ عِنْدَ غَيْرِكَ فَإِنَّا أَكْرَهُ كَشْفَهَا عِنْدَكَ أَيْضًا. فَأَحْسِبْهُمْ وَحْدِي بِحَيْثُ لَا يَطَّلِعُ عَلَى عَثْرَاتِهِمْ غَيْرِي؛ ٥٠

أَرَبُّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؛ ١٨٤

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَ مَالِي لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ اللَّهُ مَا شِئْتُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا تَأْخُذُهُ وَ الَّذِي تَأْخُذُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَشْرُكُهُ ؛ ٤٧

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؛ ١٧٨

يَا عَلِيُّ، أَدْخُلْ بَيْتَكَ وَ الطُّفْ بِرُؤُوسِكَ وَ ارْزُقْ بِهَا فَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضَعَتْ مِنِّي؛ ١٤١

يَا عَلِيُّ اسْمِعْ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةٍ صِيَامَ نَهَارِهَا وَ قِيَامَ لَيْلِهَا؛ ٨١

يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ حُورِ الْعِينِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ؛ ٨١

يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صَدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ ٨٢

يَتَمَرُّ غُونٌ فِي التُّرَابِ؛ ٢٠٤

يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ؛ ٢١٨؛ ٢٢٣

يُعْمَرُونَ يُخَرَّبُونَ؛ ٢٣٥

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَحَدَثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي؛ ٤١

ص: ٢٧٤

افتادگی آموز اگر طالب فیضی ؛ ۲۰۷

اگر بر دیده مجنون نشینی ؛ ۱۲۸

باز نگار می کشد چون شتران مهار من ؛ ۲۴۲

بدی را بدی سهل باشد جزا ؛ ۱۳۶

بهشت قرب احمد سینه توست ؛ ۸۹

بی دلی در همه احوال خدا با او بود ؛ ۱۲۲

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است ؛ ۱۷۱

چون در لحدم نکیر و منکر دیدند ؛ ۱۹۰

چون که با کودک سر و کارت فتاد ؛ ۲۴۰

خود نشان مؤمنان مغلوبی است ؛ ۱۴۲؛ ۱۴۳

خیز تا بر کل آن نقاش جان افشان کنیم ؛ ۱۳۱

در بهاران کی شود سرسبز سنگ ؛ ۲۰۸

در سرای مردمان خانه مکن ؛ ۲۱۴

دیده ای خواهم سبب سوراخ کن ؛ ۱۰۵

رضا به داده بده وز جبین گره بگشا ؛ ۱۳۳

روضه خلد برین خلوت درویشان است ؛ ۳۴

روی در روی خود آرای عشق کیش ؛ ۶۹

زخمی که زنی چو باز باید خوردن ؛ ۱۴۲

زنده کدام است بر هوشیار ؛ ۳۶

سعدی از اخلاق دوست ؛ هر چه برآید نکوست ؛ ۲۲۳

سلسله موی دوست ؛ حلقه دام بلاست ؛ ۲۲۳

عنان کار نه در دست مصلحت بین است ؛ ۱۶۹

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ؛ ۲۳۸

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید ؛ ۲۱۴

کعبه یک سنگ و نشانی است که ره گم نشود ؛ ۱۱۵

کوی جانان را که صد کوه و بیابان در ره است ؛ ۱۲۱

گر بدانی قدر زور نیستی ؛ ۱۴۲

گر رود سر برنگردد سرنوشت ؛ ۱۳۰

گفت پیغمبر که اجزاء منید ؛ ۱۰۴

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن ؛ ۶۶

نیم ملول که کارم نکو نشد بد شد ؛ ۱۳۰

وَ تَحَسَّبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ ؛ ۱۸۵

وقت آن آمد که من عریان شوم ؛ ۳۷

هر که در این بزم مقرب تر است ؛ ۳۶

هزار بار پیاده گر طواف کعبه کنی ؛ ۱۰۸

يا خادم الجشم كم تسعى لخدمته ؛ ٢١٢

يكي طفل دندان بر آورده بود ؛ ٢٢٥

ص: ٢٧٦

فهرست اعلام

انس بن مالک، ۱۵، ۱۷۳، ۱۸۷

اسدی، اکبر، ۱۸

ابن ابی الحدید معتزلی، ۲۴

ابن ملجم، ۲۴، ۲۱۰

ابراهیم علیه السلام؛ ۲۸، ۱۸۵، ۱۸۶

ابوذر غفاری؛ ۳۸، ۱۹۶، ۲۳۹

ابوعلی سینا؛ ۴۰

آدم علیه السلام؛ ۴۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۱۰، ۲۳۸

اراکی، آیت الله محمد علی، ۷۹

آمنه بنت وهب؛ ۸۶، ۲۰۴

احمدی میانجی، آیت الله، ۹۲، ۱۱۵

ابن زیاد؛ ۱۳۰، ۱۳۲

انصاری همدانی، آیت الله شیخ

محمدجواد؛ ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۹

بروجردی، آیت الله شیخ علی محمد؛

ایوب علیه السلام؛ ۱۳۴

بختیاری، شیخ عبدالله، ۱۵۴

آخوند کاشی؛ ۱۵۴، ۱۵۵

بروجردی، آیت الله سید محمد حسین؛ ۱۵۵

امین اصفهانی، بانو؛ ۱۵۵

ابلیس؛ ۲۰۹

ابن عباس، ۲۱۵، ۲۱۷

ادریس علیه السلام، ۲۲۸

بلال حبشی؛ ۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶

بهشتی، آیت الله شهید دکتر سید حسین؛ ۷۰

آسیه بنت مزاحم؛ ۵۱، ۱۰۰، ۱۰۱

بهاء الدینی، آیت الله حاج آقا رضا؛ ۷۴، ۲۲۱، ۲۱۲، ۲۰۶، ۱۸۳، ۷۹

ص: ۲۷۷

بافقی، آیت الله شیخ محمد تقی؛ ۲۳۲، ۲۳۴

داوود علیه السلام، ۱۶

تهرانی، آیت الله سید محمد حسین؛ ۱۱۴

ثعبان (غلام پیامبر صلی الله علیه وآله) ۱۹۶

جبرائیل ۲۴، ۵۰، ۵۱

حفصه؛ ۱۳۱، ۱۳۲

حداد، سید هاشم؛ ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵

حواء؛ ۱۵۱

جون بن ابی مالک؛ ۱۹۶

ربیعہ بن کعب؛ ۱۹۶

حافظ، ۳۴، ۱۳۷، ۲۱۶

سلیمان علیه السلام ۱۶

حارثہ بن النعمان الانصاری؛ ۴۷

سیویہ، آیت الله : ۷۸

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم؛ ۲۳۴، ۷۹، ۸۰

شیخ محمد طاہا؛ ۹۲، ۹۳

شیخ رجبعلی خیاط؛ ۱۲۳

خوانساری، آیت الله سید احمد؛ ۷۹

سعدی، مصلح الدین؛ ۱۳۶، ۲۲۳، ۲۲۵

خمینی، حضرت امام سید روح الله؛ ۲۳۲، ۸۳

شیطان ؛ ۱۶۲

ساره ؛ ۱۸۵، ۱۸۶

خدیدجه بنت خویلد؛ ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۳۲، ۲۰۴، ۱۰۰

شیرازی، آیت الله سید محمد؛ ۱۸۹

خامنه ای، آیت الله سید علی رهبر انقلاب؛ ۱۱۲

حامد، شیخ عبدالکریم ؛ ۱۲۳

عابس بن ابی شیب؛ ۳۶

طباطبایی، علامه سید محمد حسین ۱۱۴، ۱۱۳

صعصعه بن ناجیه ؛ ۲۶

دولابی، حاج محمد اسماعیل؛ ۳۳، ۶۶، ۵۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۷۶، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۳،

۱۶۸، ۱۵۴، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۸، ۲۳۰، ۲۱۰، ۲۰۲، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۲، ۲۳۲، ۱۷۹

رضوی، آیت الله به ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۸۴

حجت، آیت الله سید محمدی ۱۸۵، ۱۹۰

ص: ۲۷۸

عمر بن سعد؛ ۴۲

عیسیٰ علیہ السلام؛ ۶۶، ۱۵۳، ۲۱۰

لقمان علیہ السلام، ۱۳۱، ۲۳۳

عایشہ؛ ۸۸، ۱۳۱، ۱۳۲

لوط علیہ السلام ۱۶۶

فرزدق: ۲۶

موسیٰ علیہ السلام؛ ۵۱، ۱۱۶، ۱۸۴

فرعون؛ ۵۰، ۵۱، ۱۰۰، ۱۰۱

ملا عبد اللہ قطب؛ ۶۹، ۱۳۱

فانی، آیت اللہ سید علی؛ ۱۵۵

مریم بنت عمران؛ ۱۰۰

قیس بن عاصم؛ ۲۵

مولوی، مولانا جلال الدین بلخی رومی؛ ۱۰۵، ۱۴۲، ۲۱۳، ۲۴۲

قاضی، آیت اللہ سید علی؛ ۱۲۴، ۱۷۹، ۱۷۷

مجلسی، علامہ محمد باقر؛ ۲۱۸

قنبر، غلام امیر المؤمنین علیہ السلام؛ ۲۴۰

معین شیرازی؛ ۲۳۰

کوفی، شیخ محمد؛ ۹۱

طباطبایی ی زدی، آیت اللہ

کشمیری، آیت اللہ سید عبدالکریم؛ ۱۴۳

سید محمد کاظم؛ ۲۳۲، ۱۴۴، ۲۳۳

یوسف : ۲۴۶

گلیپایگانی، آیت الله سید محمد رضا، ۷۹

ص: ۲۷۹

۱. قرآن مجید، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم،

۱۳۷۴ ش.

۲. ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، الشیخ محمد بن الشیخ طاهر السماوی،

انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۴ ق - ۱۳۷۲ ش.

۳. احادیث قدسی، گزینش و ترجمه ابراهیم احمدیان، انتشارات پارسایان، چاپ

اول، قم، ۱۳۸۲ ش.

۴. احتجاج، ابومنصور، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.

۵. احیاء العلوم، ابوحامد محمد بن الغزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق □ ۱۹۹۱ م. ۶. ارشاد القلوب، أبو محمد الحسن بن

محمد الدیلمی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۳۹۸ ق - ۱۹۷۸ م.

۷، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن بن محمد الجزری،

دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

۸. اعلام الوری، امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

ص: ۲۸۰

۹. الاختصاص، عبدالله محمد بن محمد النعمان العكبري البغدادي (شيخ مفيد)،

منشورات جامعه مدرسين، قم.

۱۰. الارشاد في معرفه حج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، با ترجمه و شرح سيد هاشم رسولى محلاتى، انتشارات علميه اسلاميه، تهران.

۱۱. الاستيعاب في معرفه الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر،

تحقيق على محمد البجاوى، دار الجيل، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲ م.

۱۲. الاقبال بالاعمال الحسنه سيد بن طاووس، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۳. الأمالی للصدوق، ابو جعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى شيخ صدوق، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ ش.

۱۴. الأمالی للطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، انتشارات دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴

۱۵. التفسير العياشى، ابى النضر محمد بن مسعود بن عياش السلامى السمرقندى (معروف به عياشى)، المكتبه العلميه الاسلاميه، تهران.

۱۶. الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، مؤسسہ امام مهدي عجل الله تعالى فرجه، قم، ۱۴۰۹.

۱۷. الخصال، أبو جعفر، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)،

ترجمه يعقوب جعفرى، نسيم كوثر، قم، ۱۳۸۲ ش.

۱۸. الدعوات، ابو الحسين سعيد بن هبه الله (قطب الدين الراوندى)، دار المرتضى،

بيروت، ۱۴۰۸ق □ ۱۹۸۷ م.

۱۹. العدد القويه، رضى الدين، على بن يوسف حلى، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۸ق.

۲۰. الكافى، ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى، دار الكتب

الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

٢١. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الاسلاميه، قم، ١٣٧١ ق. ٢٢. المحججه البيضاء في تهذيب الأحياء الفيض الكاشاني، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤٢٨ ق.

٢٣. المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغه، سيد كاظم محمدي و محد دشتي، نشر

أمام طلا، قم، ج١ دوم، ١٣٦٩ ش.

٢٤. المقنعه، محمد بن محمد بن نعمان بغدادي (شيخ مفيد)، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.

٢٥. الملهوف على قتلى الطفوف، ابو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس

تحقيق: فارس تبريزيان)، دارالاسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ چهارم،

١٤٢٥ ق - ١٣٨٣ ش.

٢٦. المواعظ العديده ، محمد بن الحسن العاملي، طليعه النور، قم، ١٣٨٤ ش.

٢٧. امتاع الأسماء بما للرسول من الأبناء و الأموال والحفده و المتاع، تقى الدين ابو

العباس أحمد بن علي المقريزي، تحقيق محمد بن عبد الحميد النيسي، دار الكتب

العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٠ ق - ١٩٩٩ م.

٢٨. امير گل ها، حسين سيدى، نشر نسيم انديشه، قم، ١٣٨٥ ش.

٢٩. بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسي، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣

ق - ١٩٨٣ م.

٣٠. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدرليه، نجف

اشرف، ١٣٨٣ ق.

٣١. پژوهش نامه امام حسين ع ، أكبر اسدي، نشر پژوهش معناگرا، تهران، ١٣٨٥ ش.

٣٢. تحف العقول، ابو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبه الحرائي، با ترجمه فارسي، كتاب فروشي اسلاميه، تهران.

٣٣. تفسير الصافي، محسن فيض كاشاني، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت،

١٤٠٢ ق ١٩٨٢ م

ص: ٢٨٢

۳۴. تفسیر القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۲ق- ۱۹۹۱ م.
۳۵. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۳ش.
۳۶. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم
۳۷. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه وزام)، أبو الحسین و رام بن ابی فراس المالکی الاشری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.
۳۸. تهذیب الاحکام، شیخ الطائفه أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، طلیعه النور، قم، ۱۴۲۸ق.
۴۰. جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. جامع النورین (انسان)، ملا اسماعیل سبزواری، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران.
۴۲. جمال الأسبوع، أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، انتشارات رضی، قم.
۴۳. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس الحلّی، منشورات رضی، قم
۴۴. حکایت های شنیدنی، محمد محمدی اشتهازدی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۴ش.
۴۵. حکمت نامه کودک، محمد محمدی ری شهری (همکار و مترجم: عباس پسندیده)، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۴۶. دلائل الامامه، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق

۴۷. دوستی در قرآن و حدیث ، محمدی ری شهری (ترجمه سید حسن اسلامی)،

دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ ش.

۴۸. دیوان الامام علی بن ابی طالب ، جمع و ترتیب: عبدالعزیز الکریم، المکتبه

الثقافیه، بیروت.

۴۹. دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی،

انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۵۰. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی،

دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق-۱۹۹۳ م.

۵۱. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، محدث قمی، دار الاسوه للطباعه والنشر،

قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۵۲. سنن الرسول الأعظم ، لجنه الحدیث معهد باقر العلوم ، مؤسسه انتشارات

امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۵۳. سنن النبی ، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ترجمه لطیف راشدی، سعید

مطوف راشدی)، انتشارات همگرا، قم، ۱۳۸۵ ش.

۵۴. سیره نبوی، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۵۵. شجره طوبی، محمد مهدی الحائری، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت

۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.

۵۶. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، کتابخانه آیت الله مرعشی،

قم، ۱۴۰۴.

۵۷. عده الداعی و نجاح الساعی، احمد بن فهد حلّی، دار المرتضی و دار الکتاب

الاسلامى، بيروت، ١٤٠٧ ق - ١٩٨٧ م.

٥٨. علل الشرايع، ابو جعفر، محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، دار البلاغه، بيروت.

ص: ٢٨٤

۵۹. عنوان الکلام، ملامحمدباقر فشارکی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران.

۶۰. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.

۶۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی (ترجمه محمد علی انصاری)، مؤسسه

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)، قم، ۱۳۶۸ش.

۶۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۵۱ش.

۶۳. فرهنگ عربی به فارسی (ترجمه منجد الطلاب)، ترجمه محمد بندر ریگی،

انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.

۶۴. فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷ش.

۶۵. کحل البصر فی سیره سید البشر عیاله، محدث قمی، انتشارات الرسول

المصطفی صلی الله علیه و آله وسلمیه، قم، ۱۴۰۴ق.

۶۶. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علی، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.

۶۷. کلیات دیوان شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، نشر طلوع،

تهران.

۶۸. کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹ش.

۶۹. لمعه دمشقیه، أبو عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی

شهید اول)، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، انتشارات دار الفکر، قم، چاپ ششم،

۱۳۷۶ش.

۷۰. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام دینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ش.

۷۱. مثیر الاحزان، ابن نما الحلّی، مدرسه الامام المهدی ال، قم، ۱۴۰۶ق.

۷۲. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي النجفي (با تصحيح و مقدمه آيت الله شهاب

الدين النجفي)، كتاب فروشى جار اللهى و بوذر جمهورى، تهران، ۱۳۷۹ ق. ۷۳. مختصر الشمائل المحمديه، محدث قمى، انتشارات مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۵

۷۴. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى، مؤسسه آل البيت من الاحياء التراث، قم، ۱۴۰۷ ق.

۷۵. مستطرفات السرائر، محمد بن ادريس حلى، انتشارات جامعه مدرسين، قم،

۱۴۱۱ ق.

۷۶. مشکاه الأنوار، ابوالفضل، على بن حسن طبرسى، كتابخانه حيدريه، نجف، ۱۳۸۵ ق. ۷۷. معانى الأخبار، ابو جعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۱ ش.

۷۸. مفاتيح الجنان، محدث قمى (ترجمه مهدى الهى قمشه اى)، دفتر نشر فرهنگ

اسلامى، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۷۹. مفتاح الفلاح، محمد بن حسين هارثى (شيخ بهايى)، دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

۸۰. مكاتيب، عبدالله قطب بن محيى، قائم آل محمد، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش. ۸۱. مكارم الاخلاق، ابى نصر، الحسن بن الفضل الطبرسى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۲۵ ق.

۸۲. مناقب آل ابى طالب، محمد بن شهر آشوب مازندراني، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ش □

۸۳. منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمى، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ هفتم، قم، ۱۳۷۴ ش.

۸۴. من لا يحضره الفقيه، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (شيخ صدوقى)، انتشارات جامعه مدرسين، قم.

ص: ۲۸۶

۸۵. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، شهید ثانی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۴۰۹ ق.
۸۶. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۶ ق.
۸۷. نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، نشر امام علی علیه السلام قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
۸۸. نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه عل) ، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین ، قم، ۱۳۷۴ ش.
۸۹. نهج الفصاحه (پرتوی از پیام پیامبر)، ترجمه و نگارش: علی کرمی فریدنی، انتشارات حلم، قم، ۱۳۸۵ ش.
۹۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ م
۹۱. هشت در بهشت (ده رساله از علامه فیض کاشانی)، مولی محسن فیض کاشانی تحقیق و تصحیح: مسیح توحیدی)، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۹۲. همنام گل های بهاری، حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، ۱۳۸۵ ش.
۹۳. یکصد موضوع ۵۰۰ داستان ، سید علی اکبر صداقت، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹ ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

